



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## ■ عزت سپاه

سید علی  
۱۳۹۸/۰۷/۲۱  
رهبر معظم انقلاب اسلامی

سپاه بحمدالله امروز دارای عزت است - هم در داخل کشور، هم در خارج کشور - و اتفاقاً دشمنان هم به این عزت کمک کرده‌اند. آمریکایی‌ها با چهره‌ی خشن و عبوس و خصمانه‌ای که نسبت به سپاه نشان داده‌اند، عزت سپاه را بیشتر کرده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری  
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری  
 ■ سردبیر: محمود اکرامی  
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان  
 ■ مدیر اجرایی: نوید منتظر  
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

## گفت‌وگو



۵۸ | انقلاب اسلامی؛ گسترده و فراگیر  
 ۶۵ | هویت باز یافته  
 ۷۰ | ایران ابرقدرت  
 توهم یا واقعیت؟  
 ۷۳ | دعوت به آینده

## دیدگاه‌ها



۳۳ | باجه‌زبانی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس سخن بگوییم؟  
 ۷۸ | فردی، نویسنده و اندیشمندی مومن و سخت‌کوش  
 ۶۳ | خلوت‌انوس  
 ۵۱ | پیک نیک در جبهه

## روایان



۱۸ | «سپاه» نشان داد  
 «انقلاب» زنده است  
 ۷۷ | گشایش در غرب  
 ۷۸ | عروج در پنجمین عبور

## یادمان



۶ | بدون ریشه نمی‌توانیم پرواز کنیم  
 ۹۰ | آیین وحدت، شجاعت و ایستادگی  
 ۱۲ | خلاقیت در اقتباس

## پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

شکست خفت بار آمریکایی‌ها در صحرای طبس



## ■ شورای تحریریه:

فتح اله جعفری، یعقوب زهدی  
محمد جعفر محمدزاده، بیژن مقدم  
مجید رضاییان، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام  
حسین ولی وند، محمد رضا سووندی  
سعید بکناش، محمد ابراهیم محمدی

## ■ باهمراهی:

جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، زهرا احمدی، ابوالفضل طاووسی  
نرگس سوری، مسعود رضایی، مجید ترابی، علی بدرخانی، عادل عساکره، سمانه افتخاری  
محمد نصیری، زهرا صلواتی، محسن محمدی، مرجان خالقی، صدرا حنیف، محمد مهدی رجبی  
مجید صالحیان، محسن صالح عاشق آبادی، ابوالفضل صالحی، محمد حسن جعفری، سمانه بهرام  
کبری سنگوری زاده، ناصر سعادت، عبدالله قهری، کوشیار کوشان، مجتبی آذرشب، محسن محمدی

## چهره‌ها

۶

فابیو  
کارینه



۱۸

سید محمد  
غرضی



۳۶

هدایت الله  
بهبودی



۸۲

علی  
عبدی



۹۰

عباس  
سلیمی نمین



۹۸

حسین  
رویوران



## ترجمان

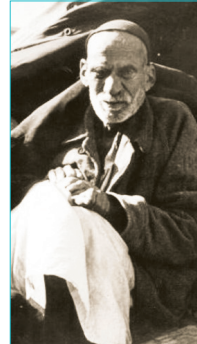


۱۱۰ | همیشه فارس

۱۱۵ | جدایی بحرین از ایران

۱۱۸ | صبرا و شتیلا را به یادآور

## راهپیمان



۹۶ | از ابتدا تا روز نکبت

۹۸ | جلوگیری از وحدت

امت اسلامی ماموریت رژیم

صهیونیستی

۱۰۶ | آرمان اسلام

## پرسه‌مان



۷۸ | خدمات متقابل صدام

و صهیونیست‌ها

۸۶ | جنگ به کام

صهیونیست‌ها

۸۷ | راه قدس از کربلا

۹۰ | آیا ایران سلاح اسرائیلی

خرید؟

## ■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان  
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین  
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word  
به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

## ■ نشانی:

تهران، میدان ونک  
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو  
موزه ملی انقلاب اسلامی  
و دفاع مقدس

## ■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۳

# آمریکا، از طبعی تا عین الاسد

فوق هر تدبیر و برنامه‌ای است، ابهت پوشالی آمریکا را فرو ریخت و به معجزه قرن مشهور شد، تا آنجا که امام (ره) شن‌های صحرای طبعی را ماموران خدا خواند و این شکست مفتضحانه برای نیروهای آمریکایی را حاصل اراده‌ی الهی برشمرد.

پنجم اردیبهشت هزار و سیصد و پنجاه و نه، آمریکا با استفاده از حفره‌های راداری و امنیتی، ضعف سامانه‌های پدافندی، غفلت متولیان امر و همکاری عوامل نفوذی داخلی، شبانه به داخل کشور نفوذ و با استفاده از ۶ فروند هواپیما و ۸ بالگرد پیشرفته و صدها سامانه و ده‌ها ناو و هواپیماهای شناسایی و پشتیبانی در خلیج فارس و پایگاه‌های منطقه‌ای، طرح عملیات بزرگ و پیچیده «پنجه عقاب» برای آزادسازی ۵۳ گروگان آمریکایی را از پایتخت ایران کلید زد. زمانی که هنوز ملت به طور کامل روی پای خود نایستاده بود، نیروهای مسلح ما از آمادگی لازم برخوردار نبودند و عوامل نفوذی دشمن نیز در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری حضور داشتند. آن شب الطاف الهی به ملت ایران در قامت طوفان شن‌های طبعی تجلی یافت و در چشم به هم زدن سپاه ابره زمان را به زیر کشید و داغ شکستی تاریخی، بزرگ و خفت بار را بر پیشانی آنان نشانید.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و فروپاشی سازه هژمون و نظام ژاندارمی منطقه‌ای آمریکا و به خطر افتادن منافع رژیم صهیونیستی، شدت دشمنی‌های نظام جهانی سلطه به رهبری آمریکا، هر روز بیش از گذشته نمایان گشت. از یک سو ملت‌های جهان را با چهره‌ی واقعی نظام سلطه و حامیان‌اش آشنا ساخت و از سوی دیگر بر اثر مخالفت‌ها و دشمنی‌های بی حد و حصر با ملت ایران، انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های سترگ امام بزرگوار (ره) را فراتر از انتظار و پیش‌بینی‌ها به مردم جهان به ویژه امت اسلام و ملت‌های ستم دیده شناساند. بر شمردن هر کدام از این اتفاقات، که لکه‌ی ننگی بر پیشانی استکبار جهانی و برگ عزتی از پایداری و عزت ایران اسلامی و جبهه‌ی مقاومت است حوصله و فرصتی بسیار می‌طلبد.

اما آنچه بهانه‌ی نگارش این چند خط است سالروز شکست سنگین و تاریخی آمریکایی‌ها در صحرای طبعی است، شکستی که به رغم بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های نظامی، امنیتی، عوامل نفوذی، بررسی‌ها و مطالعات چند لایه کارشناسان خبره نظامی و با فرماندهی مستقیم جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا به تلافی سیلی سخت دانشجویان پیرو خط امام (ره) در تسخیر و بازداشت کارمندان لانه جاسوسی، طراحی شده بود، به اراده‌ی الهی که



علی اصغر جعفری

رئیس شورای

سیاست‌گذاری

و مدیرمسئول

ادامه صفحه ۳۲



# یادمان



۱۰  
آئینه وحدت، شجاعت و ایستادگی



۶  
بدون ریشه نمی‌توانیم پرواز کنیم



۱۴  
خلاقیت در اقتباس



پاسخ مکتوب سفیر جهانی IIPT به سوالات سرو؛

## بدون ریشه نمی توانیم پرواز کنیم

دکتر فابیو کارینه، مدرس دانشگاه و سفیر جهانی International Institute For Peace Through Tourism (موسسه بین المللی صلح از طریق گردشگری - IIPT) است. وی کارشناس مدیریت میراث فرهنگی و گردشگری در جهت ارتقای گفتگوهای میان فرهنگی، تفاهم جهانی و صلح و مولف چندین کتاب و مقاله علمی در این زمینه بوده و سخنران مدعور رویدادهای علمی در سطح جهان می باشد. او همچنین نویسنده مدخل «صلح از طریق گردشگری» در دایره المعارف Palgrave مطالعات صلح و مناقشات، و مشاور چندین پروژه بین المللی مرتبط با موزه ها، توسعه پایدار و صلح است. وی به عنوان فرستاده ویژه IIPT در ایران، شعبه IIPT - Iran را در سال ۲۰۱۸ تأسیس کرد و از آن زمان با همکاری نزدیک با موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ایران فعالیت می کند، به بهانه ۲۸ اردیبهشت، روز جهانی موزه ها سوالاتی برای او ارسال کردیم که پاسخ به آنها در ادامه می آید.



مجانبی عبادی فتح



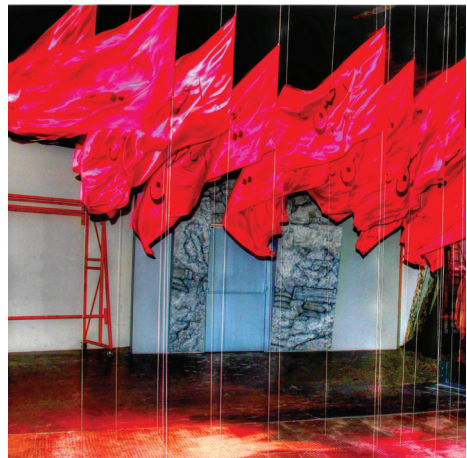
### موزه‌ها در توسعه و ارتقای فرهنگ عمومی چه نقشی دارند؟

یک موزه امروزه مکانی است (یا به سمت تبدیل شدن به چنین مکانی حرکت می‌کند) که محل ملاقات بین کارکنان داخل آن و مردم، از جمله انواع مختلف بازدیدکنندگان، و همچنین نقطه تلاقی بین رفتارهای مختلف اجتماعی است. بنابراین، این مکان به یک مرکز فرهنگی تبدیل می‌شود و به این ترتیب، خدمات عمومی را با یک مأموریت فرهنگی خاص ارائه می‌دهد؛ انتشار مطالب مرتبط، افزایش آگاهی و آموزش مردم به عنوان شهروند آگاه، مسئول و جهانی. با این حال، باید از طرف مردم عادت به بازدید از موزه وجود داشته باشد. فیلسوف ایتالیایی یوگو سپریتو (Ugo Spirito) استدلال می‌کند که «عادت بازدید از موزه‌ها از دوران کودکی به دست می‌آید، دقیقاً مانند عادت به مطالعه و نیاز به دانش فرهنگی. ارزش‌های فرهنگی هنوز مانند ۲۰۰۰ سال پیش از طریق واسطه‌های فردی منتقل می‌شود؛ از والدین به فرزندان. از معلمان به دانش‌آموزان، از فردی به فرد دیگر». و می‌توانیم اضافه کنیم؛ از موزه‌ها تا مخاطبانشان.

### چه عاملی انسان‌ها را به سمت ساخت و ایجاد موزه‌ها سوق داد؟

چرا موزه‌ها ساخته می‌شوند؟ یک سوال به ظاهر ساده که نیاز به یک پاسخ پیچیده دارد. اولاً به این دلیل که «بدون ریشه نمی‌توانیم پرواز کنیم»، یعنی موزه‌ها به نیاز ما برای ایجاد نقاط مرجع فرهنگی و اجتماعی برای ادراک هویت مان پاسخ می‌دهند. بدیهی است که راه اندازی یک موزه لزوماً نتیجه یک انتخاب از میان روایت‌های مختلف موجود است. اما با بازگشت به معنای اصلی مفهوم موزه، که در لغت به معنی «جایگاه میوزها» است (میوزها یا Muses، الهه الهام بخش ادبیات، علم و هنر در اساطیر یونان و روم هستند) می‌توان دریافت که موزه به معنای وسیع، مکانی است که در آن می‌توان الهام گرفت.

در سال‌های اخیر مباحث داغی در خصوص نقش موزه‌ها شکل گرفته است که می‌دانم نمایندگان موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز در آن مشارکت فعال داشته‌اند (به عنوان مثال با شرکت در کنفرانس عمومی ایکوم ۲۰۱۹ در کیوتو). از آن جمله، کمیسیون آموزش و میانجی‌گری موزه ایکوم - ایتالیا بیان می‌کند که موزه‌ها «مسئولیت اجتماعی در قبال مکان و جامعه سرزمینی جامعه دارند که جامعه قلمروی مرجع آنها است» و می‌توانند «نقش اجتماعی مهمی ایفا کنند و با انواع مختلف محرومیت مبارزه کرده و به عنوان یک میدان آزمایش برای اشکال جدید شهروندی فرهنگی، و انسجام اجتماعی ایفای نقش نمایند» و «کارکردهای آموزشی به عنوان موزه‌های معاصر» داشته باشند. موزه‌ها دیگر تنها مکان‌های گردآوری و نمایشگاه مجموعه‌ها و آثار هنری نیستند. آنها در عوض به عنوان سازمان‌های فرهنگی پیچیده‌ای شناخته می‌شوند که فعالیت‌های متعددی را توسعه می‌دهند و تعداد زیادی از افراد با نقش‌ها و مهارت‌های ویژه را درگیر می‌کنند.



## موزه‌ها چگونه می‌توانند تأثیرات خود را روی جامعه و زندگی روزمره مردم افزایش دهند؟

در طی دوران تجربه حرفه‌ای خود - تقریباً بیست سال - این افتخار را داشته‌ام که موزه‌های مختلفی در سراسر جهان را بررسی کنم. به طور خاص، من مدیریت آنها را با توجه به این دیدگاه خاص تجزیه و تحلیل کردم که آنها چگونه به جوامع محلی برای بهبود زندگی خود خدمت کردند. من می‌توانم در این رابطه به نمونه‌های بسیار خوبی اشاره کنم.

به عنوان مثال یک موزه باستان شناسی در ماسائو، پرتغال را به یاد می‌آورم که در آن کتابخانه‌ای بسیار مجهز ایجاد کرده بودند که مخصوص دانش آموزان دبیرستانی طراحی شده بود. با این کار آنها می‌خواستند جوانان را به سمت «زندگی» موزه، به عنوان مکانی برای رفتن و مطالعه و البته ملاقات و معاشرت با دوستان جذب کنند.

همچنان در پرتغال، موزه دیگری را پیدا کردم که درب‌های خود را به روی تمام انجمن‌های محلی باز کرد و به آنها اجازه داد تا مکانی داشته باشند که در آن جلسات منظم بدون هیچ هزینه‌ای برگزار کنند.

در اسپانیا موزه‌ای را در ساراگوسا بازدید کردم که به طور مداوم توسط بازیکنان تیم‌های محلی فوتبال و بسکتبال به عنوان مکان اصلی برای مصاحبه‌های تلویزیونی آنها انتخاب می‌شد و به وضوح ارتباط و مرکزیت آن موزه را در زندگی ساکنان نشان می‌داد.

از این نظر معتقدم موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در خط مقدم است و در یکی از بازدیدهای متعدد من از موزه حتی متوجه شدم که این موزه شبکه رادیویی خودش را دارد! من این موضوع را بسیار نوآورانه یافتیم. همچنین امکانات عالی برای برگزاری جلسات و کنگره‌ها وجود دارد - امکاناتی که خود من از آنها برای برگزاری رویدادی در زمینه گردشگری، پایداری و صلح در سال ۲۰۱۹، به لطف مشارکت ارزشمند بین موزه و بخش Iran-IIPT استفاده کردم.

## شما از موزه‌های زیادی در کشورهای مختلف دنیا بازدید داشته‌اید. وجوه اشتراک و تمایز این موزه‌ها چیست؟

من مطمئن‌امی توانم بگویم - با توجه به کار علمی که برای بررسی نقش اجتماعی موزه‌ها در کشورهای مختلف توسعه داده‌ام - یک گرایش متفق القول در سطح بین المللی وجود دارد که بر اساس آن موزه‌ها به عنوان فضا‌های چند منظوره مدیریت می‌شوند. آنها در واقع کارکردهای اجتماعی و کارکردهای فرهنگی را به طرق مختلف انجام می‌دهند. نمایشگاه‌ها صرفاً فرصتی برای تأمل و تحسین آثار هنری، آثار باستانی یا سایر آثار معاصر نیستند، بلکه بیشتر فرصت‌هایی را برای افزایش دانش مادر مورد یک موضوع خاص، یک هنرمند، یک جنبش فرهنگی یا دوره تاریخی نشان می‌دهند. در چنین حالتی ما باید در نظر داشته باشیم که پشت یک نمایشگاه، کار سخت بسیاری از متخصصان رشته‌های مختلف وجود دارد که به عنوان مثال درگیر مطالعه و تحقیقات هستند. سرپرستی و سازماندهی رویدادهای خاص؛ ارتباط پیام مورد نظر و همچنین تماس با سایر موزه‌ها، تبلیغات آنلاین و آفلاین و بسیاری از فعالیت‌های کوچک و بزرگ دیگر که برای موفقیت یک موزه و نمایشگاه‌های آن لازم است. چرا از این تلاش عظیم حمایت می‌کنیم؟ موزه‌ها و نمایشگاه‌ها بخش زنده و جدایی ناپذیر جامعه مدرن هستند زیرا دانش را حفظ، تولید و انتقال می‌دهند. موزه‌های سراسر جهان دانش فرهنگی ما را تقویت می‌کنند، آگاهی ما را در مورد مسائل معاصر بالا می‌برند، به ما الهام می‌بخشند، افق‌های ما را گسترش می‌دهند و در نتیجه زندگی ما را غنی‌تر می‌کنند.







### موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من چندین مرتبه از این موزه بازدید کرده‌ام و هر بار من این شانس را داشتم که با شخصی همراه شوم که اطلاعات عمیقی از مکان، تاریخچه و مدیریت موزه دارد و من چند سالی است که با ایشان همکاری دارم، دکتر مجتبی عبادی فتح، مدیر امور بین الملل موزه ملی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. حضور او و سایر اعضای کارکنان در طول بازدیدهایم، به من این امکان را داد که حتی جزییات کارهای بزرگ انجام شده در موزه را درک کنم. یک رشته اقدامات موزه‌ای - ارتباطی که من در سخنرانی‌هایم در سرتاسر جهان از آن به عنوان «بهترین نمونه‌ها» یاد و قدردانی می‌کنم. چیزی برای گفتن وجود ندارد که قبلاً گفته نشده باشد، کاملاً مشهود است که موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ایران در تهران برای استفاده از رسانه در ارتباطات خود پیش‌تاز است و حواس پنج‌گانه را در بر می‌گیرد و این یعنی یک تجربه بازدید فوق‌العاده! از این نظر می‌خواهم بگویم که شاید شما موزه خود را جزو بهترین‌های آسیای دانید، در حالی که من آن را در بین بهترین‌های کل دنیا قرار می‌دهم. فراتر از استفاده از فناوری‌ها، توجه و تعهد به جزئیات دقیق بازآفرینی‌ها و روایت‌ها، بدون شک برجسته است.

عامل انسانی در اینجا نقش بسیار مهمی دارد و من این را به عنوان یک غیر ایرانی احساس کردم، بنابراین می‌توانم تصور کنم که چقدر می‌تواند برای ایرانیان تاثیرگذار باشد! هیچ وقت فراموش نمی‌کنم مصاحبه‌ای با یکی از شناخته‌شده‌ترین بازیگران بین المللی شما، نوید نگهبان که در آن گفت: «من در دوران انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق بزرگ شدم. تأثیرات اتفاقاتی که من دیدم، ما و نگاه ما به جهان را تغییر داد.» خوب، باید بگویم که هر بازدیدکننده‌ای چه ایرانی و چه غیر ایرانی می‌تواند با تجربه بازدید از آن موزه این همه تأثیرات قدرتمند را حس کند و نفس بکشد. در پایان، برخی از بخش‌های موزه به انعکاس دقیق مسائل ژئوپلیتیکی در رسانه‌های جمعی بین المللی و به ویژه موضوع (جانبدارانه) آنها اختصاص یافته است. چنین بازتاب‌هایی این روزها بیش از هر زمان دیگری ملموس و مهم هستند! به طور خلاصه، من عقیده دارم که آن موزه یک نمونه عالی از چگونگی تبدیل خاطره جنگ به پیام صلح است و از این بابت به شما تبریک می‌گویم.



موزه دفاع مقدس استان آذربایجان غربی؛

## آینه وحدت، شجاعت و ایستادگی

موزه‌های دفاع مقدس به عنوان یادبودی هنری از دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، نقش بسیار مهمی را در نشرو ترویج ارزش‌های آن دوران در میان اقشار مختلف به ویژه نسل جوان دارند. همچنین این موزه‌ها می‌توانند آینه‌ای از رشادت‌ها، دلاوری‌ها، شجاعت‌ها و در عین حال مظلومیت ملت ایران اسلامی را در مقابل دیدگان جهانیان قرار دهند و از بعد بین المللی نیز زبان گویای ما باشند. برای اطلاع بیشتر در همین زمینه در اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان آذربایجان غربی مهمان مهندس افشین سیمین مرام معاون مهندسی و امور یادمان‌های این اداره کل بودیم و در مورد موزه دفاع مقدس این استان با او به گفت و گو پرداختیم.



بهرنگ منتخبی

جدايي طلبی نیز آرام ننشسته و همواره در تلاش برای ضربه زدن به نظام و مردم استان بودند، تلاش شده است توطئه‌ها و تحرکات آنها نیز نشان داده شود و شهدای این برهه نیز به مردم معرفی گردند.

برهه چهارم مختص دفاع مقدس است که در آن به تشکیل قرارگاه حمزه سید الشهدا (ع)، عملیات‌های درون مرزی و برون مرزی، بمباران شهرها نظیر بمباران شیمیایی سردشت که اولین بمباران شیمیایی با هدف کشتار جمعی در جهان است، همچنین به حضور اقشار مختلف استان در دفاع مقدس پرداخته می‌شود. برهه پایانی و پنجم نیز برهه دستاوردها است. در این برهه، دستاوردها و پیشرفت‌های نظام اسلامی در استان نشان داده می‌شود.

#### از مهمترین ویژگی‌های این موزه برای ما بفرمایید و این که این موزه چه تفاوتی با موزه‌های مشابه دارد؟

ویژگی عمده موزه نشان دادن اسناد با استفاده از قالب هنر است که فضای فرهنگی لطیفی در کنار ارائه آثار و اسناد واقعی ایجاد کرده است. ناگفته‌های تاریخ آذربایجان غربی نیز بخش دیگری از موزه است. از دیگر ویژگی‌ها، ایجاد فضای نمایشگاهی برای نمایش آثار مختلف هنرمندان است. اتاق بازی برای کودکان و نوجوانان نیز در موزه پیش‌بینی شده است که در این قسمت مصنوعات سلاح‌های جنگی مرتبط با دفاع مقدس و بازی‌های یارانه‌ای در اختیار کودکان قرار می‌گیرد تا از این طریق آنها نیز با مقوله دفاع مقدس آشنا شوند.

اتاق چند بعدی اجرا شده در موزه هم یکی دیگر از بخش‌های جذاب است که با استفاده از تکنیک‌های هم زمان صوت، تصویر و دستگاه‌های لرزاننده کف، حس واقعی صحنه‌هایی از میدان جنگ و مناطق مرزی استان را به بازدیدکنندگان انتقال می‌دهد. همچنین در مجاورت موزه سالن آمفی تئاتر با گنجایش ۲۲۰ نفر به عنوان فضای مکمل و توجیهی مراجعان قرار دارد که در آنجا سعی می‌شود ذهن بازدیدکنندگان قبل از ورود به موزه با بخش فیلم کوتاهی از استان آماده گردد.

#### از روزهای آغازین و نحوه تاسیس موزه بگویید.

در سال ۱۳۷۷ مقدمات کار موزه دفاع مقدس آذربایجان غربی اعم از مطالعات طرح، محل یابی، انتخاب مشاور و تهیه نقشه آغاز گردید و سپس در ۱۳۷۸ ساختمان موزه با متراژ ۱۲۰۰ متر زیر بنا در سه کد ارتفاعی: زیرین، همکف و نیم طبقه احداث گردید.

#### به روند پیشرفت بنای موزه در این سال‌ها اشاره بفرمایید.

در حال حاضر از لحاظ فیزیکی و ساختار مین مکان پیشرفت ۱۰۰ درصدی و از لحاظ محتوی پیشرفت ۴۵ درصدی دارد.

#### آیا این موزه مختص دوران دفاع مقدس است یا مقاطع دیگری از تاریخ را نیز در دل خود جای داده است؟

سناریوی تعریف شده برای این موزه عبارت از به تصویر کشیدن نقش استان آذربایجان غربی در دفاع از ایران در ۵ برهه زمانی است. برهه اول به تاریخ ۲۰ ساله آذربایجان غربی می‌پردازد و حوادثی نظیر جنگ چالدران، عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های منعقد در منطقه، نظیر پیمان سنتو و جریان مشروطیت و نقش علمای استان در این جریان را در مقابل مخاطبان قرار می‌دهد. همچنین اطلاعاتی نیز در ارتباط با حوادث تاریخی نظیر حمله جیلوها و عثمانی به ایران و استان توسط آثار هنری متفاوت و ویتترین‌ها و فناوری‌های رایانه‌ای به مخاطب ارائه می‌نماید تا سابقه دفاعی آذربایجان غربی در تمام مقاطع تاریخ بیان شده باشد و مخاطبان بدانند، این مردم همواره حامی ایران بوده‌اند. برهه دوم مقطع قبل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی است که سعی شده است تا همراهی و همسویی مردم استان و مخصوصاً جوانان با آرمان‌ها و اهداف حضرت امام خمینی (ره) در مقابل دید قرار گیرد و حوادث آن دوران در قالب هنر و اسناد معرفی گردد.

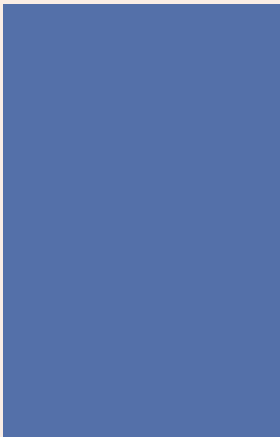
برهه سوم دوران پیروزی انقلاب اسلامی است که سعی شده است به نقش مردم استان در دفاع از تمامیت ارضی کشور و پیروزی انقلاب اشاره گردد. همچنین از آنجایی که در این مقطع اشعار داخلی و گروهک‌های معاند با هدف



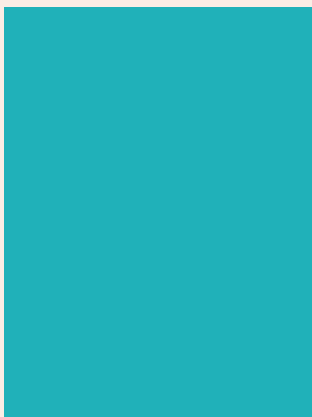
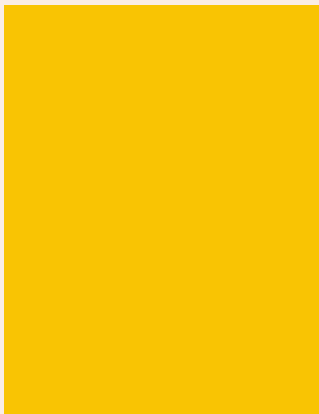


## موزه دفاع مقدس آذربایجان غربی

محمد امین رحیمی









# خلاقیت در اقتباس

یادداشتی درباره معماری موزه‌ها

فرانک لویدرایت زاده ۸ ژوئن ۱۸۶۷ یک معمار، طراح و نویسنده‌ای آمریکایی در روستایی نزدیک ویسکانسین بزرگ شد و مهندسی عمران را در دانشگاه ویسکانسین به پایان رساند و سپس در شیکاگو، نزد استادان بزرگ معماری آمریکا، چون جوزف لیمن سیلسبی، و لوئیس سالیوان شاگردی نمود. او بیش از ۱۰۰۰ سازه را در یک دوره ۷۰ ساله خلاقانه طراحی کرد. این معمار برجسته نقشی کلیدی در جنبش‌های معماری قرن بیستم ایفا نمود و معماران سراسر جهان را از طریق آثار خود و صدها کارآموز در مدرسه و انجمن تالیسین (Taliesin Fellowship) خود تحت تأثیر قرار داد.



علی بدرخانی

فرد، اولین اثر طراحی پیش ساخته در ایران است که نمای آن به صورت یک قطعه قالب ریزی شده می باشد و طراحی آن بر اساس فلسفه اهمیت زندگی، احترام به طبیعت و هماهنگی با آن صورت پذیرفته است.

آنچنان که از آثار رایت برمی آید، ارزش های معماری این بنا نیز در مواجه نخست چشم گیر هستند. المانی واحد در سطح نمای بنا متکثر شده و تکرار می شود. غلافی از سیمان اکسپز که تمثالی از چشم را در خود نگه داشته است. پنجره های قرار گرفته در دور تا دور این بنا دارای فرمی شبیه به بیضی می باشد و نور طبیعی در فضای داخلی از این طریق تأمین می گردد. کانسپت اولیه طرح حکایت از علاقه بنا به ارتباط با محیط پیرامونش دارد. چشم ها از درون ساختمان به بیرون می نگرند و مشتاقانه خواهان دیده شدن هستند. ویژگی دیگر معماری رایت رامی شود در همین حس، جستجو کرد، آنجا که ساختمان به مجسمه ای زیبا و بی بدیل در بدنه خیابان میرداماد بدل می شود.

برای یافتن سرگذشت و رازهای این موزه باید کمی به گذشته ها سفر کرد. در دهه پنجاه خورشیدی نظام عامری در کنار همکار معمار دیگرش، کمال کمونه، کار طراحی و ساخت یک ملک خصوصی را برای یک سوپرمارکتی بزرگ آغاز می کنند که مراحل ساخت آن تا سال ۵۷ به طول می انجامد. بنا اما خیلی زود جز املاک مصادره ای شناخته شد و به بنیاد مستضعفان واگذار شد. شاهکاری که این دو معمار خلق کردند، براساس ایده های ناب رایت بود و اولین بنای پیش ساخته در آن روزگار به شمار می رفت. اما پس از چند سال چشیدن طعم متروک بودن، سرانجام در سال ۱۳۶۸ بنیاد به این نتیجه رسید که برای حفظ آثار و اشیای ارزشمند تاریخی و هنری مصادره شده، می تواند از این ملک به عنوان موزه ای فاخر بهره برداری کند تا شاید جوازی باشد بر عدم ورود این ساختمان ویژه به حرکت های مخرب آن روز در حوزه معماری. از آنجا معماری زیبایی کمال کمونه و نظام عامری عنوان موزه دفینه را به خود گرفت و محلی شد برای نمایش سفالینه های ایرانی از هزاره پنجم پیش از میلاد، مجموعه های چینی، بلورها، تندیس ها و اولین گنجینه تخصصی و دائمی سکه و اسکناس در کشور

رایت معتقد به طراحی هماهنگ با بشریت و محیط زیست بود، فلسفه ای که او آن را معماری ارگانیک نامید. این فلسفه در طراحی خانه ای با عنوان فالینگ واتر (۱۹۳۵) که بهترین اثر تمام دوران معماری آمریکا نامیده می شود نمونه ای کامل به شمار می آید. وی همچنین دفاتر، کلیساها، مدارس، آسمان خراش ها، هتل ها، موزه ها و دیگر پروژه های تجاری را طراحی کرد. عناصر داخلی (مثل پنجره ها با شیشه های منقش و رنگی، راهروها، مبلمان و حتی ظروف غذاخوری) با طراح های رایت در این سازه ها ادغام شدند. او چندین کتاب و مقالات متعدد نوشت و یک سخنران محبوب در ایالات متحده و اروپا به حساب می آمد. رایت در سال ۱۹۹۱ توسط موسسه معماران آمریکا به عنوان بزرگترین معمار آمریکایی تمام دوران شناخته شد و در سال ۲۰۱۹، منتخبی از آثار او به عنوان معماری قرن بیستم فرانک لوید رایت در فهرست میراث جهانی قرار گرفت.

فرانک لوید رایت در دنیای معماری جهان نیز نامی آشنا و پرطرفدار است. گردشگران و هنردوستان حتی برای دیدن ویلاهایی که او در سراسر آمریکا ساخته، پول خرج می کنند و مشقت سفر در جاده های ناهموار جنگل آریزونا را به جان می خرنند. با وجود علاقه رایت به ایران، معماری او و بناهایی که شاگردانش بعدها در ایران ساختند، چندان خوش اقبال نبوده اند و همگی به نوعی مورد تاراج زمان واقع شده اند. کاخ شمس در شهر کرج اگرچه تنها بنایی در ایران است که به امضای معمارانه رایت رسیده اما در طول ۳۰ سال از ضربه های مهلک روزگار در امان نماند و سرانجام آن چه اکنون از آن به جا مانده بیغوله ای ست که حتی یک دیوار سالم هم ندارد. در تهران اما یک بنای دیگر هم وجود دارد که اگرچه رایت طرح آن را نکشیده اما ناگفته پیداست که معماری اش تأثیر پذیرفته از آثار او هستند که اتفاقاً نام "بنیاد رایت" را به عنوان سازنده بر پیشانی دارد. موزه دفینه یا همان «موزه پول» در حاشیه خیابان میرداماد عمر نیم قرنی دارد و اثری از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم فرانک لوید رایت آمریکایی می باشد. ساختمان موزه دفینه توسط کمال کمونه به همراه نظام عامری و هرمز دیار خسروی که نماینده بنیاد معروف فرانک لوید رایت در ایران بود ساخته شد. بنای موزه دفینه با معماری چشم گیر و منحصر به



و بدین سان امیدواری به حفاظت از آن تقویت گشت. نکته مهم اینجاست که ارزش های معماری این بنا در طول بیش از سی سال هیچگاه منجر به ثبت آن در فهرست آثار ملی کشور نشد در حالی که این بنا می توانست به عنوان یک اثر به جا مانده از روزگار «رایت ایسم» دهه پنجاه معماری کشور ماندگار شده و حتی گردشگران بی شماری را به سوی خود جلب کند.

کمال کمونه، مهندس معمار و از آرشیتکت های این اثر معماری فاخر، متولد ۱۳۱۲ در تهران است. او تحصیلات تکمیلی خود را در رشته معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به اتمام رساند. در همان زمان تحصیل بود که با مهندس نظام عامری از معماران برجسته ایران و شاگرد «رایت» آشنا شد. مهندس عامری نیز با کوله باری از تجربه، به ویژه همکاری در معماری موزه گوگنهایم و یا طراحی آتلیه هنر چلسی (chelsea art galleries)، در انگلستان که مجله ArtReview، آن را جواهر

معماری نامید، فعالیت حرفه ای خود در ایران را با اجرای پروژه هایی در شمال تهران همچون بیمارستان پارس، آغاز کرد. شیفتگی کمونه به مکتب رایت شرایط همکاری او با نظام عامری را در سال ۱۳۴۲ فراهم نمود و با تأسیس گروه مهندسان مشاور نظام عامری، کمونه، خسروی رسما فعالیت آنها در زمینه معماری بناهای شهری فراهم شد.

حاصل تلاش این گروه تا قبل از انقلاب، مشاوره، طراحی و اجرای بیش از ۹۰ طرح بهداشتی و بیمارستانی، تجاری، مسکونی، خدماتی و... بود. در سال ۱۳۶۹ کمونه، گروه معماری خود را تأسیس و فعالیتش را گسترش داد. او در مدت اقامت ۱۲ ساله اش خارج از ایران طرح های متعددی اجرا کرد. از ویژگی های معماری این گروه توجه خاص شان به نور، آب، گیاه، مصالح طبیعی و بومی در قالب فرم های ارگانیک است، چیزی که اینک خلأ آن در زندگی شهری مردم تهران به چشم می خورد.



# راویان



۲۲

گشایش در غرب



۱۸

«سپاه» نشان داد «انقلاب» زنده است



۲۸

عروج در پنجمین عبور



گفت وگو با «سید محمد غرضی» از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

## «سپاه» نشان داد «انقلاب» زنده است

سید محمد غرضی از مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است که همان روزها از ایران رفت و در کشور لبنان و سوریه آموزش‌های نظامی دید و حتی خود به یکی از آموزش‌دهندگان تبدیل شد. غرضی که در ارتباط با بیت امام خمینی (ره) و در کشورهای لبنان و سوریه با نام مستعار «حیدری» شناخته می‌شد، از بنیانگذاران سپاه پاسداران و عضو اولین گروه فرماندهی است که مدت کوتاهی عهده‌دار مسئولیت عملیات سپاه نیز بود. در ادامه گفتگوی ماهنامه سرو با وی رami خوانید:



عادل عساکره

برخی از موسسان و فرماندهان سابق سپاه از جمله جنابعالی، پیش از انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه همچون سوریه و لبنان آموزش های نظامی دیدید و با فعالیت های چریکی آشنا شدید. آن آموزش ها و فعالیت ها تا چه میزان در انگیزه شما برای تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اثر داشت؟ آن آموزش ها و فعالیت هایی تأثیر نبود، اما در سطح کلان آنچه موجب شکل گیری سپاه شد، دغدغه و نگرانی نسبت به انقلاب بود؛ یعنی اگر آن آموزش ها هم نبود ما بنا بر تجربیات تاریخی خودمان و دیگران باید سپاه را تشکیل می دادیم. گفتم که یکی از دلایل تشکیل سپاه تجربه تلخ کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. من در زمان کودتای ۲۸ مرداد، ۱۲ ساله بودم و خودم دیدم که حکومت دکتر مصدق چگونه با یک تانک سرنگون شد. همیشه برای من سوال بود که چرا بیست میلیون نفر ایرانی نتوانستند در برابر یک تانک ارتش بایستند و نگذارند نهضت شکست بخورد.

این را هم بگویم که اگرچه ما پیش از انقلاب برای کسب آموزش های چریکی و نظامی به کشورهای لبنان و سوریه رفتیم، اما خودمان هم بی تجربه و نا آشنا به فعالیت های مبارزاتی نبودیم. ضمن اینکه در مسائل ایدئولوژیک و سیاسی دست برتر داشتیم و در این زمینه به آن ها آموزش می دادیم. مادر تشکیلات سیاسی و نظامی خودمان پیش از انقلاب، دواصل داشتیم و پذیرش آن ها شرط عضویت افراد بود. یکی از آن دواصل این بود که هر کس می خواهد جهاد کند، خودش باید هزینه اش را پرداخت کند و نفیسه را درگیر سازد؛ اینکه از اموال و انفس دیگران هزینه کنیم، قابل قبول نبود. در آن سپاهی که من فرمانده اش بودم، این اصل را تکرار کردیم. به همه هم گفتم هر کس اموالی دارد در صندوق بگذارد تا هر فرد نیاز دارد، از آن صندوق برداشت کند. صندوق پُر شد و خیلی ها از این رویه استقبال کردند.

**منظور شما و سایر موسسان سپاه از «پاسداری انقلاب اسلامی» چه بود؟ آیا پاسداری تنها معطوف به امور امنیتی و نظامی بود؟**  
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با هدف پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهایش ایجاد شد. پاسداری از انقلاب اسلامی نیز تنها

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اگرچه در روز دوم اردیبهشت ماه سال ۵۸ به طور رسمی آغاز به کار کرد، اما پیش از آن واحدهایی به همین منظور و با عنوان سپاه شکل گرفت که در نهایت با هم ادغام شدند. ایده شکل گیری سپاه نیز برخی معتقدند به روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی گردد. باتوجه به اینکه شما از مبارزان پیش از انقلاب اسلامی هستید و با بیت امام خمینی (ره) در نجف ارتباط داشتید، ایده تاسیس سپاه چگونه شکل گرفت؟

بسم الله الرحمن الرحيم. هر جنبش، حرکت و انقلابی نیازمند پاسبانی و نگهبانی است تا دستخوش تغییرات و حملات دشمنان قرار نگیرد. بنابراین از همان روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ذهن مبارزان و حضرت امام خمینی (ره) این موضوع وجود داشت که یک نهاد باید به دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن بپردازد. امام و مبارزان با درسی که از تاریخ ایران به خصوص جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب های دنیا آموخته بودند، به این نتیجه رسیدند که پس از پیروزی انقلاب باید سپاه شکل بگیرد.

من اوایل سال ۵۸ خدمت امام خمینی (ره) رسیدم و گفتم تنها چیزی که انقلاب اسلامی را تهدید می کند کودتاست و برای مقابله با هر کودتای احتمالی باید کاری انجام بدهیم که ایشان فرمود: پیشنهاد شما چیست؟ من گفتم به شورای انقلاب دستور بدهید تا سپاه تشکیل شود. پس از اینکه من آن پیشنهاد را به امام خمینی (ره) دادم، ایشان در نامه ای به شورای انقلاب نوشتند که تشکیل سپاه واجب است و شما در این زمینه اقدام کنید. امام خمینی (ره) آن نامه را به خانم دباغ دادند و ایشان نامه را به شورای انقلاب بردند.

خانم دباغ به من گفت که نامه امام خمینی (ره) را به شورای انقلاب بردم و به آیت الله شهید مطهری که رئیس شورای انقلاب بود، دادم. تعدادی از اعضای شورای انقلاب گفتند که دستور امام روی چشم ما قرار دارد و اجرا می کنیم، اما مسئولیت آن نباید برعهده یک فرد سیاسی باشد. از این رو چند روز بعد جلسه ای تشکیل دادند، آقای جواد منصوری را به عنوان فرمانده سپاه معرفی کردند و سپاه به طور رسمی تاسیس شد.



سید محمد غرضی در کنار شهید بهشتی

در ابتدای تشکیل سپاه، دولت موقت و نهضت آزادی‌ها تلاش می‌کردند سپاه زیر نظر آن‌ها باشد. آن‌ها به دنبال پاسداری از انقلاب اسلامی نبودند و فقط می‌خواستند سپاه را مصادره کنند، اما امام خمینی (ره) در برابر آن‌ها و هر کسی که می‌خواست این نهاد مردمی و انقلابی را مصادره کند، ایستاد. زمانی که مجوز فعالیت سپاه صادر شد، دولت موقت با دیگران درگیر شد. ما مسئولیت سپاه را بر عهده داشتیم، اما آقای یزدی مخالفت می‌کرد و اختلال به وجود می‌آورد. البته دیگران هم مداخله کردند.

این نکته را هم باید بگویم که ما با تاسیس سپاه به دنبال حذف ارتش و جایگزینی نبودیم. آن‌هایی که به دنبال حذف ارتش بودند، در خیابان‌های تهران رژه می‌رفتند و شعار انحلال ارتش سر می‌دادند، بعدها خودشان دست به اسلحه بردند و مردم بی‌گناه و زنان و مردان را در کوچه و بازار گشتند. آن‌ها می‌خواستند ارتش را حذف کنند تا خودشان قدرت نظامی و اسلحه را به دست بگیرند و به جان مردم و کشور بیافتند. سپاه با هدف پاسداری از انقلاب اسلامی تأسیس شد و مسئولیت ارتش حراست از مرزهای جمهوری اسلامی ایران بود. این دو تعارضی با یکدیگر نداشته و ندارند و هر دو در راستای سربلندی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی گام برمی‌دارند.

نظامی‌گری نیست. انقلاب اسلامی اهداف والا و دشمنان سرسختی دارد. تحقق آن اهداف و مقابله با دشمنان گاهی با نظامی‌گری و گاهی با فعالیت‌های دیگر محقق می‌شود. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی یک فرمانده بزرگ نظامی بود، اما دیپلمات و زبده‌ای هم بود. مقابله با آمریکا و لیبرالیسم تنها با اقدامات نظامی امکان‌پذیر نیست. شهید سلیمانی اگر توانست آمریکایی‌ها را در منطقه شکست دهد به این دلیل بود که فقط نظامی نبود. بنابراین سپاه فقط یک نهاد نظامی نیست و به اعتقاد من هر کس که وفادار به انقلاب اسلامی باشد، عضو سپاه است. هر کس هم که به دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهایش بپردازد و در راستای تحقق اهدافش تلاش کند، پاسدار است. هیچ کس نمی‌تواند سپاه را مصادره کند. سپاه متعلق به مردم و انقلاب اسلامی است. دلیل موفقیت سپاه از بدو تأسیس تا کنون عدم وابستگی به گروه خاصی است. هر کس برای انقلاب اسلامی و مردم کار کند، موفق خواهد شد. شهید صیاد شیرازی در دوره‌ای به سپاه رفت و به آموزش نظامی نیروهای سپاه پرداخت؛ چون سپاه برای مردم بود. هر کس که در نظام جمهوری اسلامی خدمت می‌کند باید حقوق عامه را بر حقوق خاصه ترجیح دهد و خود را برای مردم بداند.





اکنون وضعیت سپاه را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا سپاه توانسته اهدافی را که در ابتدای انقلاب برای آن پیش بینی شده بود، محقق سازد؟

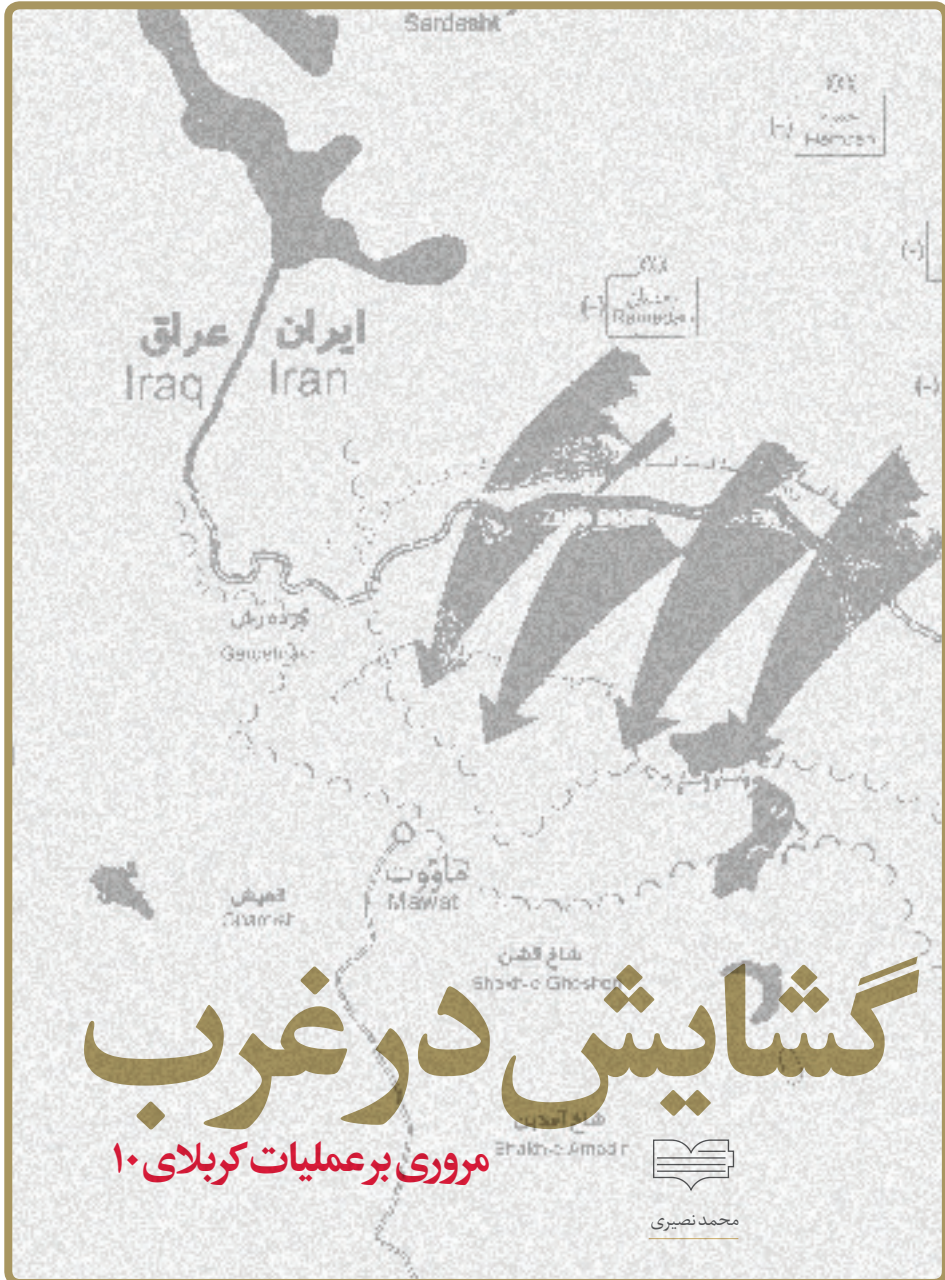
خوشبختانه سپاه با تلاش و مجاهدت روز به روز رشد کرده و به دفاع از کشور ایران پرداخته است. من سپاه را از جان خودم بیشتر دوست دارم. سپاهیان بسیاری در غائله کردستان، دوران دفاع مقدس و پس از آن برای حفظ ایران اسلامی جان خود را فدا کردند. سپاه امروز خواب را از چشم آمریکایی‌ها گرفته و در تحولات منطقه اثرگذار است. من نظم سپاه را بسیار قبول دارم و معتقدم که نظم، ایمان و اقتدار سپاه موجب تسلط و پیروزی بر آمریکایی‌ها خواهد شد. سپاه در دهه‌های اخیر پیروزی‌های بزرگی در برابر آمریکا در خلیج فارس و منطقه به دست آورده و در ادامه نیز ان شاء الله پیروز خواهد بود.

سپاه و فرماندهان آن نشان دادند که انقلاب اسلامی زنده و پویاست و با قدرت به حرکت خود در برابر استکبار جهانی و آمریکا ادامه می‌دهد. تشییع پیکر سردار شهید سلیمانی در شهرهای مختلف در کشور ایران و عراق نشان داد که هم مردم ایران و هم ملت‌های مستضعف منطقه علاقه‌مند به سپاه و انقلاب اسلامی هستند. مردمی بودن سپاه در آن تشییع باشکوه که ۲۵ میلیون نفر در آن شرکت کردند، بیش از گذشته نمایان شد. قاسم سلیمانی سرباز وطن بود که از سپاه برآمد و ملت‌های ایران و عراق برای بدرقه او به پا خاستند. ان شاء الله انتقام خون سردار شهید سلیمانی گرفته شود و آرزوی دیرینه مردم منطقه محقق و آمریکا از غرب آسیا خارج شود.

شما و برخی از افراد و شخصیت‌ها در تاسیس و راه‌اندازی سپاه نقش داشتید، اما بعد از آن حضوری در سپاه نداشتید. دلیل آن چه بود؟

سپاه یک نهاد نظامی بود و من سیاسی بودم. از این رو نباید در سپاه می‌ماندم. امام نیز دستور دادند، آن‌هایی که می‌خواهند کار سیاسی بکنند از سپاه بروند. در آن برهه‌ای هم که در سپاه بودم، سیاسی نبودم. گروه‌ها و احزاب سیاسی که قدرت را در دست داشتند، موافق من نبودند، من هم به فعالیت نظامی پرداختم. بعد هم که استاندار خوزستان شدم و مسئولیت‌های دولتی پیدا کردم، در کنار نظامی‌ها بودم.

البته بنده در ابتدا فرمانده سپاه بودم و نام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» را نیز برای این نهاد انقلابی برگزیدم. در روزهای نخست انقلاب تاسیسات اطلاعاتی که از ساواک به دست آمده بود، زیر نظر من قرار داشت. جمعی از افراد انقلابی هم که علاقه‌مند به امور نظامی و... بودند در کنار من بودند. فعالیت‌هایی که انجام می‌دادیم با هدف حراست و حفاظت از انقلاب اسلامی بود. من اسم آن گروه خودمان را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گذاشته بودم. اما پس از تشکیل سپاه به طور رسمی، حدود هفت نفر از جمله مرحوم هاشمی، شهید محمد منتظری و جواد منصوری آمدند. جلسه‌ای برگزار کردند و آقای منصوری را به عنوان فرمانده جدید سپاه برگزیدند. بعد هم آقای عباس دوزدوزانی و آقای عباس ابومرانی (ابوشریف) به عنوان فرمانده تعیین شدند. آرم و لباس سپاه نیز در آن دوره‌ها طراحی و مشخص شد.



تأسیسات نظامی و اقتصادی دشمن رادریبی داشت و حضور گسترده در این منطقه، نگرانی ناشی از فعالیت‌های ضدانقلاب رادر منطقه کاهش داده و منجر به تأمین منطقه نیز می‌شد.

### موقعیت منطقه

منطقه عمومی عملیات کربلای ۱۰ در محور بانه - سردشت، از شمال به رودخانه مرزی گلاس، از جنوب به رودخانه آوسیویل، از شرق به سورکوه و از غرب به ارتفاعات گرده‌رش و سپس ارتفاعات عمومی آسوس منتهی می‌شد. منطقه عملیاتی دارای عوارض حساس و ارتفاعات نسبتاً بلند و صعب‌العبور بود که به خاطر فقدان جاده، تردد در این مناطق بسیار دشوار به نظر می‌رسید. بلندترین کوه منطقه "گارو" نام دارد که به کلیه عارضه‌ها و مناطق اطراف دید و اشراف دارد. همچنین، علاوه بر روستاها و شهرک‌های متعددی که در سطح منطقه وجود دارد، رودخانه‌های مذکور در منطقه جریان دارند. به دلیل وجود درختان مرتفع در دامنه‌ی ارتفاعات، وضعیت برای اختفاء نیروهای پیاده و حتی تحرک و جابجایی آنها در روز کاملاً مناسب بود.

### طرح مانور

منطقه انتخاب شده دارای چند ویژگی مهم بود که بر قوت طراح تهیه شده می‌افزود؛ کمبود استحکامات و موانع در زمین، وسعت عرضی زمین، آرایش دفاعی دشمن که در جهت عکس محور اصلی حمله قرار داشت و حضور ضعیف دشمن با توجه به گستردگی زمین.

در طرح ریزی عملیات که مبتنی بر الحاق با قرارگاه رمضان و نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در داخل خاک عراق بود، چهار محور برای انجام آن پیش‌بینی شد؛ ماووت، تپه‌های چنکاو، گوجار و قمیش و بسن.

این محورها با عنوان تلاش پشتیبانی و فریب در طرح مانور گنجانده شده بودند. اساسی‌ترین و ظریف‌ترین بعد طرح ریزی مانور، هم‌آهنگی نیروهای نامنظم قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی از محور گوجار در غرب رودخانه قلعه چولان با نیروهای منظم از محور ماووت بود. با این تدبیر - که از جانب فرمانده

آغاز مرحله جدید جنگ در غرب کشور با عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ توسط نیروی زمینی سپاه صورت گرفت، اگرچه این عملیات‌ها به منزله سرآغاز تحقق استراتژی عملیاتی جدید ایران بود، لیکن دو عملیات یاد شده در عین حال از عوامل دیگری نیز تأثیر پذیرفته بود. در خرداد سال ۶۴، پس از عملیات بدر، وضعیت حاکم بر جنگ منتهی به پیدایش این نظریه شد که با یک عملیات منظم بزرگ، هرگز عراق از پا در نخواهد آمد، لذا بر این مسئله تأکید شد که با انجام دو عملیات بطور همزمان، می‌توان با تجزیه قوای دشمن، وضعیت جدیدی را به وجود آورد. لیکن فقدان امکانات و نیروی مورد نیاز مانع از اجرای آن بود. در نتیجه چنین تدبیر شد که سپاه پاسداران یک عملیات منظم و یک عملیات بزرگ نامنظم را به طور همزمان طرح ریزی و اجرا کند. برپایه همین تدبیر، سپاه اقدام به تشکیل قرارگاه رمضان و گسترش ارتباط با معارضین کرد عراقی و سازماندهی و تجهیز آنها کرد. علاوه بر این، طی مباحثی که در این مرحله صورت گرفت، بر پایه تجارب حاصله در عملیات خیبر و بدر و با توجه به احتمال عدم موفقیت در عملیات واحد و از دست رفتن نتایج حاصل از زحمات یک ساله سپاه، همراه با امکانات و زمان، چنین پیش‌بینی شد که حداقل دو عملیات همزمان طرح ریزی شود تا در صورت ناکامی در یک عملیات و یا بسته شدن راه کارها، امکانات و نیرو در منطقه دیگر به کار گرفته شود. به همین دلیل در سال ۶۵ چند عملیات طرح ریزی شد که عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ از جمله آنها بود. به عبارت دیگر، عوامل مؤثر در گشایش جبهه جدید در منطقه غرب کشور که منجر به اجرای چندین عملیات شد و اولین آن کربلای ۱۰ و فتح ۵ نام گرفت، عبارت بود از:

- ۱ - ضرورت تداوم جنگ و ممانعت از ایجاد رکود در آن.
  - ۲ - حفظ ابتکار عمل در برابر دشمن.
  - ۳ - گشودن جبهه جدید برای دشمن در منطقه غرب کشور و تجزیه قوای آن.
  - ۴ - کاهش حساسیت دشمن نسبت به منطقه جنوب.
  - ۵ - گرفتن فرصت لازم از دشمن برای یافتن راه کارهای جدید در جبهه‌های جنوب.
- علاوه بر آنکه اجرای عملیات در منطقه غرب کشور، انهدام برخی





تصویری از عملیات کربلای ۱۰ / آرشو ایرنا

برای انجام این عملیات، شامل هشت تیپ و شش لشکر بود. لشکر ۹ بدر متشکل از (مجاهدین عراقی) نیز در احتیاط عملیات قرار داشت. افزون بر این، عملیات در دو مرحله انجام می شد.

### استعداد و آرایش دشمن

گسترش دشمن در این منطقه بدین شکل بود که سپاه یکم بایگانه‌های زیر در منطقه عمومی عملیات پدافند کرده بود:

لشکر ۲۴ پیاده: از شاخ مندا تا ده هرزینه.

لشکر ۳۹ پیاده: از ده هرزینه تا انتهای گرده رش و تنگه آوسیویل.

لشکر ۳۴ پیاده: از تنگه آوسیویل تا بارانه.

لشکر ۲۷ پیاده: از بارانه تا هانی قول.

یک لشکر با هویت نامشخص از هانی قول تا تلمورژنان.

لشکر ۳۶ پیاده: از تلمورژنان تا سترمک.

نیروهای دشمن که در برابر نیروهای خودی آرایش گرفته بودند مجموعاً شامل لشکرهای ۳۴ پیاده و ۳۹ پیاده بودند.

سپاه، نوعی ابتکار جدید در جنگ عنوان شد - نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی می بایست از داخل خاک عراق (از پشت) و یگان‌های منظم نیز از خاک ایران عمل کرده و پس از الحاق با یکدیگر، منطقه مورد نظر را تصرف می کردند. در مباحث مربوط به مانور، چهار موضوع بیش از همه مورد توجه بود: ۱- عبور از رودخانه قلعه چولان و الحاق محور منظم و محور نامنظم؛ ۲- احداث جاده تا ارتفاع گلان و اتصال آن به جاده ماووت؛ ۳- پشتیبانی و لجستیک یگان‌ها؛ ۴- آمدن یگان‌های مرحله دوم برای ادامه عملیات. در مجموع، چهار قرارگاه نجف، حمزه، بدر و رمضان برای عملیات در نظر گرفته شدند.

قرارگاه نجف در محور ماووت، قرارگاه حمزه در شمال رودخانه گلاس، روی تپه‌های چنکاوی، قرارگاه بدر در محور بسن روی ارتفاعات کله گاوی، نم نم و در صورت امکان ارتفاع ژت و قرارگاه رمضان، در غرب رودخانه قلعه چولان روی ارتفاعات گوجار، قمیش، الاغلو، دولشک وارد عمل می شدند. سازمان رزم سپاه



## هوشیاری دشمن در آستانه عملیات

میزان هوشیاری دشمن از جمله مسائلی بود که از ابتدا مورد توجه قرار داشت. در آغاز تصور می شد که به دلیل درگیر بودن دشمن در منطقه جنوب و حضور یگان های سبک سپاه در منطقه و عدم پیش بینی دشمن مبنی بر عبور نیروهای خودی از رودخانه گلاس، دشمن غافلگیر شده است. اما با تشدید اقدامات مهندسی به ویژه تلاش برای احداث جاده از گلان به کنار زلی و نیز نصب لوله های پل، دشمن اقداماتی انجام داد که نشانه هوشیاریش بود از جمله:

برف سنگین، یگان عمل کننده نتوانست پای کار برسد) به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه رمضان نیز توانست روی ارتفاعات گوجاروالا غلومستقر شده و موضعی را که دشمن در آنجا حضور جدی نداشت، تصرف کند.

بعد از ظهر روز اول، نیروهای عراقی با اجرای پاتک و پشتیبانی آتش، ارتفاع گلان را بازپس گرفتند اما پس از ساعتی عقب زده شدند. در ادامه عملیات به تدریج در محور بسن، ژاژیله، چنکاوی و محور قرارگاه رمضان، اقدامات تکمیلی صورت گرفت. مشکل اصلی، عدم وجود جاده برای توسعه عملیات، ورود یگان های مرحله دوم و پشتیبانی از نیروهای در خط بود. در این میان، جاده اهمیت بسیاری داشت. از این رو، تلاش زیادی برای احداث جاده به عمل آمد.

در محورهای گلان، ژاژیله، چنکاوی و بسن، مواضع تصرف شده میان رزمندگان اسلام و نیروهای دشمن دست به دست می شد. به ویژه، ارتفاع گلان چند بار به دست نیروهای خودی

۱- پرتاب گلوله های منور.

۲- تقویت منطقه توسط یک الی دو گردان.

۳- انتقال چند قبضه توپ به منطقه.

۴- انتقال تانک روی ارتفاع گرده رش و تقویت این منطقه.

همچنین اجرای آتش روی پل زلی و اطراف روستای زلی به منظور مسدود کردن جاده از جمله مسائلی بود که نشان می داد دشمن نسبت به جهت اصلی عملیات و برخی از محورها هوشیار شده است.

## شرح عملیات

از ۲۵ فروردین تا ۵ سال ۶۶ نیروهای ایرانی در منطقه شمال غرب با فرماندهی قرارگاه نجف توانستند عملیات گسترده ای را در خاک عراق انجام دهند که در جبهه شمالی ماووت و با رمزی صاحب الزمان (عج) آغاز شد و آزادسازی ۲۵۰ کیلومتر از خاک عراق و ارتفاعات نزدیک شهر ماووت از دستاوردهای عملیات کربلای ۱۰ بود.

عملیات گسترده کربلای ۱۰ با همکاری نیروهای نامنظم قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق، حدود ۱۲ روز به طول انجامید تا اغلب اهداف مورد نظر به تصرف نیروهای رزمندگان اسلام درآمد. زمان حمله به دشمن در محورهای مختلف یکسان نبود، با آنکه ساعت ۲ نیمه شب برای آغاز عملیات معین شده بود، اما از ساعت ۲۴:۳۰ در محور بسن، ساعت ۱:۳۰ بامداد در محور قرارگاه نجف و با اندکی تفاوت در محورهای دیگر، عملیات شروع شد و تا ساعت ۲ بامداد نیروها در تمام محورها به جز محور چنکاوی (که به علت مسدود بودن گردنه سیر بر اثر

66

آغاز مرحله جدید جنگ  
در غرب کشور با عملیات  
کربلای ۱۰ و فتح ۵ توسط  
نیروی زمینی سپاه صورت  
گرفت، این عملیات ها  
به منزله سرآغاز تحقق  
استراتژی عملیاتی جدید  
ایران بود.

99

و دشمن افتاد. این محورها هر کدام رویکرد خاصی را برای آینده در منطقه عملیاتی نشان می‌دادند که برای دشمن حساسیت برانگیز بود. محور چنکاو و ژاژیله نشان دهنده فلش الحاق با قراگاه رمضان بود، و از طرف دیگر، ژاژیله و گلان مقدمه تصرف شهر ماووت به شمار می‌رفتند. محور بسن نیز حرکت به سمت چوارتا را نشان می‌داد.

در مرحله دوم عملیات، دو اقدام اساسی مدنظر قرار گرفت، اول؛ تکمیل ارتفاع گلان و پیشروی روی ارتفاع قشن. دوم؛ برقراری الحاق کامل با قراگاه رمضان. برای این منظور، یگان‌های مرحله دوم وارد عمل شده و موفق شدند ضمن تکمیل ارتفاع گلان، بر روی ارتفاع قشن نیز پیشروی کنند، اما به دلیل کمبود نیرو و ضعف پشتیبانی، ادامه عملیات میسر نشد و پس از ۱۰ روز، با تصرف اهداف مرحله اول، عملیات به پایان رسید.

حضور نسبتاً گسترده اکراد معارض عراقی در این مناطق سبب گردید تا در مرحله نخست گشایش جبهه تازه در غرب کشور، تلاش‌ها عمدتاً به اتصال عقبه مناطق آزاد شده به ایران و باز شدن عقبه نیروهای معارض معطوف شود. منطقه عمومی این عملیات در محور بانه - سردشت از شمال به رودخانه مرزی «گلاس»، از جنوب به رودخانه «اوسیویل»، از شرق به «سورکوه» و از غرب به ارتفاعات «گرده رش» و سپس ارتفاعات عمومی «آسوس» منتهی می‌شد. این منطقه دارای عوارض حساس و ارتفاعات نسبتاً بلند و صعب‌العبور است.

تردد در این مناطق به خاطر نبود راه بسیار دشوار می‌نمود، اما به دلیل وجود درختان مرتفع در پایین ارتفاعات، وضعیت برای اختفای نیروهای عمل‌کننده و حتی تحرک و جا به جایی آنها در روز، کاملاً مناسب تشخیص داده شد. استعداد نیرو و گسترش دشمن در این منطقه تا قبل از عملیات والفجر ۹ که در پاییز سال ۱۳۶۴ توسط نیروی زمینی سپاه صورت گرفته بود قابل توجه نبود، اما پس از آن و بویژه پس از دو عملیات فتح ۱ و ۲ دشمن مجدداً حساس شد و تلاش‌های نسبتاً وسیعی را به منظور تصرف مناطق تحت تسلط کردها و مسدود کردن معابر وصولی به عمق خاک عراق انجام داد، چنان که تیپ‌های کماندویی سپاه هفتم و سوم و چند تیپ و گردان مستقل دیگر با نظارت شخص صدام طی ۱۰ روز، بسیاری از ارتفاعات

را به تصرف درآوردند.

تحرکات دشمن بعد از عملیات فتح ۱ برپایه این تحلیل انجام می‌گرفت که در صورت عدم مقابله جدی، قوای نظامی ایران با تقویت نیرو به سمت «ازمر» و سپس «سلیمانیه» پیشروی خواهند کرد، اما با وجود همه تلاش‌های دشمن، سرانجام در تاریخ ۳ فروردین ۱۳۶۶ عملیات کربلای ۱۰ با رمز «یا صاحب‌الزمان (عج) ادرکنی» توسط نیروی زمینی سپاه در منطقه‌ای به وسعت ۲۵۰ کیلومتر مربع آغاز شد. این عملیات که نخستین عملیات گسترده در غرب کشور پس از انتقال میدان اصلی جنگ از جنوب به شمال بود، هماهنگ با تک‌نیروهای منظم در جبهه ماووت و عملیات نامنظم قراگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق در شمال سلیمانیه انجام گرفت.

طی این حمله آزادسازی ۵ روستای منطقه، ارتفاعات «سرلگو»، «بردهوش»، «قشن»، «اسبیدار»، «کلان» و چند ارتفاع دیگر میسر گردید. همچنین ۲۰ کیلومتر از جاده ماووت - سلیمانیه تحت کنترل رزمندگان ایرانی درآمد. تجهیزات منهدم شده دشمن شامل یک فروند چرخبال، ده‌ها دستگاه تانک و نفربر، چندین قبضه خمپاره‌انداز، مقداری سلاح سبک و نیمه سنگین می‌باشد. همچنین ۱۳ گردان و تیپ مستقل دشمن آسیب دیده، تعداد کشته و زخمی‌ها و اسرای دشمن به ۴۲۳۵ نفر رسید. در این عملیات ۸ دستگاه تانک و نفربر، چندین دستگاه خودرو و مقداری سلاح و مهمات به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

### بازتاب عملیات کربلای ۱۰

اجرای عملیات در منطقه غرب کشور و همزمانی آن با عملیات فتح ۵ از جمله مسائلی بود که مورد توجه خبرگزاری‌ها قرار گرفت. چنانکه فرستاده ویژه خبرگزاری فرانسه، پس از بازدید از ارتفاعات ماووت در خاک عراق، طی گزارشی به نقل از تحلیل‌گران گفت: «عملیات مزبور برای ایران این هدف را در پی دارد که رقیب را در لحظه‌ای که عملیات بسیار مهمتری در جنوب جریان دارد، در شمال سرگرم کند.»

هفته‌نامه جینز دیفنس با توجه به گزارش‌های منتشره از سوی عراق مبنی بر خنثی‌سازی تهاجمات ایران می‌نویسد: «به رغم ادعاهای عراق مبنی بر خنثی کردن این عملیات به



نظرمی‌رسد که ایران توانسته است در شمال شرقی عراق، در آخرین عملیات رزمی خود به موفقیت برسد تاسی و چهار کیلومتر در داخل عمق خاک عراق پیشروی کند.»

تجزیه و تحلیل روزنامه زاپنی کی زایب از عملیات کربلای ۱۰ نیز قابل توجه است: «این حملات نشانه عزم ایران برای ادامه جنگ بوده و تلاش‌هایی که گفته می‌شود به منظور خاتمه دادن به این جنگ انجام گرفته، بی ثمر است.»

آقای هاشمی، فرمانده عالی جنگ و رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در تشریح عملیات و اهداف جمهوری اسلامی از این عملیات اظهار داشت: «در آینده خواهیم دید همانند نقشی که "فاو"، در جنوب به عنوان دروازه ورودی به نقاط دیگر ایفا می‌کند، این منطقه چنین وضعی را در شمال جبهه در کردستان خواهد داشت.» اظهارات آقای هاشمی بیانگر اهمیت عملیات و همچنین اهداف ایران در منطقه شمال غرب بود که سپاه پاسداران بعدها در سلسله عملیات‌هایی از ماووت تا والفجر ۱۰، به اجرای آن پرداخت.

در عملیات آفندی کربلای ۱۰، هر چند الحاق بین دو قرارگاه صورت نگرفت ولی گستردگی عملیات نشان داد که در این منطقه نیز می‌توان اهداف قابل توجه را تصرف کرد.

عملیات کربلای ۱۰ نتایج مطلوبی را داشت به طوری که ۲۵۰

کیلومتری از خاک عراق و ارتفاعات نزدیک شهر ماووت آزاد شد. همچنین ۲۱۰ اسیر، هزار و ۵۰۰ مجروح و هزار نفر کشته از تلفات نیروی انسانی رژیم عراق به شمار می‌آید. ۱۰ دستگاه تانک و نفربر و یک فروند بالگرد و ۵ عراده توپ عراقی منهدم شد.

حسن شفیع زاده از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حسین بصیر جانشین فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، ۴۲ ساله، عبدالعلی عامری، مسئول بهداری لشکر ۳۳ المهدی (عج)، ۲۵ ساله، موسی الرضا خراسانی، فرمانده گردان مهمات لشکر ۲۵ کربلا، ۲۴ ساله، صفراحمادی ۲۶ ساله، سیدعلی اکبر شجاعیان ۲۷ ساله، برات‌علی رضایی که در هرات افغانستان متولد شد و با اندیشه، مبارزه با کفر منطقه و مرز ندارد قصد عزیمت به جبهه‌های نبرد کرد و در سن ۲۷ سالگی به شهادت رسید، خدامراد سلیمانی ۱۸ ساله، اسحاق جاسعی ۱۸ ساله، حسین عباسی ۲۱ ساله، اسماعیل جان احمدی گلی فرمانده گروهان گردان امام حسین (ع)، محمد رضا رفیعیان اصفهانی ۲۴ ساله، مسئول تبلیغات گردان یازهار (س) از لشکر امام حسین (ع)، رضا کاووسی ۲۵ ساله، یدالله بهرامیان، ۲۲ ساله، محمد محمودیان، ۳۷ ساله و محمد حسن رضایی، ۲۲ ساله، شهدایی هستند که روح بی‌قرارشان مجال پرواز به سوی ملکوت را تجربه کرد و منطقه ماووت با خونشان آراسته شد.

درباره شهید خلبان خسرو عبدالکریمی  
افسر عملیات پایگاه نهم شکاری نیروی هوایی

# عروج در پنجمین عبور



مجید ترابی

شاید صاحبان کارخانه‌های هواپیماسازی  
مک دائل داگلاس لاکهید مارتین و نودث  
روپ که سابقه‌ای طولانی در ساخت  
هواپیماهای شکاری بمب افکن و جنگ  
افزارهای تجهیزات پشتیبانی کننده آنها  
داشته‌اند هرگز گمان نمی‌بردند روزگاری  
تولیداتشان در اختیار خلبانانی قرار بگیرد  
که سه سال در پایگاه‌های هوایی ایالات  
متحده دوره‌های مقدماتی تا پیشرفته و  
عالی آموزش خلبانی را طی نمایند و کمترین  
تاثیری از فرهنگ و افکار مردمان آن دیار  
را با خود همراه نکنند.



ارتفاع پست رولند و توپ های ضد هوایی متعدد محافظت می شد و درست در لحظه ای که میل دبیریشن (زاویه یاب مخصوص در کابین خلبان) بهترین موقعیت را جهت رهاسازی بمب نشان می داد، خلبانان با عبور ماشین شخصی مواجه می شدند که در حال گذرا زپل بود لذا در حالیکه منادی فایراند فورگت منتظر شلیک بود، ندایی از درون نهیب می زد که مراقب باش!

لذا خلبانان ترجیح می دادند در تلاشی دوباره فرصتی به غیر نظامیان برای عبور داده و جدالی دوباره با پدافند هوشیار و آماده به نبرد دشمن را به جان می خریدند تا مبادای گناهی فراموش و قربانی شود. تاثیر انقلاب اسلامی بر پررنگ شدن آموزه های و اندیشه های دینی و مذهبی در تمام سطوح در جامعه ایران تاثیری انکارناپذیر است و درون مایه های اندیشه اسلامی آنقدر قوی بود که تا سال ها بعد تاثیرات آن مشاهده می شود و به هر میزان آموزه های دینی و باورهای مذهبی عمیق تری بود، تاثیرات آن در میدان عمل ملموس تر و دیدنی تر می شد، از جمله خلبانان نیروی هوایی ارتش که از مبانی دینی قوی بهره مند بود و حضورش در جبهه نبردهای هوایی بنا به گفته یاران همراهشان در این مقطع باعث تشدید و عمیق تر شدن این باورها گردیده بود خلبان شهید خسرو عبدالکریمی بود. قهرمانی از خطه خوزستان که در سال ۱۳۳۲ در شهر آبادان به دنیا آمد و با اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۳۵۵ به استخدام دانشکده خلبانی نیروی هوایی درآمد.

پس از طی دوره مقدماتی پرواز در ایران جهت طی دوره تکمیلی پرواز به ایالات متحده آمریکا اعزام نمود و در سال ۱۳۵۹ پیش از آغاز جنگ تحمیلی با گذراندن موفق آموزش ها به کشور مراجعت و در گردان های پروازی شکاری بمب افکن فانتوم به خدمت مشغول گردید. با آغاز جنگ تحمیلی استکبار جهانی علیه ایران اسلامی به عنوان افسر ناظر مقدم هوایی جهت هدایت آتش بمب افکن های نهاجا بر روی اهداف در ناوهای نیروی دریایی در خلیج فارس و در جبهه های زمینی حین عملیات هایی چون فتح المبین و بیت المقدس حضور یافت. همچنین در مأموریت های پشتیبانی نزدیک هوایی از رزمندگان جبهه های زمینی در مناطق سرپل ذهاب سردشت، گیلانغرب، مهاباد خرمشهر، آبادان و آزادسازی جاده خرمشهر آبادان و الفجر مقدماتی رمضان پروازهای متعددی را به انجام رسانید.

فرهنگ، مدل فکر و دستور العمل های به کارگیری جنگ افزارهایی که دستور (فایراند فورگت) شلیک کن و فراموش کن را می آموختند. در واقع منادی اندیشه بکش و فراموش کن که چه کرده ای هیچگاه در قاموس تفکرات خلبانان ایرانی پاسخ و معنایی پیدا نکرد. در حالیکه علم روانشناسی یکی از عوامل موثر بر تکوین شخصیت را محیط برمی شمارد، بودند خلبانانی که نه تنها از محیط منحنی غرب و وحشی تاثیر نپذیرفتند، بلکه در آینده ای نه چندان دور عهده دار مسئولیت هایی شدند که نظیر آن مسئولیت ها در نیروی هوایی ایالات متحده سال ها تحت فرمان تفکراتی از جنس فایراند فورگت، تغییر، آمریکا اولین است و... خون های بی شماری را در کره، ویتنام، گرانادا، هیروشیما و ناکازاکی و تا به امروز در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و یمن و... به ناحق بر زمین ریختند.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی که غیر قابل تحمل ترین اتفاقی بود که غرب را به واکنش واداشت و جنگ تحمیلی ۸ ساله را علیه ایران انقلابی رقم زد وقتی شهیدانی چون خلبانان عباس بابایی، مصطفی اردستانی، عباس دوران، فریدون ذوالفقاری، علیرضا یاسینی و خسرو عبدالکریمی در مسندهایی مشابه آن مسئولیت ها همچون فرماندهی بر گردان های شکاری، پایگاه های هوایی و معاونت عملیات در نیروی هوایی قرار گرفتند با ترکیبی از ایده و تفکرات جهاد دفاعی به همراه اندوخته ای از آخرین متد آموزش های نبردهای هوایی در کنار بهره گیری از پرنده های آهنین بالی چون تایگر F5، فانتوم F4 و تام کت هایی F14 که کمتر از ۵ سال از عمر خدمتی آن در نیروی هوایی می گذشت - همان هایی که امام خمینی از آن به ذخایر آمریکا در ایران یاد می کنند - حماسه هایی آفریدند که سال ها پس از شهادتشان مایه عبرت زیاده خواهان و قوت قلب دوستداران نظام اسلامی در منطقه و جهان گردید.

## اجتناب از آسیب رساندن به افراد غیر نظامی

بارها در خاطرات خلبانان ایرانی خوانده ایم وقتی که با مشقت و مخاطرات فراوان و با طی مسافت های طولانی به صورت ارتفاع پست خود را به پل مواصلاتی می رساندند که هدف اصلی مأموریتشان بود و توسط موشک های پدافندی ارتفاع متوسط و بلند سام و

## اعزام به ماموریت با وجود مجروحیت

طی یکی از ماموریت‌های برون مرزی که از پایگاه سوم شکاری همدان به عنوان خلبان کابین عقب هواپیمای f4 به خلبانی امیرایرج محبی در تاریخ ۱۷/۳/۶۳ در حالیکه عدد پروازهای جنگی‌اش به ۳۳۵ ساعت رسیده بود، در بازگشت از ماموریت بمباران تاسیات دشمن یعنی هدف جنگ افزارهای پدافند زمین به هوای دشمن قرار می‌گیرند و هر دو خلبان ناچار به خروج اضطراری شده و در مناطق کوهستانی پیرامون شهر بیجار فرود می‌آیند که پس از انتقال به بیمارستان جهت انجام اقدامات درمانی به علت شکستگی‌های متعدد در دست چپ دنده‌ها و آسیب به ستون فقرات و شکستگی مهره کمر به او ۲ سال استراحت پزشکی داده می‌شود. بخشی از فرایند درمان او در کشور آلمان صورت می‌گیرد و جالب آنکه در مدت اقامتش در کشور آلمان برخی عناصر معلوم الحال از او می‌خواهند که به کشور آلمان پناهنده شود و از این اتفاق به عنوان یک فرصت تعبیر می‌کنند که با پاسخ تند و صریح شهید عبدالکریمی مواجه می‌شوند که می‌گوید: ترجیح می‌دهم ناقص باشم و در کشور خودم برای انقلاب و آرمانم بجنگم.

بعد از ۱۴ ماه و به رغم اینکه هنوز ۱۰ ماه از استراحت پزشکی ایشان باقی مانده بود و به لحاظ قانونی می‌توانست در خارج از رده پروازی به خدمت بپردازد با بهبودی نسبی وضعیت جسمی و با کسب صلاحیت‌های لازم پروازی، پروازهایش را از سر می‌گیرد. او که در زمره پاکبازان عشق به میهن و امام بود لحظه‌ای در انجام ماموریت‌های محوله آرام و قرار نداشت. تا اینکه در سال ۱۳۶۶ حین مراجعت از ماموریت برون مرزی به همراه امیر کاشانی فر که از قهرمانان بازمانده جنگ می‌باشند هدف موشک قرار گرفته که با مدد الهی و تسلط و مهارت خلبانان هواپیمای آسیب دیده و قهرمانانش به سلامت در پایگاه هوایی همدان فرود می‌آید تا خلبانان آن فرصتی دوباره برای جانبازی بیشتر پیدا نمایند. اوایل مرداد سال ۶۷ با ورود منافقین کوردل آخرین پرده از هنرنمایی شهید خسرو عبدالکریمی در میدان جنگ تحمیلی رغم می‌خورد و خلبانانی که ۴۸ ساعت خواب را بر خود حرام نموده بودند، تنگه چهارزیر کرمانشاه را به قتلگاه و آخرین ایستگاه خونین منافقین بدل می‌نمایند.

## به روایت دوستان و نزدیکان

جنگ پایان یافته بود حالا دیگر خسرو عبدالکریمی تبدیل به معلم خلبانی کارآموده و رزم دیده شده بود که با انتقال به پایگاه نهم شکاری بندرعباس در حال انتقال تجربیات ارزشمندش به نسل بعد از خود و تربیت دانشجویان خلبانی بود.

در عین حال هیچ گاه از خانواده خود غافل نبود، سرکار خانم وجیهه باقرین همسر شهید در این خصوص چنین نقل می‌کنند: جنگ پایان یافته بود اما مشغله شهید عبدالکریمی به عنوان معلم خلبان هواپیمای شکاری گویی که تمامی نداشت، به گونه‌ای که بیشتر زمان او در انجام امور عملیاتی و آموزشی صرف می‌شد. لکن از فرصت‌های پیش آمده همواره حداکثر استفاده را می‌بردند، در سال ۷۱ به همراه ایشان اقدام به حفظ قرآن کریم نمودیم و به رغم اینکه فرصت من از ایشان بیشتر بود ولی همواره از من جلوتر بودند و برنامه‌های منظمی برای تربیت قرآنی خانواده‌ها اجرامی کرد. در پایگاه هوایی بندرعباس به صفاتی چون تواضع، خوش خلقی و اخلاق نیکو، ورزش (فوتبال و پینگ پینگ) و حافظ، معلم و قاری قرآن کریم به سبک استاد مرحوم عبدالباسط شناخته می‌شد. کمتر کسی بود که اگر او را در لباس خلبانی نمی‌دید متوجه نمی‌شد که او معلم خلبانی توانمند است چرا که تواضع‌اش مانع از آن بود که افراد متوجه سابقه واسم و رسم شغلی ایشان شوند.

آقای محمد حسین لاله زاری دبیر آموزش و پرورش و از دوستان شهید عبدالکریمی که به واسطه شرکت در کلاس‌های قرآن با او آشنا می‌شوند در این باره خاطره‌ای بدین شرح نقل نموده‌اند: به عنوان معلم در آموزش و پرورش بندرعباس مشغول خدمت بودم و مدتی بود که با شهید آشنا و مجذوب منش و رفتار گیرای ایشان شده بودم. روزی از ایشان درخواست کردم در محفل انس با قرآن کریم ناحیه دو آموزش و پرورش برای قرائت قرآن حضور پیدا نمایند و تاکید کردم با لباس پرواز بیایند که ابتدا نپذیرفتند و با اصرار من مجاب شدند. روز موعود در طول مسیر برادران نیروی انتظامی با مشاهده ایشان به ادای احترام نظامی می‌پرداختند و با مشاهده این صحنه خطاب به ایشان عرض کردم چقدر خوب است که همه به شما احترام می‌گذارند و تحویل می‌گیرند! که فرمودند: این درجه‌ها برای کسی ماندنی نیست! و نباید انسان خیلی دلش به ظواهر این دنیا خوش باشد!



## تنها اعتراض

هیچ گاه کسی از او اعتراضی ننشید و همواره تسلیم امر پروردگار بود، تنها مورد اعتراض ایشان مربوط می شود به زمانیکه در مسابقات قرآن جانبازان استاد هرمزگان به مقام اول دست پیدا کرده بود و به داوران اعتراض نموده بود که مقام اول به قاری پاسدار جانباز جعفرزاده تعلق دارد.

سرهنگ پاسدار ناصر جعفرزاده در این باره چنین نقل می کنند: سابقه آشنایی من با شهید عبد الکریم باز می گردد به حدود سال ۶۸ و کلاس قرآنی که در امامزاده سید مظفر بندر عباس برگزار می شد. شهید عبد الکریمی از قاریان مسلط با صوتی دلنشین و بسیار با صفا بود که هر چه از صفات نیکو و خوشرویی و تواضعشان بگویم کم است. در سال ۷۳ از طرف بنیاد جانبازان مسابقه قرآن کریم ویژه جانبازان برگزار گردید. من هم که جانباز بودم در آن شرکت نمودم. یکی از داوران این مسابقات به نام استاد نوربخش که از همکاران شهید در پایگاه هوایی بندر عباس بودند به من گفت می دانستی حاج خسرو جانباز است؟ این را که شنیدم گفتم باید حاج خسرو هم شرکت کند و گرنه من هم انصراف می دهم! خلاصه حاج خسرو خیلی مقاومت کرد تا بالاخره در مسابقات شرکت نماید. با اعلام نتایج او که نفر اول مسابقات شده بود. پای میز داوران صدایش به اعتراض این

گونه بلند بود که من اعتراض دارم، باید جعفرزاده اول می شد! من قبول ندارم! خلاصه اندکی بعد جایزه نفر اول مسابقات در محل نماز جمعه بند عباس به خانواده شهید جانباز خسرو عبد الکریمی که دیگر در بین ما نبود اهداء شد.

سرانجام جانباز شهید حاج خسرو عبد الکریمی در تاریخ ۷۴/۲/۱۸ در بیستمین سالروز ازدواجش، با هواپیمای فانتوم متعلق به گردان ۹۱ شکاری حین اجرای طرح پدافند غیر عامل در مانور منطقه یکم نیروی دریایی در حالی که به عنوان معلم خلبان در کابین عقب و سروان خلبان محمد کاظم گنابادی نژاد به عنوان دانشجو در کابین جلو قرار داشت در بیست و پنجمین دقیقه از پرواز در ساعت ۹:۳۵ صبح با درخواست ناو نیروی دریایی به منظور چک رادار ناو- برای پنجمین عبور از فراز ناو در مسیر شمال به جنوب، حین گردش به سمت راست در برخورد با دسته پرندها در دریایی دچار سانحه شد و هواپیمایشان در نزدیکی اسکله شهید باهنر در اعماق آب های خلیج فارس فرو می روند و هردو خلبان به شرف شهادت نائل می آیند تا نام حافظ قرآن کریم نیروی هوایی در ۱۹۶۵ ساعت پروازی با گذشتش با نام خلیج همیشه فارس ماندگار و یادآور آیه ۱۷۲ سوره آل عمران شود؛ آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کنند، پس از آنکه به آنها رنج و الم رسید، از آنها هر کس نیکوکار و پرهیزکار شد اجر عظیم خواهد یافت.

در خارج از فضا و جغرافیای سرزمینی ایران اسلامی به خون یکی از بهترین فرزندان ملت ایران، شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی و یار دیرینش ابومهدی المهندس و همراهان عزیزش آغشته و ملت ایران و عراق را داغدار کرد، شاید به مخیله آمریکا خطور نمی‌کرد که ایران در خارج از حوزه سرزمینی دست به انتقام بزند، اما بار دیگر دست قدرت و الطاف الهی از آستین فرزندان سپاهی ایران بیرون آمد و پایان دوران بزن و دررو و عربده‌کشی‌های بی‌جواب را با غرش موشک‌های بالستیک در قلب پایگاه عین الاسد و آوار آن بر سراسر افسران و سربازان مزدور آمریکا نداد و طومار هیمنه ابرقدرت غرب را در هم پیچید. اگر روزی در غیاب مجاهدان خداشن‌های صحرا سربازان الهی برای پاس داشتن انقلابی الهی بودند، امروز تجری و تسری اراده حق در فضای نظامی، علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور است که مقابله با دشمن را وارد مرحله جدیدی کرده است. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز به لطف الهی، همراه با جهادگران عرصه‌های مختلف، خود را مخاطب امر به جهاد تبیین رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دانسته و با طراحی و آغاز ساخت موزه استکبارستیزی طبس در محل وقوع معجزه الهی، در صدد است تا قصه شکست هیمنه آمریکا، تجلی الطاف الهی، ایستادگی و مجاهدت مظلومانه اما مقتدرانه ملت ایران را زیبا و هنرمندانه برای همیشه تاریخ بازنمایی کند. ان شاء الله

در کنار شیرینی شکست بزرگ و خفت بار آمریکا و ناکامی ابرقدرت غرب در فراری دادن جاسوسان، تلخی نفوذ آسان، بی سروصدا و وقیحانه آمریکا به قلب کشور و شهادت مظلومانه شهید محمد منتظر قائم بر کسی پوشیده نبود. اینکه یک کشور متخاصم به خود اجازه دهد به سرزمین ایران تجاوز کرده و قصد داشته باشد وارد تهران شده و اقتدار، عزت، امنیت، استقلال ایران و انقلاب اسلامی را به سخره بگیرد بسیار سخت و سنگین بود. آن روز لطف الهی این خلاها را پر کرد و عزت و اقتدار ملت ایران محفوظ ماند. تقریباً چهل سال بعد به زغم دشمنی‌ها، کینه توزی‌ها و دسیسه‌های کوچک و بزرگ، آمریکا در ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ سعی کرد بار دیگر ایران را بیازد و با نفوذ یهباد فوق سری و فوق پیشرفته «گلوبال هاوک» به داخل ایران اقتدار و صلابت ایران را بشکند. اما نمی‌دانست که این بار الطاف الهی پیشاپیش و به دست فرزندان رشید این ملت در قامت سامانه تمام ایرانی سوم خرداد با موشک‌های صیاد به ثمر نشست و هوشیارانه در کمین و مترصد کوچکترین خطای آمریکا است و به محض ورود به فضای سرزمینی ایران، در کمتر از ۵ دقیقه پهپاد را دار گریز و تهاجمی ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا در ارتفاع ۵۱ هزار پایی هدف گرفت و سرگون شد و تلخی برجای مانده چهل ساله از نفوذ هواپیماهای آمریکایی در حمله طبس را به شیرینی عزت و افتخار ملی تبدیل کرد. یک بار دیگر نیز آمریکایی‌ها خطر کردند و ملت ایران را آزمودند، آن هم در صبح‌گاه ۱۳ دی ۱۳۹۸، پگاهی که در آن دست آمریکای جنایتکار





# دیدهبان



۳۸

فردی، نویسنده و اندیشمندی  
مومن و سختکوش



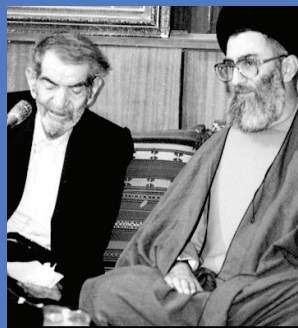
۳۴

باچه‌زبانی از انقلاب اسلامی  
ودفاع مقدس سخن بگوییم؟



۵۱

پیک نیک در جبهه



۴۴

خلوت انس



هدایت الله بهبودی در گفت وگو با سرو:

# باچه زبانی از انقلاب اسلام ودفاع مقدس سخن بگوییم؟

فارغ التحصیل تاریخ از دانشگاه تهران است. با آغاز جنگ تحمیلی به عنوان خبرنگار با روزنامه های تهران تایمز و جمهوری اسلامی همکاری کرد. او در جمهوری اسلامی صفحه «جبهه و جنگ» رادبیری می کرد. همین تجربه ها بود که همراه با مرتضی سرهنگی در پاییز سال ۱۳۶۷ منجر به تشکیل «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» در حوزه هنری شد. او پس از پنج سال «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» را در حوزه هنری تأسیس کرد و کار را در آنجا پی گرفت. حالا بهبودی از بزرگان ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است و آثارش لحن و دستور زبان خاص خود را دارد، با او درباره ی ادبیات انقلاب به گفتگو نشستیم.



مرجان خالقی

**آقای سرهنگی گفته اند که شما در آثارتان از دستور زبان تعلقی استفاده می کنید. تفاوت به کارگیری دستور زبان تبلیغی و تعلقی در ادبیات مقاومت کجاست؟**

زبان تبلیغ و زبان تعقل زاینده زمان خود برای برآوردن نیازهای کوتاه مدت و بلند مدت فرهنگی هستند. طبیعی است که در رخدادهایی چون انقلاب و جنگ، زبان تبلیغ به علت ویژگی هایش، از جمله دستیابی آسان، به کار گرفته می شود و کارکرد خود را دارد، اما نمی توان آن را برای دوره های بعدی حفظ کرد، چرا که پذیرش خود را از دست می دهد. در این جا زبان تعقل، زبان استدلال و منطق - و بهتر بگویم - زبان جهان گیر فطرت، به کار می آید. ما سال هاست که برای گفتن و نوشتن از انقلاب و جنگ از زبان تبلیغی دور شده ایم.

**اثرات و اهمیت بازگویی خاطرات شفاهی، به ویژه خاطرات رزمندگان چیست و چه تأثیری بر جامعه دارد؟**

اگر بخواهم نگاهی کلی به این موضوع داشته باشم، باید بگویم که تولید در همه ی زمینه های اجتماعی و اقتصادی امری لازم و واجب است. زندگی یک جامعه با تولید شکل می گیرد و رشد می کند. امروزه واژه ی تولید را بیش از هر زمینه ای در امور اقتصادی به کار می برند، ولی می دانیم که در امور اجتماعی نیز بدون تولید نمی توان بالید.

در ۴۳ سال گذشته تاریخ ایران دو پدیده ی بزرگ یا دو قله ی مرتفع را در پهنای خود به یادگار دارد؛ یکی پیروزی انقلاب اسلامی و دیگری دفاع هشت ساله. تأثیر این بلندی ها بر سرنوشت ایران انکارناپذیر است؛ و از آن جمله است تأثیرات اجتماعی. اگر ما بتوانیم نسل های پسین را به صعود از این دوارتفاع دعوت کنیم تا بتوانند تاریخ معاصر ایران را از قله های آن افشا کنند، کار بزرگی کرده ایم. از نظر من مصالح این دو بلندی، یا بهتر بگویم؛ یکی از مصالح اصلی آن، خاطرات است.

**برای پرداختن به خاطرات اشخاص چه مسائلی وجود دارد؟ چه کسانی صلاحیت دارند خاطراتشان به صورت عمومی منتشر شود و این خاطرات چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟**

مانمی توانیم در بیان خاطرات موانعی ایجاد کنیم که برخی به این وادی کشیده شوند و برخی اجازه ی ورود نداشته باشند، تولید

**آیا می توان گفت در ادبیات مان حوزه ای به نام داستان انقلاب اسلامی داریم؟ در صورت پذیرفتن این موضوع به نظر شما سابقه آن به چه زمانی برمی گردد؟**

رویدادهای بزرگ اجتماعی دست از گریبان ادیبان و هنرمندان نمی کشد، اینان با هر رویکردی از اندیشه، برای رها کردن گریبان خود هم شده، به آن حوادث توجه می کنند و دست به آفرینش می زنند. داستان انقلاب زاینده انقلاب است. پس از پیروزی خیزش استقلال خواهانه مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ چه نویسندگان دست به قلم دهه چهل و اوایل دهه پنجاه و چه نویسندگان دهه هشتاد و نود ادبیات داستانی دست به کار شدند و آثاری از خود به جا گذاشتند. داستان هایی که با موضوع انقلاب خلق شده اند، زیاد هستند، اما ویژگی های فرهنگی ما از یک طرف و نظام نقد و بررسی ناقص از سوی دیگر فرصت شناسایی، معرفی عمومی و استقبال همگانی را از این کتاب ها گرفته است. البته کسان دیگر عقاید دیگری ممکن است داشته باشند، اما از دیدگاه من، وقتی رمان «زنده باد مرگ» ناصر ایرانی یا «ارتباط ایرانی» علی مودنی، عمر بلند و چه بسا همیشگی پیدا نمی کنند، از این روست.

داستان قالب شناخته شده ای دارد. این ظرف در میان اهل دقت و فن، ظرفی پذیرفته شده است. محتوا و مظهری که نویسنده در این قالب جامی دهد می شود قید یا صفت داستان. داستان انقلاب، داستان جنگ، داستان عشقی، داستان عرفانی، داستان زندگی و... مظهر و محتوا، به هر اندازه که به فرهنگ خودی و دارایی های بومی این کشور نزدیک باشد، آن داستان بومی تر و آشنا تر خواهد بود.

**با توجه به حوزه فعالیت شما در کتاب های خاطرات، خاطره نویسی در حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس چه جایگاهی دارد؟**

خاطره باید به عنوان یک گونه ادبی، مسئولیت بار فرهنگی انقلاب را، به ویژه در دفاع مقدس به دوش گیرد و با سلامت از گذشته به حال انتقال دهد. این حادثه بسیار مهمی است. از هر ضلع و زاویه ای که نگاه شود، اتفاق بزرگی رقم خورده است. این دارایی معنوی نباید در این زمان رسوب کند، باید آینده هم راه گشاید، کارگزاران این امر لازم است مسیر آمده را ارائه دهند و زمینه را با درایت برای واسپاری به استعداد های بعدی آماده کنند.

اگر دسته‌بندی خاصی در بین نباشد، فرق چندانی به لحاظ ماهوی میان خاطرات و تاریخ شفاهی نیست. این دو مواد اولیه برای پیدایش تاریخ هستند؛ هرچند که فرایند پیدایش آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. خاطرات در عرف، همان خودنگاشته است، اما تاریخ شفاهی تلاشی حداقل دوسویه است که خاطره‌گرو خاطره‌نگار با هم برای بازنمایی یک حادثه یا یک سلسله وقایع انجام می‌دهند. از نظر مورخ، این دو گونه در یک ردیف است و یکی بردیگری اصالت و برتری ندارد، اما چه بسا از نظر خواننده - که بهره‌بردار نخست این فرآورده‌ها است - تفاوت داشته باشد.

نکته‌ی حائز اهمیت در فرایند تولید خاطره یا تاریخ شفاهی، وفاداری به حقیقت است. چه خواننده و چه مورخ تا زمانی می‌توانند به این تولیدات تکیه و اعتماد کنند که بر باور و اعتمادشان خدشه‌ای وارد نشود. هرگاه اینان احساس کنند که خاطره‌گو یا تدوین‌گر تاریخ شفاهی از مرزهای حقیقت فاصله گرفته، شیرازه‌ی مصالح یادشده از هم خواهد پاشید.

### چرا رهبر معظم انقلاب بر ثبت خاطرات رزمندگان و شخصیت‌های مهم انقلاب تأکید دارند؟ همچنین دلیل تأکید ایشان بر انتشار عمومی این خاطرات چیست؟

شاید نتایج موفقیت‌آمیز مؤسسات و سازمان‌هایی که در کار تولید خاطرات هستند، دیدگاه مثبت رهبر انقلاب را نسبت به این موضوع موجب گشته است. وقتی یک خاطره‌ی صادقانه بیان یا نوشته می‌شود و با اصول حرفه‌ای تدوین و چاپ می‌گردد، به دلیل شرح حوادث کم‌نظیر انقلاب و جنگ، خوانندگان و علاقه‌مندان بسیاری پیدایم‌کند. این یعنی تمایل مردم به دانستن از دو پدیده‌ی مهم و بی‌بدیل ۳۰ سال اخیر ایران. شما خوب می‌دانید که رخدادها و حوادث بزرگی همچون انقلاب و جنگ تکرارپذیر نیست. پس از جهت کم‌نظیری و جذابیت، توجه عموم افراد جامعه را جلب می‌کند.

مهم‌ترین‌ها، ماهیت انقلاب و جنگ با هویت اسلامی و ایرانی جامعه‌گره خورده و نمی‌توان به آن بی‌توجه بود. تکریم یاد انقلاب و جنگ، تکریم هویت ملی ما است. نکته‌ی دیگر آن‌که

۶۶

در ۴۳ سال گذشته تاریخ  
ایران دو پدیده‌ی بزرگ یادو  
قله‌ی مرتفع‌رادر پهنای خود  
به یادگار دارد؛ یکی پیروزی  
انقلاب اسلامی و دیگری  
دفاع هشت‌ساله. تأثیر این  
بلندی‌ها بر سرنوشت ایران  
انکارناپذیر است.

۹۹

مصالح در این مرحله نباید گزینشی باشد. تعیین نوع و جنس خاطره در مرحله‌ی تولید اصالت ندارد و این تمیز و تشخیص در مراحل بعدی صورت می‌گیرد، یعنی زمانی که مهندس - و در این‌جا تاریخ‌نگار - وارد عمل می‌شود. او با مهارتی که دارد، به سرنوشت خاطرات می‌پردازد و اصیل‌ترین آن‌ها را برای ساخت و پرداخت تاریخ یک واقعه انتخاب می‌کند.

رخدادها و حوادث بزرگی همچون انقلاب و جنگ تکرارپذیر نیست. پس از جهت کم‌نظیری و جذابیت، توجه عموم افراد جامعه را جلب می‌کند. جذابیت این خاطرات توانسته است تا حد زیادی ادبیات ایران پس از انقلاب را تحت تأثیر قرار دهد و گاهی شانه‌به‌شانه‌ی ادبیات ترجمه‌ای و در دهه‌ی اخیر حتی پیشرو و جلوتر از ادبیات ترجمه‌ای حرکت کند.

محققان بین خاطره و تاریخ شفاهی تفاوت‌هایی قائلند. آیا جناب‌عالی معتقدید که این نوع انتشار خاطرات روش مناسبی است یا خیر؟ آیا اگر این خاطرات به شیوه‌ی تاریخ شفاهی منتشر شود، تأثیر بیشتری ندارد؟



## ۹۹ باید شما را مدح کرد!

ادبیات و هنر مقاومت و آنچه مربوط به دوره‌ی خاص دفاع کشور و ملت ماست، حقیقتاً از برجسته‌ترین و مهمترین کارهاست. البته دوستان خیلی کار کرده‌اند. از دهه‌ی ۶۰ که این کارهای هنری و ادبی در حوزه‌ی هنری شروع شد و این خاطرات منتشر گردید، من یکی از مشتریهای پرو پا قرص این کتابها بودم، که خاطرات را نگاه کنم. من خیلی تحت تأثیر جذابیت و صداقت و خلوص این نوشته‌ها و گفته‌ها هستم؛ این را واقعاً عرض میکنم. یاد کسانی که این کارها را تولید کردند، از خاطر محو نمیشود. اسمهایی که من پشت این کتابها خواندم و کتابهایشان را نگاه کردم، غالباً در ذهنم هست و من قدردان و قدردانشان اینها هستم و اگر میتوانستم، عظمت این کار را مدح میکردم. البته در طول تاریخ، شعرا معمولاً صاحبان قدرت و ثروت و امثال اینها را مدح میکردند؛ اما به نظر من باید شماها را مدح کرد. اگر بنده شاعر بودم، یقیناً در مدح شماها، در مدح آقای سرهنگی، در مدح آقای بهبودی، در مدح آقای قدیمی، در مدح همین خاطره‌سازان و خاطره‌انگیزان قصیده میساختم؛ حقیقتاً جا دارد؛ چون کار بسیار بزرگ و بااهمیتی است.

اخیراً آقای بهبودی و آقای سرهنگی مصاحبه‌یی میخواندم، که واقعاً هم همین طور است. این آقایان معتقدند که قضایای دوره‌ی دفاع مقدس را بایستی مستند کرد، تبیین کرد، مستدل کرد تا براساس اینها آثار هنری به وجود بیاید، که کاملاً درست است. اعتقاد من این است که ما هرچه برای دوره‌ی دفاع مقدس سرمایه‌گذاری و کار کنیم، زیاد نیست؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسیع و عمیق است و از این ظرفیت تاکنون استفاده‌ی خوب و درخوری نشده. البته کتابهای خوبی نوشته شده، لیکن این رشته باید استمرار پیدا کند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت  
۱۳۸۴/۰۶/۳۱

جذابیت این خاطرات توانسته است تا حد زیادی ادبیات ایران پس از انقلاب را تحت تأثیر قرار دهد و گاهی شانه‌به‌شانه‌ی ادبیات ترجمه‌ای و در دهه‌ی اخیر حتی پیشرو و جلوتر از ادبیات ترجمه‌ای حرکت کند.

موضوع آخرین که پدیده‌ی خاطره و خاطره‌نگاری به توسعه‌ی مطالعه و بالارفتن شمارگان کتاب کمک فراوانی کرده است. همه‌ی این‌ها یعنی این که خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی در کم و کیف باید توسعه یابد یا حداقل روند آن کند نشود.

### از میان آثارتان کدام یک شهرت بیش تری دارند و کدام از آنها را برای خواندن پیشنهاد می‌کنید؟

«کتاب سفر به قله‌ها» و «پا به پای باران» (کار مشترک با جناب آقای مرتضی سرهنگی) از میان گزارش‌ها و سفرهای نوشته شده آوازه‌ی بیشتری دارند و علت آن توجه مکتوب رهبر انقلاب به آن است.

از میان کارهای تاریخی «شرح اسم» و اخیراً «الف لام خمینی» مورد توجه واقع شده که علت آن پرداختن به زندگی نامه دو رهبر جمهوری اسلامی ایران است.

در این زمان پیش از آن که توجه کنم فلان کتاب را بخوانید، باید متواضعانه خواهش کنم که همجواری و هم‌زیستی با کتاب را از دست ندهید.

### در پایان بفرمایید آشنایی شما با موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از چه زمانی اتفاق افتاد؟

مسئولان موسسات و مراکز پژوهشی مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی پیش از این دور هم می‌نشستند و درباره ریز و درشت کارهای انجام شده و پیش‌روایینی می‌کردند. موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در بهره برداری از این نشست‌ها حاضر شد و گاه میزبان بود. آشنایی من از آن زمان شروع شد. این موزه اگر توان نمایش همه حجم و صورت انقلاب و جنگ را پیدا کند، همواره چیزی کم خواهد داشت و آن بازدیدکننده است. از دیدگاه من، پرازدحام‌ترین روزهای این موزه خلوت‌ترین روزهای آن است.



# فردی، نویسنده و اندیشمندی مومن و سختکوش

پنجم اردیبهشت ماه سالگرد درگذشت امیرحسین فردی نویسنده، روزنامه‌نگار و معلم برجسته انقلاب اسلامی است. همان‌که رهبر معظم انقلاب در پیامی به مناسبت فقدان او آورده‌اند: «این هنرمند مومن و سختکوش از پیشکسوتان در عرصه فعالیت‌های ادبی دوران انقلاب و از بنیان‌گذاران هسته‌های جوانان هنرمند انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال پرطراوت هنر انقلاب را در برابر دشمنان عنود و همراهان سست عنصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رساندند. رحمت خدا بر او و بر تلاش صادقانه‌اش.»



زهرا صلواتی

می‌گفت همه سرشان به جنگ گرم شد و از انقلاب غافل شدند و اساساً دشمنان ایران، جنگ را با همین هدف به ماتحمیل کردند که از انقلاب غافل شویم. به جرات می‌توان گفت داستان انقلاب مدیون فردی است. او داستان انقلاب را احیا کرد و از دست دادنش صدمه بزرگی بود. این هنرمند متعهد علاوه بر نقش معلمی در حوزه ادبیات انقلاب، نویسنده خوبی نیز در این حوزه بود و دست توانایی در تصویرسازی و توصیف طبیعت داشت.

### پدر بزرگ کیهان بچه‌ها

مرحوم امیرحسین فردی کتاب‌های به نسبت پرشماری را برای مخاطبان بزرگسال، کودک و نوجوان به رشته تحریر درآورده که برخی از آن‌ها در زمره آثار داستانی شاخص انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند. هر چند مرحوم فردی را در حوزه قصه‌نویسی بیشتر با کتاب‌هایی که برای رده سنی بزرگسال نوشته مانند «اسماعیل» و «گرگ سالی» می‌شناسند اما آثار او در حوزه کودک و نوجوان را نیز نباید دستکم گرفت. حتی سطح کیفی آثار او در حوزه کودک و نوجوان را بالاتر هم می‌توان دید، که چرا که روح ادبیات و الزامات و شروط قصه‌نویسی در آن‌ها بهتر و بیشتر رعایت شده است. کتاب «آشیانه درمه» او یکی از بهترین‌های سال‌های پس از انقلاب در حوزه ادبیات نوجوانان است.

فهرست و آثار مرحوم فردی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. بخشی از کتاب‌های او به واسطه حضورش در کیهان بچه‌ها به قشر نوجوان اختصاص دارد که ملاقات با آفتاب، کوچک جنگلی، روح الله، میهمان ملائک، روزی که تو آمدی، بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، امام اول و آشیانه درمه از آن جمله‌اند.

خسته نباشی گل بهار، قصه‌های گل بهار، یک مشت نقل رنگی و یک دنیا پروانه نیز کتاب‌های کودک فردی هستند. مهم‌ترین کتاب‌های او که در حوزه بزرگسال جای می‌گیرند اما عبارتند از سیاه چمن، هامون، زهکلو و آن حوالی، تختی افسانه نبود، اسماعیل و گرگ سالی.

«اسماعیل» را باید فرزند خلف داستان انقلاب دانست. اسماعیل جوانی است از طبقه پایین جامعه که در کودکی پدرش را از دست می‌دهد. «گرگ سالی» ادامه داستان «اسماعیل» است، چرا که

امیرحسین فردی، متولد ۱۳۲۸ در روستای قره‌تپه اردبیل از نویسندگان نسل انقلاب است. علاوه بر ده‌ها رمان و داستان کوتاه و سفرنامه‌ای که از وی به جای مانده، عضویت در حوزه اندیشه و هنر اسلامی، سردبیری و مدیرمسئولی «کیهان بچه‌ها» به مدت ۳۱ سال، مؤسس و مدیرمسئول کیهان علمی، مدیریت مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، عضویت در شورای داستان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضویت در شورای داستان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مسئولیت جشنواره انتخاب کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور، مسئولیت شورای ادبیات داستانی نیروی مقاومت بسیج، پایه‌گذاری جلسات داستان‌نویسی در مسجد جواد الائمه (ع) و پایه‌گذاری جایزه داستان انقلاب از دیگر کارها و خدمات این شخصیت برجسته ادبی است. از کتاب‌های شاخص مرحوم فردی می‌توان به اسماعیل، گرگ سالی، آشیانه درمه، کوچک جنگلی و قصه‌های گل بهار اشاره کرد.

### پدر ادبیات داستانی انقلاب

فعالیت‌های مرحوم امیرحسین فردی را در یک نگاه کلی و فهرست‌واری می‌توان به سه بخش نویسندگی، روزنامه‌نگاری و آموزش تقسیم بندی کرد. مهم‌ترین دستاورد زندگی حرفه‌ای این هنرمند اما، پرداخت به ادبیات انقلاب و به نوعی احیای آن است. فردی با توجه به تعهد و علاقه خالصانه و بی‌حد و مرزش به انقلاب اسلامی، در صدد احیا و ارتقای ادبیات انقلاب برآمد و با برگزاری کلاس‌های آموزشی و میدان دادن به کودکان و نوجوانان، بستر مناسب و مطمئنی را برای پدید آمدن کتاب‌های متعدد و ماندگار در این حوزه فراهم آورد.

اوازه همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دغدغه زیادی در بخش فرهنگی انقلاب داشت. دغدغه فردی تربیت نیروی فرهنگی برای انقلاب بود و با کانون‌هایی که تشکیل داد، دغدغه‌اش را از اول انقلاب عملی کرد. مرحوم فردی همچنین جایزه داستان انقلاب را در حوزه هنری بنیان‌گذاری کرد و لذا خودش را هم متعهد دید که در این زمینه کاری انجام دهد. پیش از راه‌اندازی این جایزه در صحبت‌هایش می‌گفت کسی درباره انقلاب چیزی ننوشته است. لذا جشنواره داستان انقلاب را برای نوشتن داستان درباره انقلاب، پایه‌گذاری کرد. در صحبت‌ها با دوستان نویسنده‌اش

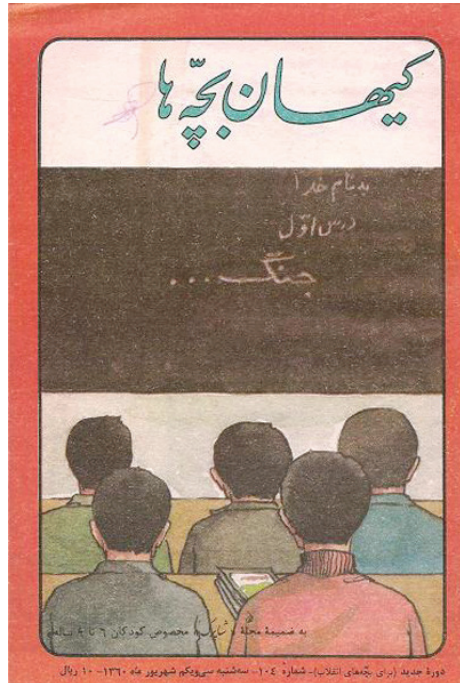
در اولین قدم پس از انتصاب به عنوان سردبیر، در یک مصاحبه زنده تلویزیونی اعلام کرد که مجله کیهان بچه‌ها آمادگی همکاری با همه نویسندگان، شاعران و تصویرگران کودک و نوجوان را دارد و از آن پس کیهان بچه‌ها تبدیل به عرصه فعالیت هنرمندان شعر و داستان کودک و نوجوان شد. شورا‌های داستان، شعر و تصویرگری در تحریریه کیهان بچه‌ها تشکیل شد که ماحصل آن نقد و بررسی و انتخاب بهترین آثار ارسالی به دفتر مجله بود. نتیجه این کار در طی سال‌ها، معرفی نویسندگان و شاعران پرشماری به جامعه ادبی کشور بود.

برخی از شاگردان و دوستان مرحوم فردی او را پایه‌گذار قوام ادبیات کودک و نوجوان نوین می‌دانند، با اتفاقی که در بین سال‌های ۶۳ تا ۶۹ در مجله کیهان بچه‌ها افتاد. این سال‌ها را می‌توان دوران طلایی ادبیات کودک و نوجوان نام نهاد. یکی از مهم‌ترین کارهای مرحوم فردی انسجام‌بخشی به فعالیت‌های حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان در سه شاخه داستان، شعر و تصویرگری است. این انسجام از دل کیهان بچه‌ها و بارهبری امیرحسین فردی آغاز شد.

به باور علیرضا متولی، یکی از شاگردان و دوستان مرحوم فردی و نویسنده کتاب «زندگی نامه امیرحسین فردی» ادبیات کودک و نوجوان پس از انقلاب خانه نداشت، آیین نامه نداشت، پدر نداشت و هرکسی برای خودش کاری می‌کرد و بدون هیچ نقد و بررسی در هر جایی که می‌شد ضعیف یا متوسط به چاپ می‌رساند. اما کیهان بچه‌ها صاحب سردبیری شده بود که می‌توانست این‌ها را جمع کند و امکان رشد و تعالی و امکان تجربه و آزمایش و خطا بدهد. اگر امیرحسین فردی چنین امکانی را فراهم نمی‌کرد، سال‌ها می‌گذشت و هنوز ممکن بود این شاخه از ادبیات دچار سردرگمی باشد. اما او با سعه صدر و با پذیرش جوانان با هرگونه تفکر و اعتقادی این زمینه را برایشان فراهم کرد.

### توانایی‌های قلم نویسنده انقلابی

قلم امیرحسین فردی دارای قدرت و شاخصه‌های ویژه و منحصر به فردی است که شاید بارزترین آن‌ها توانایی فوق‌العاده در توصیف باشد. توصیف‌های او از عناصر طبیعت همچون



شخصیت اصلی آن رمان پس از گریز از دست ماموران امنیتی رژیم پهلوی به روستای خانوادگی خود در دامنه کوه سیلان پناه می‌برد. همه قصه‌ها و رمان‌های فردی در رده‌های سنی مختلف از سیاه چمن، آشیانه درمه و ملاقات با آفتاب گرفته تا کوچک جنگلی، اسماعیل و گرگ سالی، راوی حوادث و اتفاقاتی درباره شخصیت‌های متفاوت و در جغرافیا‌های مختلف ایران هستند اما یک وجه مشترک، آن‌ها را به هم پیوند زده است؛ همه این آثار ترسیم‌کننده مفهوم مبارزه هستند؛ هم مبارزه درونی و فردی و هم اجتماعی و سیاسی.

### خدمات پدر بزرگ کیهان بچه‌ها به کودکان و نوجوانان

حضور بیش از سه دهه‌ای مرحوم فردی در کیهان بچه‌ها به عنوان سردبیر و مدیر مسئول، دارای برکات متعددی برای ادبیات کودک و نوجوان بود که آثار آن همچنان مشهود است. این هنرمند انقلابی

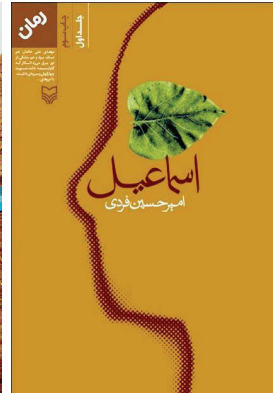
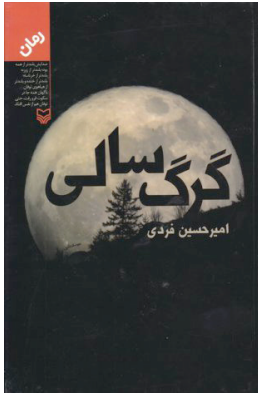




### یک هنرمند مسجدی به تمام معنا

نقش مسجد در زندگی شخصی، اجتماعی و حرفه‌ای مرحوم امیرحسین فردی ممتاز و بی‌نظیر است. کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که تا این حد دلبسته مسجد باشد و فعالیت‌هایش را در این مکان خاص و پراز معنویت متمرکز کرده باشد. مسجد جواد الائمه مامن محبوب مرحوم فردی بود که تا آخرین روزهای حیاتش در خانه نزدیک به این مسجد زندگی کرد و از آن جدا نشد. مسجد جواد الائمه (ع) در جنوب تهران تا اواسط دهه ۵۰هـ یک مسجد معمولی بود و صرفاً به انجام فرایض دینی اختصاص داشت. اما این مسجد کوچک، تا سال ۵۷ به پایگاهی فرهنگی-انقلابی با چند هزار عضو فعال جوان تبدیل شد. از درون این جوانان، هنرمندان و نویسندگان مطرحی چون مرحوم فرج‌الله سلحشور، مرحوم رسول ملاقلی‌پور، مجید مجیدی، حسین یاری، بهزاد بهزادپور، گلعلی بابایی، شهید حبیب غنی‌پور و... ظهور کردند. بنیان‌گذار این پایگاه، کسی نبود جز امیرحسین فردی.

درخت، کوه، رودخانه و جنگل بی‌نظیر است. می‌توان گفت در نوشته‌های فردی، عنصر توصیف درخشان‌ترین عنصر است. او مثل فیلم‌های فانتزی، طوری توصیف می‌کند که اگر مثلاً درباره کوه صحبت می‌کند، انگار مخاطب خودش وسط کوه است یا اگر در مورد رودخانه حرف می‌زند، خوننده احساس می‌کند کنار رودخانه نشسته است. اصولاً در همه کارهایش اعم از بزرگسال و کودک و نوجوان، توصیف به شدت قوی است. از سوی دیگر، طبیعت در آثار او نقش ویژه‌ای دارد. توصیفات او از طبیعت مینیاتوری است. این شکل از توصیفات محصول تجربه‌هایش در دوران کودکی و جوانی است. در مجموع می‌توان گفت امیرحسین فردی یک داستان‌نویس توانا است که روایتی مطابق با واقع، ملموس و زمینی از مردم و انسان زمانه‌اش ارائه می‌دهد. تعهد به فرم داستان‌نویسی، پرهیز از شعارزدگی در روایت‌ها و شخصیت‌پردازی‌هایش از ویژگی‌های آثار اوست.



تربیت نویسنده آن هم از نوع قصه نویسی را داشت. از بچه هایی که به هرنحوی مستعد بودند و علاقه به کار داشتند حمایت می کرد؛ چه در مسجد جوادالائمه، چه در کیهان بچه ها و چه در حوزه هنری. فردی جزو کسانی بود که دوست داشت دانش خود را به دیگران منتقل کند. او در این راه هیچ ادعایی نداشت و همین موضوع در جذب دیگران بسیار موثر بود. شاگردانش جلسات داستان نویسی او را منحصر به فرد و بی نظیر توصیف می کنند و او را معلمی مهربان، متواضع، صبور و آرام به یاد می آورند. فردی، جمعی از نویسندگان را پروراند که امروز چهره های اصلی ادبیات داستانی ایران محسوب می شوند، همچنان که خودش هم همه داستان ها و کتاب هایی که نوشت، با انقلاب اسلامی گره خورده بودند. به همین دلیل هم لقب «پدر ادبیات داستانی انقلاب» را برآورده این نویسنده می دانند.

### همیشه وفادار به انقلاب

مداقه ای بر کتاب ها و نوشته های امیرحسین فردی نشان می دهد که نوشتن تنها مساله او نبود، بلکه در جست و جوی انسان آرمانی انقلاب اسلامی بود. مرحوم فردی ارادت خاصی به انقلاب و شهدا داشت و همیشه خودش را اوامدار انقلاب می دانست. هیچ وقت آرمان خود را تغییر نداد و همواره بر آن پافشاری کرد. دغدغه گسترش ادبیات متعهد را داشت و دغدغه جوانان این کشور به خصوص جوانان مناطق محروم را. قلم و نگاهش به سمت مناطق محروم بود. این خصلت هم در گفتار، هم در نوشتار و هم در شاگردانی که تربیت کرده، نمود پیدا کرده است. امیرحسین فردی چه خودش و چه قلمش همیشه در خدمت انقلاب و محرومان بود.

در دهه ۶۰ جلسات داستان نویسی مسجد جوادالائمه را هر هفته به طور منظم در کتابخانه مسجد تشکیل داد. در این جلسات که به صورت کارگاهی اداره می شد، رمان های بزرگ جهان و داستان های نوشته شده اعضا خوانده و مورد بحث و نقد قرار می گرفت. فردی پس از تربیت شاگردان بسیاری در ۱۳۷۵ خورشیدی جشنواره کتاب سال شهید حبیب غنی پور را راه اندازی کرد که بدین ترتیب جنبه گسترده تری به فعالیت های ادبی مسجد بخشید. او شاید مهم ترین مرکز فعالیت های ادبی در یک مسجد را تشکیل داد و به همگان ثابت کرد که قابلیت های یک مسجد می تواند بسیار فراتر از فعالیت های مرسوم باشد. این هنرمند انقلابی به واسطه خلیقاتی که داشت توانست افرادی از طیف های مختلف را در مسجد جوادالائمه (ع) گرد هم آورد.

نکته قابل تامل و ذکر این که؛ مرحوم فردی در سن حدود ۲۴ سالگی وارد مسجد شد و به فعالیت پرداخت. پیش از انقلاب در مسجد جوادالائمه تئاتر اجرا می شد و در آن فیلم ساخته شد. درک عمق این مساله در آن دوره برای هر کسی ممکن نبوده است.

### یک معلم ذاتی و بالفطره

یک دیگر از نقاط درخشان کارنامه امیرحسین فردی روحیه آموزش و کار با کودکان و نوجوانان است. او در تمام مسئولیت هایی که برعهده داشت و به خصوص در مسجد جوادالائمه، کلاس های آموزشی متعددی را برای همه اقشار و به خصوص کودکان و نوجوانان برگزار کرد که ظهور و رشد نویسندگان با استعداد و خلاق را به دنبال داشت. امیرحسین فردی ذاتا یک معلم بود. فردی از اوایل انقلاب دغدغه



## پدر ادبیات داستانی انقلاب در نگاه دیگران

**زنده یاد رسول ملاقلی پور:** امیرحسین فردی با ادبیات انقلاب اسلامی پیوند ناگسستنی دارد. این پیوند هم، نه امروز و به سبب مسئولیتی که در جشن داستان انقلاب دارد، ایجاد شده است؛ بلکه شاید به سال‌های آغازین دهه شصت که اولین رمانش را نوشت برمی‌گردد.

**حسین فتاحی:** آقای فردی هر جا که بود انسان مؤثری بود. از راه اندازی کتابخانه مسجد جوادالائمه (علیه السلام)، راه اندازی حوزه هنری و داستان انقلاب تا جشنواره شهید غنی پور و... که هر کدام در جریان ادبی بعد از انقلاب بسیار مؤثر بودند.

**مصطفی رحماندوست:** ندیدیم هیچ‌گاه به کسی بتازد، به کسی خدای نکرده فحش بدهد، نقد شمشیر از رو بسته‌ای را علیه کسی بنویسد. ایشان هم خوبی را گوشزد می‌کرد و هم بدی را.

**محسن مومنی شریف:** آقای فردی آرمان‌هایی داشتند و زندگی‌شان را در جهت تحقق آرمان‌شان قرار دادند و در صدر آرمان‌شان انقلاب اسلامی بود که اعتقاد فوق‌العاده‌ای به آن داشتند و مواضع‌شان را هم به نسبت انقلاب اسلامی جهت می‌دادند.

**اصغر نقی زاده:** انسان بسیار آرام و متینی بود. شخصیت بسیار جدی‌ای داشت، در عین حال انسان شادی بود. فردی، فردی بود بسیار معتدل که احترام زیادی به نسل ما می‌گذاشت. به همین دلیل ما به ایشان «امیر خان» می‌گفتم. دارای فرهنگ تعقل و منطق بود.

**ابراهیم زاهدی مطلق:** بعضی نویسندگان را به آثارشان می‌شناسند و آنقدر آثار بزرگی دارند که خودشان جلوی این آثار خیلی کوچک به نظر می‌رسند. وقتی وارد حریم شخصی آن‌ها شویم، احساس پشیمانی به انسان دست می‌دهد و ابهت آثارش نیز می‌ریزد. اما اگر چند کتاب امیرحسین فردی را می‌خواندید و بعد با او از نزدیک

ارتباط برقرار می‌کردید، در همان برخورد این اندیشه در ذهن‌تان ایجاد می‌شد که چرا من زودتر او را ندیدم؟

**محمد ناصری:** معلمی بود به معنای واقعی کلمه. معلمی که فارغ از سن و سال، اگر کوچک‌ترین استعدادی را در کسی می‌دید، دست او را می‌گرفت و سعی می‌کرد استعدادش را در مسیر درست هدایت کند.

**گلعلی بایایی:** او تلاش داشت به بچه‌های انقلاب هویت متمایزی بدهد تا از سایر طیف‌ها به‌ویژه طیف چپ فاصله بگیرند... سعی داشت با نوشته‌های خودش و حمایت از دیگران، فضا را از تک بعدی بودن خارج کند و بگوید نوشتن مختص آنهایی نیست که از شرق و غرب الهام می‌گیرند بلکه بچه مسلمان‌های انقلابی می‌توانند تبدیل به قدرتی در عرصه نویسندگی شوند.

**موسی بیدج:** فردی وقار خاصی داشت. اگر قرار است که از او یاد کنیم، بهتر است جوانان را به خواندن کتاب‌های او تشویق کنیم؛ چرا که کتاب‌های او بینشی مورد نیاز جامعه به مخاطب می‌دهد. **محسن پرویز:** کم داریم افرادی را که از ابتدای انقلاب تا کنون ثابت قدم مانده باشند... فردی همان حالت اولیه خود را حفظ کرد و روز به روز مصمم‌تر ادامه داد. فردی سال ۶۸ با فردی سال ۸۸ اسخ‌تر در مسیر انقلاب بود.

**ناصر فیض:** فردی ایستادگی محض بود و مفهوم مجسم مقاومت. وقتی خیلی‌ها راه‌شان را به سوزن بان‌ها سپرده بودند و هر روز در مسیری می‌افتادند، فردی راه خودش را می‌رفت، راهی که یک مبدأ و یک مقصد بیشتر نداشت. تمام وجودش تپش بود برای انقلاب و اعتقادی که ذره‌ای لغزش نداشت.

**عزت الوندی:** مهربانی ایشان آن قدر زیاد بود که گویی هزار سال است او را می‌شناسی. با آن همه تواضع خیلی راحت می‌شد با او ارتباط برقرار کرد.

ما خیر ندگانیم ما را تو می شناسی  
در بر پیغم و در دل کعبه زار ندیدیم  
با هر کسی بخیریم راز خیرش می خوئیم  
آئین ایم در هر چند بستانیم در حق  
لذت قیرتال بستد کوسر و زبان ما  
لذتظن خوئیم هرگز ز ناف نرفت  
در اصفاط طفی نغرد از دهان ما  
آئین زبان برابر تویم هر چه تویم  
خطم که زبید حال در دهن ما  
بسبب چه چون حکیم، سرخو چه کز کلام  
بازرد و صافستی که سرخوئی هر کز غم  
لذت داری خورنی ما می پسنددندی

کمر را غیر از ما نشیند بر «و اینیم»  
ببر کن ایمان ما را تو می شناسی



۷۵، ۱، ۱۴

# بخش نخست

## خلوت انس

گزارشی کوتاه از زندگی ادبی حضرت آیت الله خامنه ای



محسن مومنی



## نخستین معلم

شعرهایی است که آن وقت از مادرم شنیدم؛ از جمله این یک بیت یادم است:

سحر چون خسرو خاور علم در کوهساران زد  
به دست مرحمت یارم در امیدواران زد<sup>۴</sup>

## دنیای شگفت رمان

با ورود سیدعلی نوجوان (که از کودکی در خانه علی آقا صدایش می‌کردند) به حوزه‌ی علمیه، پای او به کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی نیز باز شد. او در کنار مطالعه‌ی کتب تاریخی و حدیثی، با گونه‌ای از ادبیات نوین به نام «رمان» آشنا شد که دنیای آن برایش شگفت‌آور بود. در این دنیای جدید، زندگی با تمام زوایایش به تصویر کشیده می‌شد و مسائل فراموش شده و مغفول مانده مورد توجه قرار می‌گرفت. خواننده شاهد تجربی بود که در زندگی خود هرگز دچارش نمی‌شد.

جاذبه‌ی مطالعه‌ی رمان در حدی بود که کتابخانه‌ی آستان قدس نیز نمی‌توانست کفاف اشتیاقش را بدهد. از سوی دیگر در آن روزگار عسرت خانواده تهدیدست‌تر از آن بود که همه‌ی کتاب‌های مورد علاقه‌اش را بخرد. لذا تصمیم گرفت از کتابفروشی محل، رمان‌های جدید را از قرارشبی یک ریال کرایه کند و برای این که کتاب امانی به شب دوم نکشد و یک ریال دیگر نپردازد، با هر سرعتی بود، آن را به اتمام می‌رساند. این همه در حاشیه‌ی درس‌های حوزه بود و نیز جلسات قرائت قرآن و فراوان کارهای دیگری که نوجوان باهوشی مانند او در آن سن و سال داشت.

هر چند در ابتدا رمان خوانی او بی‌هدف بود و چه بسا بیشتر تحت تأثیر کشش داستان پردازی آن بود، اما بعد از مدتی این مطالعه جهت دار شد و او در رمان‌های بزرگ در جست‌وجوی شناختی متفاوت از آدم‌ها و آشنایی با فرهنگ و تمدن سرزمین‌هایی بود که داستان‌ها در آنها شکل می‌گرفت. بنابراین رمان‌هایی با زمینه‌ی تاریخی بیش از همه مورد توجه‌اش قرار گرفت و تاریخ بعضی از کشورها را از طریق رمان شناخت. لذا است که: «هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و قصه بیان کند. وقتی درباره‌ی تاریخ به زبان غیر هنری حرف می‌زنیم، مثل

بی‌تردید نخستین معلم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خیلی از امور و از جمله ادبیات، مادر ایشان بوده. آن بانوی فاضله هنگامی که در نوزده سالگی به خانه‌ی آقا سید جواد خامنه‌ای آمده، در میان جهیزیه‌اش، دیوان حافظی بوده چاپ بمبئی؛ یادگار خلوت‌های انس پدر که در حواشی‌اش ذکر یاتی داشت از سفرهای مکه و مدینه‌اش و حال خوشی که او با غزل‌های خواجه در آن دیدارهای روحانی داشته است.<sup>۱</sup>

پدرش، آیت‌الله سید هاشم نجف‌آبادی هم پیگانه با ذوقیات ادبی نبود. او از روحانیانی بود که در سال‌های تحصیل فقه و اصول در نجف اشرف، با سلسله‌ی عالمان اهل معرفت و عرفان هم سرو سری داشت و از محضر نامداران این رشته، مخصوصاً آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی بهره‌ها برده بود.<sup>۲</sup> دختر در محضر چنین پدری نه تنها قرآن و ادعیه و تاریخ آموخته بود، که ذوق ادبی خود را هم پرورش داده بود و با اشعار شاعران و به ویژه ابیات مشحون از معرفت نیز آشنا بود. وی در این میان بیشتر غزل‌های حافظ را حفظ بود و از آن‌ها برداشت‌های عرفانی می‌کرد.

«حقوق او برای من جبران ناپذیر است. من اولین نغمه‌های خوش قرآن را از حنجره‌ی مادرم شنیدم. آن وقت‌ها که ما بچه بودیم، ایشان جوان بودند و صدای خیلی خوبی داشتند. ما -خواهر بعد از من و مدتی هم برادر بزرگم- دورا و جمع می‌شدیم و می‌نشستیم و ایشان قرآن را با صوتی خیلی شیرین و دل‌پذیر برای ما می‌خواند و آیاتی از آن را ترجمه می‌کرد. اولین بار من داستان پیامبران، حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت ایوب و داستان‌های گوناگون قرآن را از مادرم شنیدم و در این زمینه همه‌ی معلومات من از پیامبران، هنوز متأثر از همان‌هایی است که مادر برایم گفته است.»<sup>۳</sup>

«مادرم خانمی بود بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس -البته نه به معنای علمی، بلکه به معنای مأنوس بودن با دیوان حافظ- با قرآن کاملاً آشنا بود... بعضی از شعرهای حافظ که هنوز یادم است، از



... این زبان هنر از تاریخ است؛ قصه این است.<sup>۵</sup>  
در میان رمان هایی که می خواند، گاهی بعضی هاشان را بسیار می پسندید؛ مانند بعضی نوشته های رومن رولان و جنگ و صلح تولستوی. بعضی کارها چنان شگفت زده اش می کرد که می پنداشت ارزش آن را دارد بار دیگر آن را بخواند و می خواند؛ مانند بینوایان و یکتور هوگو: «به نظر من بینوایان و یکتور هوگو برترین رمانی است که در طول تاریخ نوشته شده است. من همه ی رمان های طول تاریخ را خوانده ام، شکی در این نیست، اما من مقدار زیادی رمان خوانده ام که مربوط به حوادث قرن های گوناگون هم هست. بعضی رمان های خیلی قدیمی را هم خوانده ام. مثلاً فرض کنید کمدی الهی را خوانده ام. امیراسلان هم خوانده ام. الف لیله و هزار و یک شب را هم خوانده ام. وقتی نگاه می کنم به این رمانی که ویکتور

این است که از فاصله ی ده-هزار پایی زمین، از شهری عکس برمی داریم. طبیعتاً ابعاد شهر و خیابان های اصلی شهر هم پیدا است، اما در آنجا آدم ها چه کار می کنند؟ خوبند؟ بدند؟ فقیرند؟ غنی اند؟ راحت اند؟ خوابند؟ دعوا می کنند؟ می رقصند؟ اصلاً هیچ چیزی معلوم نیست. تاریخ از آن بالا، از ده هزار پایی، شهری را عکس برداری می کند و به ما نشان می دهد. یک وقت هست شما وارد شهری می شوید، البته همه ی کوچه های شهر را نمی توانید ببینید، اما دو سه کوچه ی شهر یا خیابان شهر را می روید. با افرادش حرف می زنید و از خانه ها عکس برمی دارید؛ از اتاق ها، از اسباب بازی بچه ها، از بوسیدن یک فرزند توسط مادرش... همه ی این ها را ترسم می کنید و در یک عکس جلوی ما می گذارید. البته یک کوچه است، یک خیابان است، همه ی شهر نیست، اما می شود آن را تعمیم داد

## دراقیانوس شعر

هر چه که شوق نخستین رمان خوانی در سیدعلی جوان رو به کاستی گذاشت، شور شعر در دل و جاننش فزونی یافت: «مطالعه‌ی رمان مربوط به اوائل طلبگی‌ام بود، اما تدریجاً این‌گونه مطالعاتم وقتی که به فقه و اصول و این‌ها رسیده بودم، کم شد. البته باز هم قطع نشده بود و دیگر به شعر و دواوین شعر و کتاب‌هایی که در زمینه‌ی تاریخ ادبیات بود، کتاب‌هایی که در زمینه‌ی سبک شعر بحث می‌کرد، به تدریج نزدیک و آشنای می‌شدم. تا وقتی که قم رفتم.»<sup>۸</sup>

گویند پدرانسان، حضرت آدم علیه السلام، نخستین کسی بود که شعر سرود و این اتفاق بزرگ هنگامی افتاد که او از ملکوت بهشت به ملک زمین تبعید گشته بود و در هجران آن مقام، نخستین شعر از زبانش جاری شد.<sup>۹</sup> با اعتنا به این واقعیت، می‌توان با کمی اغماض گفت که رمان و شعر دو روی یک سکه‌اند. رمان امروزین، به‌ویژه آنی که محصول آن سوی آب‌ها است، معرف وجه زمینی انسان است و شعر، معرف وجه ملکوتی و آرمانی اوست.

شعر فقط زیباترین کلام مخلوق نیست، بلکه دربردارنده‌ی اسراری است که در سخنان دیگری یافت نمی‌شود. «لذا عالمان اسرار، گاهی آن را از جنس وحی دانسته‌اند و مقام شاعران را بعد از انبیاء شمرده‌اند و حتی در ارتباط آن با ملکوت سخن‌ها گفته‌اند که همانا شعر و شرع و عرش از هم خاسته‌اند و سبب آرایش دو عالم شده‌اند. البته این همه هنگامی اتفاق می‌افتد که شاعر مفتخر به گوهر ایمان و سعادتمند به کردار شایسته باشد.

به هر تقدیر، شعر همیشه در حوزه‌های علمیه و در میان فقیهان شیعه از ارجمندی برخوردار بوده است و کم نیستند عالمانی که دل سروده‌هاشان از پس پرده برون افتاده و امروز زمزمه‌ی خلوت بندگان خدا گشته است. حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد نیز خالی از فاضلان شاعر و طلاب صاحب ذوق نبود. به خلاف رمان و داستان که در میان آنان معمول نبود، رایج‌ی شعر در حاشیه‌ی درس و بحث همواره به استشمام می‌رسید.

طلبه‌ی جوانی مانند سیدعلی آقا نیز که دارای ذوق سلیم و برخوردار از لطف طبع بود و نکته‌های لطیف را به تیزهوشی درمی‌یافت، در بحر شعر و خاصه شعر کهن فارسی که مشحون

هوگو نوشته، می‌بینم این چیزی است که اصلاً امکان ندارد هیچ کس بتواند بهتر از این بنویسد یا نوشته باشد و معروف نباشد و مثل منی که در عالم رمان بوده‌ام، این را ندیده باشم یا اسمش را نشنیده باشم... من می‌گویم بینوایان یک معجزه است در عالم رمان نویسی، در عالم کتاب نویسی. واقعاً یک معجزه است... من به همه‌ی جوان‌ها توصیه می‌کنم، نه حالا که دارم یا شما صحبت می‌کنم، بارها این را گفته‌ام. زمانی که جوان‌ها زیاد دور و بر من می‌آمدند قبل از انقلاب، بارها این را گفته‌ام که بروید یک دور حتماً بینوایان را بخوانید. این بینوایان کتاب جامعه‌شناسی است، کتاب تاریخی است، کتاب انتقادی است، کتاب الهی است، کتاب محبت و عاطفه و عشق است.»<sup>۶</sup>

جدی‌تر شدن درس‌های سطح حوزه، از سرعت رمان خوانی کاست، اما هرگز این ارتباط قطع نشد. امروز هم رهبر انقلاب در کنار همه‌ی کارهای بزرگ و حساسشان در اوقات فراغت از مطالعه‌ی رمان‌های قابل اعتنا دریغ نمی‌کنند. خصوصاً رمان‌هایی که با مضامین انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نوشته شده باشد، مورد توجه ایشان است. با این همه توصیه دارند: «خواندن رمان به صورت کنترل شده چیز بسیار خوبی است. البته رمان مثل آبی که در خاک نرم نفوذ می‌کند و همه جا را می‌گیرد، وقت را پر خواهد کرد. به شدت باید با این حالت مبارزه بشود. خواندن رمان به صورت کنترل شده. کنترل که می‌گویم، به دو معنی است؛ یکی این‌که چه رمانی را بخوانیم، دیگر این‌که چقدر بخوانیم. چون همه‌ی رمان‌ها را نباید خواند. بعضی از رمان‌ها صرفاً خیال‌پردازی است و هیچ چیزی در آن نیست. هیچ پیامی ندارد. این‌ها را اصلاً نباید خواند. البته من اینها را خوانده‌ام، چون هیچ کس نبوده که به من بگوید چه چیزی بخوان چه چیزی نخوان. من خودم یک زمانی به رمان رسیدم و یک زمانی هم آن را قطع کردم. بنابراین من این اشتباه را کردم که همه جور رمان‌هایی را خوانده‌ام. بنابر این آن رمانی را که پیامی دارد، باید خواند. رمان‌هایی هست که پیام‌های تاریخی دارد. یعنی آموزش‌های تاریخی فراوان در آن است و تصویرهای دقیق و ریزی در آن از یک بخشی از وقایع تاریخی وجود دارد.»<sup>۷</sup>

از معارف اسلامی است، چنان غوطه ور شد که شبی نبود او با شعری از حافظ سر بر بالین نگذارد. در دفترچه‌ای که داشت، غزلیات ممتاز و حتی تک بیت‌های درخشان را برای خود نگه می‌داشت: «تامدتی، من هر شب قبل از خواب، مقداری از دیوان حافظ را مطالعه می‌کردم.»<sup>۱۱</sup>

با آشنایی با بعضی از شاعران و جلسات تخصصی، رابطه‌ی با شعر از نگاه شوریدگی و علاقمندی، به نگاه تخصصی بدل شد. یکی از آن شاعران، غلامرضا قدسی شاعر نامدار خراسان بود. علامه امینی به مشهد آمده بود و قرار بود در مدرسه‌ی نواب سخنرانی کند. در میان کسانی که مدرسه را برای این مراسم می‌آراستند، قدسی شاعر را دید. چند سال پیش از این در آستانه‌ی نوا جوانی، شعرخوانی او را در میتینگ‌هایی که به مناسبت دفاع از نهضت ملی شدن صنعت نفت برگزار می‌شد، دیده بود. پیش رفت و بیتی را که از او به یاد داشت، خواند: شب با گل است و روز شود محو آفتاب

خوش تر ز زندگانی شب‌نم ندیده‌ام  
و این‌گونه شد که درخت دوستی‌شان ریشه گرفت. سال‌ها بعد و با آغاز مبارزات سیاسی، قرار گرفتن در جبهه‌ی طرفداران امام خمینی (ره) به این دوستی استحکام بیشتری داد.

به تشویق و دلالت هم او به انجمن ادبی فردوسی پیوست که عده‌شان هر چند اندک بود، تبحرشان در نقد و حلاجی شعر بی‌مانند بود. جلسات انجمن در هفته یک شب و در منزل عبدالعلی نگارنده برگزار می‌شد. شاعران این انجمن عمدتاً مسحور صائب تبریزی بودند و اشعار شاعران مکتب عراقی - سبک رایج روزگار - برایشان حلاوتی نداشت. سیدعلی آقا نیز تحت تأثیر مضمون پردازی‌ها و نازک‌اندیشی‌های سبک هندی قرار گرفت و از آن حظ بیشتری برد. همین شیفتگی موجب شد امیری فیروزکوهی، بزرگ‌ترین شاعر این سبک در ایران را در تهران پیدا کند و دوستی دیرپایی بین‌شان صورت یابد. امیری فیروزکوهی همیشه از هوش آقای خامنه‌ای در دریافت پیچیدگی و ظرایف و طرائف شعر - خاصه شعر سبک هندی - با تحسین توأم با حیرت یاد می‌کرد و بارها به غلامرضا قدسی گفته بود: «ایشان بزرگ‌ترین شعرشناس ایران است.»

آقای خامنه‌ای خیلی زود در انجمن فردوسی جایگاه خود را یافت. آن قدر که حتی بعضی از شاعران خراسانی پیش از نظر او سرودهاشان را در جایی مطرح نمی‌کردند. «در آن جلسه‌ی ادبی مشهد که اشعار نقد و بررسی می‌شد، گمان نمی‌کنم که من نظری داده باشم و مقبول واقع نشده باشد. در مورد اشکال مضمونی شعرها و عیوب زبانی آنها، من غالباً اظهار نظر می‌کردم.»<sup>۱۲</sup>

اشتیاق او به انجمن و دوستان انجمنی در حدی بود که حتی وقتی چند سال بعد برای پیگیری درس‌هایش به قم هجرت کرد، برنامه‌ی برگشت به مشهد را طوری تنظیم می‌کرد که یک یا دو جلسه‌ی را از انجمن دریابد. از اعضای آن انجمن می‌توان به نام‌هایی چون کمال پور، باقرزاده، محمد رضا شفیعی کدکنی، نعمت میرزاده، قهرمان، محمد رضا حکیمی، ذبیح‌الله صاحبکار و بعدها مهرداد اوستا اشاره کرد.

«من در جلسات ادبی دیگر، آن قدر شرکت نکرده‌ام که بتوانم تشخیص بدهم، اما گمان نمی‌کنم هیچ‌جا این جور نقادی شعری که در انجمن ادبی‌ای که من می‌رفتم بود، وجود داشته باشد. در انجمن، نقدهای منصفانه - نقد در لفظ، در معنا، در ریخت کلی شعر - صورت می‌گرفت. یعنی گاهی مثلاً گفته می‌شد که این ریخت کلی درست نیست. مثلاً در بیت اول، این دو مصرع باید جابه‌جا شوند... گاهی، به خصوص در قصیده که ریخت طولی آن چیز مهمی است، این جور بود، چون بیت‌های قصیده مثل زنجیر به هم وصل است و باید با هم تناسب داشته باشد. از جایی شروع می‌شود و به جایی ختم می‌شود. اگر وسطش این تناسب رعایت نشود، سؤال و احساس خلأ ایجاد می‌کند، و مستمع خوش نمی‌آید. حتی این چیزها گفته می‌شد که مثلاً اینجا بین این دو بیت، یک بیت کم است. یا این بیت جایش اینجا نیست.»<sup>۱۳</sup>

انجمن دیگری که آقای خامنه‌ای پیش از ورود به قم، گاهی در آن شرکت می‌کرد، «انجمن فرخ» بود. در آن انجمن که صبح‌های جمعه در منزل سید محمود فرخ برگزار می‌شد، فحول اساتید ادبیات و تاریخ دانشگاه مشهد، مانند دکتر علی اکبر فیاض، غلامحسین یوسفی، دکتر رجایی خراسانی و... در این جلسه



در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حال تشنه‌ای را داشت که بر سر چشمه‌ای رسیده باشد. درس‌های متعدد از استادان مختلف گرفت و با آدم‌های گوناگون به مباحثه پرداخت تا که به کل، حساب شب و روز از دستش رفت. مشه‌دی اکبر، پیرمرد سرایدار مدرسه‌ی حجت، که در خاطرات طلبه‌های آن روز جای ویژه‌ای دارد و برای خودش حکمرانی داشت و همه‌ی امور طلاب را زیر نظر می‌گرفت، به شکایت گفته بود تنها دو حجره است که هر وقت از خواب بیدار شده، چراغشان را روشن دیده؛ یکی از آن دو متعلق به سید جوان خراسانی است.

پیداست با این همه غرق شدن در بحر فقه و اصول، فرصتی برای ادبیات باقی نماند، مگر در اوقات فراغت که همان دور روز پنج‌شنبه و جمعه بود. آقای دکتر حسین ابراهیمی دینانی از طلاب آن روز مدرسه‌ی حجت، از جلسه‌ی شعری نام می‌برد که به طور خصوصی برگزار می‌شده و چند نفر از دوستان، از جمله آقای خامنه‌ای اعضای آن را تشکیل می‌داده‌اند. ایشان با تخلص «نسیم» شعری سروده است. آقای ابراهیمی در رباعی زیر تخلص اعضای آن جلسه را چنین آورده است:

۶۶  
امیری فیروزگوهی همیشه  
از هوش آقای خامنه‌ای در  
دریافت پیچیدگی و ظرافت  
و طرائف شعر - خاصه شعر  
سیک هندی - با تحسین توأم  
با حیرت یاد می‌کرد و بارها به  
غلامرضا قدسی گفته بود:  
«ایشان بزرگ‌ترین شعرشناس  
ایران است.»

۹۹

شرکت می‌کردند و در حاشیه‌ی شعرخوانی شاعران، به افاضه می‌پرداختند. مخصوصاً وسعت اطلاعات ادبی و تاریخی دکتر فیاض و تواضعش در برابر جوانان صاحب ذوق و معلومات برای سیدعلی آقای جوان ستودنی بود.

هر چند نشست و برخاست در آن جلسه - به خلاف انجمن فردوسی - آداب و ترتیبی خاص داشت و به گمان جوان آن روز، بر محور نظام طبقاتی می‌گشت، برای طلبه‌ی جوانی مثل او که در فضای آزاد حوزه پرورش یافته بود، این قیودات خوشایند نبود و لذا او بی‌توجه به چنین قانون نانوشته و ناگفته‌ای، در صدر مجلس در کنار بزرگان می‌نشست و هنگامی که لازم می‌دید چیزی باید بگوید، بدون ملاحظه‌ای نظرش را بیان می‌کرد که عمدتاً هم مورد تشویق دکتر فیاض قرار می‌گرفت: «تالارپذیری او (مروح فرخ)، کتابخانه‌اش بود؛ کتابخانه‌ای بسیار نفیس و چشم‌نواز که واقعاً امثال من که به کتاب علاقه داریم، وارد آن که می‌شدیم، دلمان از لذت پرواز می‌کرد. یک تالار بزرگ به شکل L و تمام قفسه‌های اطراف، پُر از کتاب. شاید پنج شش هزار جلد کتاب با ارزش، در تاریخ، ادبیات و رشته‌های دیگر داشت. در همین زمینه‌ی ادبیات، هر کتابی را که آدم به نظرش می‌رسید که کتاب خوبی است، داشت.»<sup>۱۴</sup> روزنامه‌نگاری که از لبنان آمده بود، روزی گذرش به آن انجمن افتاد. وقتی برگشت، در گزارش سفر خود از ایران در مجله‌ی «العرفان» با چاپ عکسی از آن مجلس نیز یاد کرده بود و در زیر آن نوشته بود: «ألقى سید علی خامنئی كلاماً في الفرق بين الباء والياء»

این نخستین بار بود که عکسی و مطلبی از او در جریده‌ای چاپ می‌شد. آن زمان او نوزده ساله بود و عزم را جزم کرده بود که عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شود؛ هر چند استادش آیت الله میلانی و دوستانش با این تصمیم مخالف بودند و برای انصرافش کوشش‌ها کردند. حتی سید جلال آشتیانی که به تازگی از نجف برگشته بود و در دانشگاه مشهد از ارج و مقامی برخوردار بود، از سختی‌های زندگی طلبگی در غربت گفت و حتی برای انصراف او قول داد در دانشگاه می‌تواند تدریس بگیرد. هر چه که از حکایت‌های توفان شنید، بیش چشمش کمتر از قطره‌ای آمد و رهسپار سفر شد. و این سال ۱۳۳۷ بود.

نسیم آمد و از نکمت هم خبر آورد

زباغ طبع دل آرا شعر تر آورد

هر آنچه ناقد مسکین به عمر خویش سرود

تمام رسته به یک بیت مختصر آورد<sup>۱۵</sup>

مرحوم آیت الله محمد حسین بهجتی متخلص به شفق نیز در گفت و گو با نگارنده از جلساتی یاد می کرد که در ایام فراغت در یکی از حجره ها برگزار می شده و در آن، طلاب شعرهای تازه سروده شان را می خوانده اند و آقای خامنه ای نقد می کرده است. هم چنین حجت الاسلام محمد جواد کرمانی نیز از جلسه دیگری نام می برد که آقای خامنه ای در آن حافظ می خوانده است. به نظر می آید موضوع آن جلسه ادبیات نبوده، بلکه به علت حضور سالک دل سوخته سید کمال شیرازی، تعدادی از دوستان اهل معرفت و معنا با غزل های حافظ سیر روحانی می کرده اند:

«آقاسید کمال شیرازی رفیق خوب ما بود در قم. ایشان اهل سلوک و عرفان و اهل معنا بود. جمع رفقای ما به ایشان یک ارادتی داشتیم... از لحاظ سطح درسی و حوزه ای از ما پایین تر بود. او سطح می خواند. سنش از من بیشتر بود. حالا شاید از رفقای دیگر ما کمتر بود، اما از من سنش چهار پنج سال بزرگ تر بود. سطح درسی اش هم پایین تر بود، اما از جهت معنوی و سلوکی یک آدم سالک و اهل معنایی بود. ما به او ارادت داشتیم. ایشان هم به من خیلی اظهار محبت و لطف فراوان داشت.»<sup>۱۶</sup>

در این ایام شعر و ادبیات و فرآورده های ذوقی، جامع رفقای ایشان از گروه ها و دسته های مختلف است؛ چه دانشجویانی مانند برادران حائری (استاد عبدالحسین و دکتر عبدالهادی) و چه اساتید دانشگاه تهران (مانند دکتر ریاضی یزدی) و طلاب استان های مختلف. در سفرهایی هم که در آن روزها با دوستانش به شهرستان های مختلف داشتند، دیدن شاعران برجسته یا شرکت در جلسات شعری از جمله ی برنامه هاشان بود. در یکی از همین سفرها که به اصفهان رفته بودند، در جلسه ی شعر «صغیر اصفهانی» شرکت کردند. به اصرار صغیر و اعضای جلسه، برای نخستین بار شعری را از سروده های خود خواند که سخت مورد توجه قرار گرفت، اما این تنها یک استثنا بود. ایشان از آن روز تا امروز از خواندن شعر خود در جلسات پرهیز می کنند. حتی در

سال های اخیر نیز که بعضی از سروده هاشان از پرده برون افتاد و مورد توجه سخن شناسان قرار گرفت، به انتشار و ترویج آنها روی خوش نشان ندادند. هم چنان که ایشان در قرائت قرآن از نوجوانی تبحر داشته اند و در شناساندن قاریان برجسته ی مصری به قاریان ایرانی نقش نخست را داشته اند، ولی در هیچ مجلسی به تلاوت قرآن به آن شیوه (تحقیق) نپرداخته اند. حتی در فن سخنوری و منبر که در همان جوانی مورد توجه خواص و دوستان قرار گرفتند، در شهر خود مشهود جز دو مورد و آن هم در سال های نزدیک به انقلاب هرگز به منبر نرفتند و کوشیدند این هنر را پنهان بدارند.

#### پی نوشت

۱. از خاطرات منتشر نشده ی حضرت آیت الله خامنه ای
۲. کتاب عطش، ص ۳۱
۳. از مصاحبه ی حضرت آیت الله خامنه ای در دوران ریاست جمهوری با سید حمید روحانی که بعد از این در این نوشته به عنوان سند مرکز اسناد نام برده خواهد شد.
۴. از گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان در ۱۴ بهمن ۷۶
۵. جزوه ی مطالعه و کتاب خوانی از نگاه مقام معظم رهبری، حوزه ی هنری
۶. مرکز اسناد
۷. سند پیشین
۸. مرکز اسناد ایران
۹. بحار الانوار، ج ۷۹، ص
۱۰. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۴۲
۱۱. در گفت و گو با تنی چند از نویسندگان که نگارنده نیز توفیق حضور داشته است.
۱۲. مأخذ پیشین
۱۳. مأخذ پیشین
۱۴. مجله ی راه، ویژه نامه ی قیصر امین پور
۱۵. گفت و گو با نویسندگان
۱۶. مرکز اسناد

آسیب شناسی فیلم های کمدی در سینمای دفاع مقدس

# پیک نیک در جبهه

سرک کشیدن بیش و کم نادر سینمای دفاع مقدس به ژانر کمدی و ساخته شدن چند فیلم انگشت شمار در این گونه سینمایی، لااقل در گیشه با دستاوردهایی همراه بوده است و تهیه کنندگان را نومید نکرده و دست خالی باز نگردانده است. بر سبیل انصاف، حتی می توان یکی دو فیلم از همین معدود آثار در حد انگشتان یک دست را در زمره بهترین های سینمای دفاع مقدس رده بندی کرد. حماسه های برآمده از دفاع مقدس، قداست شکل گرفته در پیرامونش و احترام و محبت جامعه نسبت به فرزندان این مرز و بوم که جان خود را خالصانه در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم کردند، شوخی و مطایبه در آثار نمایشی متعلق به این رخداد را با چالش ها و اما و اگرهایی عجیب کرده و چنان در پیچ و تاب ملاحظه و معذوریت گرفتار آورده که تا سال های سال، فیلم جنگی کمدی ساختن به آرزوی دست نیافتنی و در حد یک تابومی ماند. از سوی دیگر، واژه حساسیت های فراوان، واکنش های جامعه و گروه های مختلف، خرده گیری های وسواس گونه و ممیزی های احتمالی، همواره دست و دل تهیه کنندگان و کارگردانان را برای ورود به این حیطه لرزانده و موجب شده تا عطای فعالیت را به لقایش ببخشند.



محسن محمدی





## تمسخری در کار نیست

از جاده عدل و انصاف فاصله نگیریم؛ در همین اندک آثاری که تم کمدی دارند در سینمای دفاع مقدس، از «لیلی بامین است» و «اخراجی‌ها» گرفته تا «زدگلوله» و «پیک نیک در میدان جنگ» کوچک‌ترین بی‌حرمتی و توهینی را نه تنها به رزمندگان که به خود جنگ و دفاع هم نمی‌توان رصد کرد. این فیلم‌ها در یک قاعده کلی، با آدم‌های جنگ شوخی می‌کنند نه با خود جنگ. قهرمانان این آثار نمایشی معمولاً با خاستگاه اجتماعی و فرهنگی متفاوت، خواسته و ناخواسته، چاره و ناچار، در اتمسفر جبهه و اهالی‌اش قرار می‌گیرند و عموماً ابراهیم‌وار، از آتش جنگ به گلستان زندگی و عافیت رهنمون می‌شوند. به تعبیر دیگر، جبهه و جنگ حکم یک کارخانه انسان‌سازی را برای این افراد دارد که با عبور از آن، آب‌دیده و پاک و مطهر می‌شوند و آماده ورود به یک زندگی جدید و متفاوت. گزاره نیست این ادعا که بهره‌گیری از مقوله طنز و کمدی در سینمای دفاع مقدس برای نیل به یک هدف متعالی بوده و الحق و الانصاف هیچ قصد و غرضی در جهت تخریب جنگ و آدم‌هایش در کار نبوده است. در تمامی قهرمانان فیلم‌های دفاع مقدسی که نگاه جدی به کمدی داشته‌اند، یک وجه و خصوصیت مشترک را به عینه و روشنی می‌توان دید و آن عاقبت به خیری و سربه‌راه شدن است. از «صادق» لیلی بامین است گرفته تا «مجید سوزوکی» «اخراجی‌ها» و از «سلیم» زدگلوله گرفته تا حتی «سهراب» پیک نیک در میدان جنگ، همه و همه در پایان کار، انسان‌های دیگری شده‌اند و نگاه‌شان به زندگی و فلسفه‌اش تغییر کرده است. همه این کاراکترها که از آن‌ها نام برده شد، در فرجام کار عاقبت به خیر شده‌اند. مخلص کلام این‌که، هیچ‌یک از فیلم‌های کمدی دفاع مقدس که تا به امروز ساخته شده‌اند، نه تنها قصد تخریب جنگ و رزمندگان را نداشته‌اند که گاهی بر وجهی از این حماسه بی‌نظیر متمرکز شده و انگشت بر آن گذاشته‌اند که پیش از این مغفول بوده است. به تعبیر بهتر، این فیلم‌ها نه تنها مخرب نبوده‌اند که کارکرد احیای نیز داشته‌اند.

همین حساسیت‌ها و سخت‌گیری‌ها، نویسنده و کارگردان را هم در خلق کمدی چه از نوع موقعیت و چه از جنس کلامی، با تنگناهایی مواجه نموده و پنجره خلاقیت و باب سنت شکنی را در افق دید آن‌ها بسته و درمانده و مستاصل‌شان کرده است. حتی گه‌گاه فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان از ترس ابتلای اثرش به تیغ سانسور و یک پله بالاتر، زنجیر توقیف چنان دچار خودسانسوری شده است که مصداق عقب رفتن تا سقوط از آن سوی بام. این در حالی است که دفاع مقدس و جنگ تحمیلی ۸ ساله یک مقوله چند بعدی است و فقط به یک یا دو وجه محدود نمی‌شود. از این رو، نه تنها پرداخت سینما از زوایای مختلف به این حماسه ماندگار ایرادی ندارد که ضروری هم به نظر می‌رسد. به یقین که رزمندگان در خطوط مقدم و پشت جبهه‌ها فقط مشغول دفاع یا عبادت و دعا و ندبه نبوده‌اند و تمام شئون زندگی را در نظر گرفته و لحاظ می‌کرده‌اند. قضا را ببین، شواهد و قرائن حکایت‌ها دارد از خوش ذوقی و زنده‌دلی و شوخ طبعی اهالی جبهه.



## جرقه اول در میانه‌های دهه ۷۰

نه تنها در دهه ۶۰ که حتی تا میانه‌های دهه ۷۰ نیز فیلم کم‌دی ساختن در سینمای دفاع مقدس به یک خط قرمز غیرقابل عبور و تاب و شباهت داشت. جرقه اول توسط کمال تبریزی و سعید حاجی میری زده شد در مقام کارگردان و تهیه‌کننده. فیلم «لیلی با من است» مخاطبان و علاقه‌مندان سینما و کارشناسان و منتقدان را در بهتی غریب فرو برد، توأمان. کسی باورش نمی‌شد که چنین فیلمی در ژانر دفاع مقدس ساخته شده است. لیلی با من است اما، نه تنها در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد که حتی اجازه اکران گرفت و خوب هم فروخت و شد دومین فیلم پرمخاطب سال ۱۳۷۵. موفقیت فیلم در وهله اول، وامدار موضوع بکر قصه جذاب و البته جسارت و ریسک‌پذیری کارگردانش بود. تبریزی با ساخت لیلی با من است به یک تابوشکنی دست زد، آن هم در روزگاری که حتی یک دهه از پایان جنگ نگذشته بود. فیلم، قهرمانش را از یک مسیر درست و به دور از کلیشه و شعارزدگی به سرمنزله مقصود می‌رساند. صادق مشکینی که علی‌رغم ترسش از جنگ و کشته شدن، به امید گرفتن وام راهی جبهه شده است در اثر اتفاقاتی، ناخواسته سراز خط مقدم درمی‌آورد در حالی که تمام تلاشی را به کار گرفته تا از آن فاصله بگیرد. قرار گرفتن شخصیت متظاهر و ریاکاری به نام کمالی (محمود عزیزی) در کنار صادق مشکینی، وقایع جالب و خنده‌داری را رقم می‌زند و سکانس‌های ناب و ماندگاری را خلق می‌کند. اتفاقاً عیان بودن و بازتاب بی‌پرده و ملاحظه رفتارهای کمالی، از کنش‌های صادق جالب‌تر و البته حساسیت برانگیزتر است. با این حال، لیلی با من است با آدم‌های جنگ سرشوخی دارد نه خود جنگ. قهرمان فیلم تبریزی متحول می‌شود اما به قاعده و باورپذیر. فیلم البته از نقاط قوت متعددی بهره می‌برد که بازی درخشان و به یادماندنی پرویز پرستویی از آن جمله است. جالب آن‌که، تلویزیون به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران لیلی با من است بعدها نسخه مطول فیلم را در قالب یک سریال پنج قسمتی روی آنتن شبکه دو فرستاد، البته با جرح و تعدیلات فراوان به خصوص درباره کاراکتر کمالی و رفتارهای متظاهرانه‌اش. کمالی لیلی با من است یک تهیه‌کننده تلویزیون بود.

## ده‌نمکی وارد می‌شود

با وجود اقبال مردم به لیلی با من است و ظرف این فیلم در گیشه، بیش از ۱۰ سال زمان لازم بود تا اثر نمایشی دیگری در ژانر کم‌دی در سینمای دفاع مقدس ساخته شود. «اخراجی‌ها» البته به لحاظ ساختار و قصه، یک پسرقت آشکار در قیاس با لیلی با من است به شمار می‌رود. مسعود ده‌نمکی پس از ساخت دو مستند جنگالی، در اولین تجربه در زمینه ساخت فیلم بلند، به سراغ سوژه‌ای کم‌دی رفت و حضور تعدادی از لات‌ها و لمپن‌ها در جبهه را دستاویز قصه‌اش قرار داد. ده‌نمکی البته قهرمان اصلی فیلمش - مجید سوزوکی - را با بهره‌گیری از شخصیتی واقعی به همین نام که البته به درجه رفیع شهادت نائل آمده بود، طراحی و پردازش کرد، یعنی مجید سوزوکی بر ساخته ذهن و خلاقیت ده‌نمکی نبود. ضمن این‌که او فیلمنامه‌نویس و طنزپرداز قهاری همچون پیمان قاسم‌خانی را به عنوان مشاور در کنار خود داشت.

۶۶

بسیاری از حساسیت‌ها و ملاحظات در قبال کم‌دی در سینمای دفاع مقدس نابه‌جا و سخت‌گیرانه است. مدیران و متولیان می‌توانند با اندکی افزایش سعه صدر زمینه برای ورود تازه‌نفسان و به‌ویژه جوانان به این حوزه باز کنند.

۹۹



### سلیم، عاشق شهادت!!

اخراجی‌ها فروخت، خوب هم فروخت. پنج سال اما طول کشید تا فیلم سوم سینمای دفاع مقدس با تم کمدی ساخته شود. فیلم «ضد گلوله» در سال ۱۳۹۰ تولید شد. مصطفی کیایی کارگردان جوان و با ذوق سینما ریسک بزرگی کرد و سوزهای جذاب اما متفاوت و جالش برانگیز را دستمایه نگارش فیلم نامه اثر جدیدش قرار داد. مرد میان سالی که در بحبوحه سال‌های جنگ در کار تکثیر غیرقانونی موسیقی لس آنجلسی است وقتی می‌فهمد که توموری در سردارد و زمان کوتاهی زنده است راهی جبهه می‌شود، نه برای توبه و خودسازی که برای انتفاع خانواده‌اش از امتیازات شهید شدن او. مرد میان سال که سلیم نام دارد البته در جبهه هم نمی‌تواند از سبک سری‌های مالوفش دست بکشد و تضاد شخصیتی او با محیط جدید، اتفاقات جذاب و خنده‌داری را پدید می‌آورد. نقطه تمایز و تفاوت سلیم با اسلافش یعنی صادق لیلی با من است و مجید اخراجی‌ها در این است که اگر آن دو به امید زندگی و فرصت‌های بهتر راهی جبهه شده

اخراجی‌ها با تمام کم و کاستی هایش توفیق عجیبی در گیشه داشت و توانست پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۳۸۶ باشد. کمدی فیلم ده‌نمکی بیشتر بر طنز کلامی استوار است تا موقعیت. کارگردان از همه حربه‌ها از لمپنیزم و لهجه گرفته تا اعتیاد و تیپ‌سازی بهره برده تا بتواند خنده را بر لب مخاطب بیاورد. اعتماد حبیب‌الله کاسه‌ساز (تهیه‌کننده) به ده‌نمکی به عنوان یک کارگردان فیلم اولی و بی‌تجربه، نقش غیرقابل انکاری در سامان گرفتن و تولید اخراجی‌ها داشت. مخاطبان فیلم ده‌نمکی حتی پس از گذشت سال‌ها همچنان به دو دسته کاملاً مجزا و متمایز تقسیم می‌شوند؛ طرفداران سینه چاک و منتقدان سرسخت. عده‌ای شیفته اخراجی‌ها هستند و افرادی هم منتقد تمام‌قد. فیلم البته در زمان اکران با انتقاداتی از سوی همه گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های حقوقی و حقیقی مواجه شد اما در ارتباط‌گیری با مخاطبان بسیار موفق بود و رکوردهای فروش را جابه‌جا کرد. «اخراجی‌ها ۱» البته در مقایسه با دنباله دوم و سومش فیلم آبرومندانه‌تری است انصافاً.

## اندکی سعه صدر لطفاً

به نظرمی رسد موانع و چالش‌هایی که بر سر راه ساخت فیلم‌های کم‌دی به خصوص در عرصه دفاع مقدس وجود دارد، باعث شده تا بسیاری از دست‌اندرکاران سینما قید حضور و فعالیت در این حوزه را بزنند. کمال تبریزی بارها و بارها در مصاحبه‌هایش اعلام کرده که لیلی با من است سخت‌ترین تجربه‌اش در فیلم‌سازی بوده است. حساسیت‌های زیاد و سخت‌گیری‌های به دنبال‌اش و احتمال بالای ممیزی و حتی تهدیدها مبنی بر مانع شدن از اکران باعث می‌شود تا فیلم‌سازان از حضور در این عرصه هراس داشته باشند. در چنین شرایطی یکی از الزامات ساخت فیلم کم‌دی در سینمای دفاع مقدس وجود یک تهیه‌کننده قوی است که بتواند در صورت نیاز، با تعامل و رایزنی، گلیم فیلمش را از آب بیرون بکشد و از خطراتی مانند توقیف بهراند. بسیاری از حساسیت‌ها و ملاحظات در قبال کم‌دی در سینمای دفاع مقدس ناه‌جا و سخت‌گیرانه است و حکم همان کاسه داغ‌تر از آش را دارد. مدیران و متولیان می‌توانند با اندکی افزایش سعه صدر زمینه برای ورود تازه‌نفسان و به ویژه جوانان به این حوزه باز کنند.

## از کم‌دی به حماسه

دفاع مقدس و افتخارات برخاسته از آن یک هویت ملی است و به همه ایرانیان تعلق دارد. به طور قطع، کسی نیست که قلبش برای ایران بتپد و شهدا، جانبازان و رزمندگان را راج نهد و عزیزنشمارد. باید میدان را برای همه فراخ کرد و اعتماد داشت به خصوص به جوانان. چه بسیار نویسندگان و کارگردانان خلاق و جوانی که تشنه فعالیت در این حوزه هستند اما موانع و مشکلات، پس‌شان می‌زند و دلسردشان می‌کند. ژانر کم‌دی در سینمای دفاع مقدس به مانند خود این سینما نیازمند حضور نیروهای تازه‌نفس، با انگیزه و دغدغه‌مند است و البته حمایت‌های عملی، ویژه و جدی. کمال تبریزی زمانی که لیلی با من است را ساخت کارگردانی جوان بود، همچنان که مسعود ده‌نمکی و مصطفی کیایی، نباید واهمه داشت از حضور جوانان در این عرصه و نباید ترسید از پرداخت به دفاع مقدس از منظر کم‌دی. با کم‌دی و طنز هم می‌توان به حماسه رسید.

بودند و می‌خواستند از خط مقدم دور بمانند، قهرمان ضدگلوله از سریاس و استیصال کامل، راه جبهه‌ها را در پیش گرفته بود و برای خط مقدم بی‌تابی می‌کرد و می‌خواست حتی اگر شده به عمد و قصد، شهید شود. چنین رویکرد متفاوتی در پردازش شخصیت اول و طراحی یک قصه جذاب و متفاوت، ضدگلوله را نه تنها در میان فیلم‌های کم‌دی بر خوردار، که در ردیف آثار قابل اعتنای سینمای دفاع مقدس قرار می‌دهد. فیلم البته از نقاط ضعفی همچون ریتم کند نیز آسیب دیده و یک مهدی هاشمی معمولی را دارد که سال‌هاست خودش را تکرار می‌کند. ضدگلوله در مجموع، فیلم محافظه‌کاری است و شاید همین دست به عصا بودن در طراحی و پیشبرد قصه است که اثر کیایی را به ساحل نجات گیشه می‌رساند. ضدگلوله فیلم موفقی در گیشه بود و در زمان خودش بالای یک میلیارد فروخت.

## چرا فیلم کم‌دی جنگی ساخته نمی‌شود؟

از فیلم‌های یاد شده که بگذریم اثرنمایشی کم‌دی قابل اعتنای دیگری در حوزه سینمای دفاع مقدس ساخته نشده که بتوان درباره آن نوشت. یکی دو تلاش برای تولید چنین آثاری به ساخت فیلم‌هایی مانند «بیک نیک در میدان جنگ» منجر شده که با وجود بهره‌گیری از بازیگری همچون علی صادقی هم، نه توانسته دل منتقدان را به دست بیاورد و نه در گیشه موفق بوده است. با وجود داستان‌های تکراری، کاراکترهای تیپیکال و نخ‌نما، بازی‌های دم‌دستی و کارگردانی رها شده، فیلم‌های از این دست را حتی نمی‌توان در سطح فیلم‌های متوسط سینمای بدنه ارزیابی کرد، چه برسد به آثار شاخص دفاع مقدس.

در این جامی‌توان پرسشی را مطرح کرد مبتنی بر چرایی عدم ساخت فیلم‌های کم‌دی جنگی با وجود استقبالی که از این آثار می‌شود؟ چرا با وجودی که هر سه فیلم کم‌دی قابل دفاع تولید شده در سینمای دفاع مقدس از گیشه قابل قبول و حتی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند، کارگردان و تهیه‌کننده دیگری برای حضور در این عرصه ترغیب و تحریص نشده است و این وادی سال‌هاست که به برهوت پهلوی می‌زند؟



در بخش مقاله و یادداشت؛

# «ماهنامه سرو» برگزیده جشنواره «رسانه نگاران انقلاب»

در بخش گزارش رتبه دوم مشترکا به بیثباتی از ایلنا و راضیه محمودپور از جام جم رسید و عنوان سوم به سونیا بدیع از ایسنا رسید. همچنین در بخش مقاله و یادداشت رتبه نخست به طور مشترک به «بهرنگ منتخبی» از ماهنامه سرو و «رضا منصور» از ماهنامه آوای ماکو رسید و عناوین دوم و سوم نیز به ترتیب به «عبدالسلام معروفی» از پایگاه خبری و تحلیلی آوای مرزو «پری مهرآبادی» از ماهنامه وه ژین رسید.

در بخش عکس خبری نیز هیات داوران هیچ عکسی را حایز کسب رتبه نخست ندانست و جوایز عنوان دوم را به مجموعه عکس "علی غیور" و عنوان سوم را به "مجتبی اسماعیل زاد" اهدا کرد. در بخش اینفوگرافیک نیز هیچ اثری برای دریافت عنوان نخست شایسته شناخته نشد و عنوان دوم به مصطفی باقری از جام جم اهدا شد.

«شفیع بهرامیان، یوسف پیرداغی، نوید عزیزی و امید سیاح» کارداوری آثار این دوره از جشنواره را برعهده داشتند.

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، روز سه شنبه (۲۳ فروردین) آیین اختتامیه این دوره از جشنواره رسانه نگاران انقلاب آذربایجان غربی با حضور سرپرست معاونت سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماری از مدیران کل دستگاه های اجرایی، مدیران رسانه ها و فعالان عرصه خبر آذربایجان غربی برگزار شد. فراخوان این جشنواره در دوم بهمن سال گذشته صادر و بیش از ۱۱۶ اثر به آن ارسال شد که پس از داوری های انجام شده از ۱۲ اثر بر جسته طی مراسمی تقدیر به عمل آمد. جشنواره رسانه نگاران انقلاب در چهار بخش یادداشت، گزارش، عکس خبری و اینفوگرافی برگزار شد که «منوچهر صمدی» مسوول ایرانیان مهاباد در بخش گزارش با عنوان «آذربایجان غربی الگویی عملی در وحدت شیعه و سنی در کشور» رتبه نخست را کسب کرد و رسول گلباخی مدیر مسوول پایگاه خبری و ماهنامه مکریان این شهرستان نیز در بخش اینفوگرافیک حایز رتبه سوم شد.

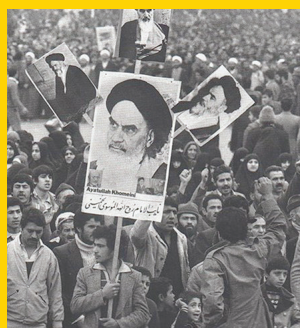


# گفتمان



۶۵

هویت باز یافته



۵۸

انقلاب اسلامی؛ گسترده و فراگیر



۲۳

دعوت به آینده



۲۰

ایران ابرقدرت، توهم یا واقعیت؟



بازخوانی گفت‌وگوی استاد شهید مرتضی مطهری

## انقلاب اسلام؛ گسترده و فراگیر

متن زیر بخشی از گفت‌وگوی مفصل با آیت‌الله شهید مرتضی مطهری است که سال ۱۳۵۸ برای صدا و سیما انقلاب تهیه شده است. این برنامه با چهره‌هایی که ایدئولوگ جمهوری اسلامی محسوب می‌شدند به گفت‌وگو می‌نشست و از آنان درباره ماهیت آنچه در ذهن انقلابیون می‌گذشت، می‌پرسید. روابط اجتماعی انسان‌ها، ماتریالیسم تاریخی، مفهوم انقلاب اسلامی و ریشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک آن از جمله مباحثی است که در گفت‌وگو با استاد مطهری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. «سرو» به بهانه سالگرد شهادت استاد مطهری به بازخوانی این گفت‌وگوی مهم پرداخته است.

### منظور نظم سیاسی است؟

هر طغیانی علیه نظم موجود انقلاب است و این اختصاص به نظم سیاسی ندارد ممکن است انقلابی ادبی باشد، یعنی نویسندگان و شعرا علیه نظم ادبی موجود عصیان بکنند و آن نظم را در هم بریزند و سبک و متد دیگری به وجود بیاورند، به قول آن شاعر معروف که به انقلاب ادبی صدر مشروطیت اعتراض داشت:

انقلاب ادبی برپا شد / ادبیات، شلم شور باشد

ممکن است انقلابی هنری باشد، همان گونه که ممکن است انقلابی صنعتی و یا علمی باشد، رنسانس نمونه یک انقلاب فکری، فرهنگی و علمی است، از این ها گذشته ممکن است انقلابی مذهبی باشد البته انقلاب مذهبی را اگر تنها از جنبه مذهبی بودن مورد توجه قرار دهیم، از آن به انقلابی علیه نظام مذهبی حاکم تعبیر می شود، یعنی اینکه عده ای روشی در پرستش ها، نیایش ها، قربانی کردن ها و عبادت ها دارند و بعد می آیند و آن را عوض می کنند مذهبی را برمی دارند و مذهب دیگری را بجای آن می نشانند، بدون آنکه در سایر نهادهای اجتماعی تغییر و تبدیلی پیدا بشود، ولی اگر از انقلاب مذهبی انقلابی نظیر نهضت صدر اسلام مورد نظرمان باشد در آن صورت مفهوم عوض می شود، انقلاب صدر اسلام در همان حال که انقلابی مذهبی بود، انقلابی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی ادبی هم بود، خود قرآن اساس مبدأ یک ادبیات جدید شد، این انقلاب فرهنگ تازه ای نیز به جهان عرضه کرد و بنیان گذار تمدن جدیدی در جهان شد.

**به نظر شما امکان دارد انقلابی مذهبی داشته باشیم که همراه با انقلاب در سایر جهات و ابعاد جامعه نباشد؟**

در مذهب به معنای اعم که جامعه شناسان می گویند بله، اما در مذهبی که پیامبران راستین آورده اند نه، البته منظور پیامبرانی است که صاحب شریعت و کتاب بوده اند به اصطلاح پیامبران اولوالعزم، از زمان نوح (ع) هر پیغمبری که آمده است و نظم مذهبی موجود را به هم ریخته، به نظم اجتماعی هم توجه داشته و در پی اصلاح آن بوده است به خصوص قرآن در این زمینه تاکید می کند که: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات

صرف نظر از دموکراتیک بودن جمهوری اسلامی، چرا آری یا نه را درباره جمهوری اسلامی مطرح می کنیم؟ چرا مردم را مخیر نمی کنیم که به جمهوری مطلق آری یا نه بگویند؟ و چرا نمی پرسیم که آیا با جمهوری در برابر سایر روش های حکومتی موافقت یا نه؟

بنده فکرمی کنم که بهتر است مطلب را از نقطه دیگری شروع کنیم و بعد از ذکر مقدماتی به پاسخ سوال شما برسیم. ابتدا باید ببینیم که آیا مردم ایران که انقلاب کرده اند، انقلاب اسلامی کرده اند یا انقلاب مطلق؟ اگر انقلاب مطلق کرده اند خوب، طبیعی است که بعد از انقلاب آن چیزی را هم که مردم می خواهند جمهوری مطلق است، و اما اگر مردم ایران انقلاب اسلامی کرده اند، در آن صورت می باید سوال فرزند دوم هم درباره جمهوری اسلامی باشد. بنابراین پاسخ سوال شما برمی گردد به تعیین ماهیت انقلاب ایران، از این رو لازم است اول به طور مختصر تعریف ساده ای از انقلاب بکنیم، بعد نظریاتی را که از جنبه فلسفی درباره انقلاب مطرح است به اجمال بررسی کنیم و در آخر به تحلیل انقلاب ایران بپردازیم.

**می توانم بپرسم که این نظر شما در مورد هر انقلاب صادق است یا نه؟ یعنی اینکه اگر در جایی انقلابی رخ داد که بر آن نام دیگری غیر از انقلاب اسلامی بتوان گذاشت، در آن صورت به نظر شما، انقلابگران آنجا، این حق را دارند که در مورد رفراوندومی که می خواهند انجام دهند، به همین طریق عمل کنند؟**

مسئله چنین حقی دارند اگر انقلاب دیگری که اکثریت قاطع مردم در آن شرکت داشته اند رنگ مخصوصی داشته باشد، بدیهی است که مردم در همه پرسشی ای که می خواهند انجام بدهند - گو اینکه جواب خود را به این همه پرسشی از قبل داده اند - حق دارند سوال خود را چنین مطرح کنند که در انقلاب این چنین ما، جمهوری این چنین آری یا نه؟ این امر اختصاص به اسلامی بودن انقلاب ندارد. و اما در مورد تعریف انقلاب، چنین فکرمی کنم که انقلاب عبارت است از یک عصیان و یک طغیان در یک جامعه علیه نظم حاکم مسلط بر جامعه.



یکی دیگری را به دنبال می‌کشد، این است که یکی همواره اصل است و دیگران طفیلی و تابع یا آنکه شق دیگری در کار است؟ پاسخ این سوال را در ادامه عرایضم روشن خواهم کرد. گفتیم انقلاب یعنی طغیان و عصیان علیه نظم حاکم موجود، که در ایران ما چنین طغیان و عصیانی به وجود آمده است حال باید ببینیم، آیا این انقلاب صرفاً ماهیتی اقتصادی - مادی دارد، یا تنها دارای ماهیت سیاسی است؟ یا آنکه انقلابی مذهبی است؟ البته مذهبی به معنای جامعه‌شناسانه، یعنی مذهبی که در ذات خودش از سایر نهادهای جامعه جداست و اگر هم نهادهای دیگری را به دنبال خود بکشد به اصطلاح تبعی و طرداللباب است، یا آنکه انقلاب، انقلابی همه‌جانبه و کامل است که روح آن را اسلام تشکیل داده است؟

مطلب دیگری را هم لازم است عرض کنم که مقدمه‌ای است برای بحث اصلی ما و آن این سوال اساسی است که به طور کلی منشأ و ریشه انقلاب‌ها چیست؟ زیرا انقلاب هم نظیر هر پدیده اجتماعی دیگر از قاعده و قانون علیت و معلولیت مستثنی نیست، یعنی به تعبیر قرآن، انقلاب بر اساس یک سنت باید به وجود بیاید. در پاسخگویی به این سوال، نظریه مشهوری وجود دارد که با ماتریالیسم تاریخی معروف است، در تعریف ماتریالیسم تاریخی گفته‌اند: برداشتی اقتصادی از تاریخ و برداشتی تاریخی از اقتصاد و من اضافه می‌کنم که ماتریالیسم تاریخی علاوه بر اینکه برداشتی اقتصادی از تاریخ و برداشتی تاریخی از اقتصاد است، برداشتی تاریخی اقتصادی از انسان نیز هست، بدون اینکه برداشتی انسانی از اقتصاد و یا از تاریخ باشد. این نظریه به طور خلاصه می‌گوید که ریشه انقلاب‌ها دو قطبی شدن جامعه‌هاست از نظر معیشت، و خود این دو قطبی شدن - تقسیم جامعه به دو طبقه مرفه و محروم - ریشه‌ای در کار اجتماعی و بالمال ریشه‌ای در ابزار تولید دارد، یعنی آنچه که بالذات متکامل است ابزار تولید است و ابزار تولید در هر درجه‌ای از تکامل باشد، روابط حقوقی خاصی ایجاد می‌کند و این روابط حقوقی به دنبال خود مسائل دیگر - اخلاقی، مذهبی، فلسفی، علمی، هنری و... - به وجود می‌آورد. در طی یک دوره ممکن است نوعی هماهنگی میان روابط تولید برقرار باشد، ولی تدریجاً که ابزار تولید تکامل پیدا

و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» (آیه ۲۵ - سوره حدید) یعنی برهم زدن یک نظم فاسد موجود و استقرار یک نظم عادلانه مطلوب، هدف همه رسالت‌ها و نبوت‌ها بوده، منتهی این امر در اسلام ختمیه محرز‌تر و مشخص‌تر است.

**با اینکه این سوال ما را تا حدی از بحث دور می‌کند ولی من مایل بودم ببرسم از دیدگاه جامعه‌شناسانه آیا نفس وقوع یک انقلاب مذهبی خود به خود حاکی از انقلاب در سایر جهات نیست؟ صرف نظر از اینکه خود مذهب چنین هدفی داشته باشد یا نه؟**

سوال شما بر این مبناست که آیا نهادهای اجتماعی از یکدیگر استقلال دارند و تولد و مرگ‌هایشان مستقل از هم است یا اینکه نه، این نهادها رشد مستقل ندارند و بین آن‌ها رابطه‌ای برقرار است، و در واقع یکی دیگری را به دنبال می‌کشد؟ بعد هم این سوال پیش می‌آید که آیا معنای اینکه می‌گوییم



نوعی انسان است با ماهیت مخصوص به خود و دومی انسان دیگر با ماهیت دیگر. صاحبان این نظریه حتی تا این حد پیشرفته اند که می گویند، ماهیت انسان در طبقه اش مشخص می شود یعنی برخلاف نظر فلاسفه که انسان را یک «نوع» می دانند، از دید آقایان انسان یک مفهوم انتزاعی است و به این دلیل اومانیسیم در این مکتب معنی ندارد؛ علیرغم اینکه پیروان این مکتب دم از اومانیسیم می زنند، اومانیسیم به کلی مخالف اصول این مکتب است زیرا بدون پذیرش نوعیت و فطرت و اصالت و وجدان انسان، اومانیسیم معنی ندارد.

شاید بتوانیم بگوییم که این مکتب به انسان اجتماعی نظر دارد. انسان اجتماعی درست، ولی وقتی جامعه به دو گروه متباین و مختلف الماهیه تقسیم شد، انسانی که در طبقه اول است به کلی با انسانی که در طبقه دیگر است متفاوت خواهد بود. این دو نوع انسان همه چیزشان با یکدیگر مختلف و متفاوت است و تنها اندام ظاهریشان مشابه است. ملاک نوعیت در اینجا، ابداء وجود ندارد.

می کند این هماهنگی از بین می رود در نتیجه می یابید این روابط به هم بخورد، در خلال این بهم خوردگی هاست که مردم دو قسمت می شوند گروهی که از وضع سابق و نظامات سابق استفاده می کردند، و گروهی که محروم بوده اند و خود محرومیت به آن ها نوعی روشن بینی و روشنفکری داده است و سبب گردیده تا آن ها طرفدار وضع جدید شوند بالاخره در نهایت امر، اختلاف منافع جامعه را به دو قطب متضاد تقسیم می کند، قطب ناراضی از وضع موجود، صرفا به دلیل محرومیت و اینکه دستش از همه جا کوتاه است و نه به دلیل دیگر، به طبقه انقلابی تبدیل می شود در واقع نفس محرومیت است که این طبقه را انقلابی می کند و او را به طغیان و عصیان و می دارد و این طبقه، برخلاف طبقه دیگر که رفاه او را سست و تبیل کرده، و نو فعال است و بالاخره در نهایت امر نیز همین طبقه نو بر طبقه کهنه پیروز می شود و بنابراین از دید این نظریه علیرغم اختلافات شکلی که در انقلابات دنیا وجود دارد و مثالیکی انقلاب علمی است، رنسانس، و یکی انقلاب مذهبی، اسلامی، و یا دیگری انقلاب سیاسی و آزادی خواهانه، انقلاب فرانسه، و یا یکی انقلاب کارگری است، ریشه و ماهیت همه آن ها یکی است و با اصطلاح فلسفی شکل ها و مظهرها مختلفند نه ماهیت ها و از دید آن نظریه، آن ماهیت ثابت در واقع کار تجسم یافته و تحول آن است؛ این نظریه می گوید که تمام خصلت های مادی و معنوی انسان ماخوذ از جامعه است. و در سرشت انسان آنچه را که دیگران - الهیون - آن را فطرت می نامند وجود ندارد، انسان و وجدانش را جامعه به کمک عوامل بیرونی می سازد، انسان همانند یک نوار خالی در درون جعبه یک ضبط صوت در مقابل یک سلسله آوازه ها قرار گرفته است یعنی انسان در ذات خود حالت بی تفاوتی و بی طرفی مطلق نسبت به آنچه که ضبط می کند دارد یعنی همان طور که اگر در روی نوار ضبط صوت قرآن بخوانید، قرآن ضبط می کند، و اگر موسیقی بنوازید موسیقی ضبط می کند و برایش علی السویه است وجدان انسان نیز اصالتی ندارد و تابع عوامل بیرونی است، بر این اساس باید حق داد و قبول کرد که استثمارگریک نوع وجدان و قضاوت و منطق و معیار دارد و استثمار شده نوع دیگر، اساسا اولی برای خودش

## 66

آیا این انقلاب صرفا ماهیتی  
اقتصادی - مادی دارد، یا  
تنها دارای ماهیت سیاسی  
است؟ یا آنکه انقلابی مذهبی  
است؟ البته مذهبی به معنای  
جامعه شناسانه، یا آنکه  
انقلاب، انقلابی همه جانبه و  
کامل است که روح آن را اسلام  
تشکیل داده است؟

## 99

آن‌ها را علوم حقیقی می‌گوییم با علومی که ما آن‌ها را علوم اعتباری می‌نامیم بنابراین اینکه این مکتب در این مورد چه اقتضای کند یک مساله اینست و اینکه پیشروان این مکتب در تاریخ چه گفته‌اند مساله دیگر.

### آیا عقیده و ایدئولوژی انسان به آرمان رسیده، ضرورتاً از روابط اجتماعی بر نمی‌خیزد که معلول مستقیم آن باشد؟

نه، این طور نیست که معلول صد در صد آن روابط باشد. انسان معیارهایی دارد که آن معیارها، ایدئولوژی او را مشخص می‌کنند که البته این بحث جداگانه‌ای است و بسیار به درازا می‌کشد. این همان مساله‌ای است که در قرآن به عنوان فی سبیل الله مطرح می‌شود: «قد کان لکم آیه فی فتنین التقتا، فنهت قتال فی سبیل الله و آخری کافرش» (آیه ۱۳- آل عمران) در راه خدا، یعنی در راه آرمان، در راه ایمان انسان وابسته به عقیده و وابسته به ایدئولوژی، قهراً از قید جبرهای محیط آزاد است. انسان وابسته به ایمان، وارسته از محیط است، جبر محیط اجتماعی و جبر محیط درونی یعنی حیوانیت و یا به تعبیر مذهب، هوای نفس بر او مسلط نیست. این چنین انسانی در مقابل انسان حیوان صفت، سردرآخور منفعت طلب، جاه طلب و مغرور، صف جداگانه‌ای تشکیل می‌دهد. به این ترتیب است که دو قطبی بودن ذاتی انسان، منجر به دو قطبی بودن جامعه هم می‌شود. این دو قطب انسان‌های به کمال رسیده و انسان‌های در حیوانیت فرو رفته هستند. جنگ حق و باطل همواره در میان این دو گروه رخ می‌دهد. تکامل تاریخ، به سوی وابستگی عقیده و آرمان و ایدئولوژی و وارستگی از محیط‌های بیرونی و درونی و طبیعی و اجتماعی و همه این‌هاست. اما معنای این وارستگی این نیست که انسان، رابطه‌ای با این محیط‌ها نخواهد داشت؛ اشتباه نشود وارستگی به این معنی است که انسان دیگر تابع محیط نیست، بلکه محیط تابع اوست. هر چه انسان کامل ترمی شود، کفه رابطه متقابل به سود انسانیت می‌چربد و بقول قدمای خودمان، عقل حاکم بر نفس می‌شود. از نظر علمی هم وضع به همین گونه است انسان همواره با طبیعت رابطه دارد، نمی‌تواند رابطه‌اش را با طبیعت قطع کند، اما

اینکه می‌فرمایید حتی افکار تابع نوع زندگی است منظور کدام دسته از افکار است. آیا افکار علمی و فلسفی هم چنین هستند یا فقط افکاری که مربوط به روابط انسان‌ها در اجتماع هستند اینگونه‌اند؟

از نظر ما افکار اعتباری، به دلیل اعتباری بودنشان تابع اجتماع هستند. یکی از مسائل بسیار اساسی که در فلسفه اسلامی شناخته شده و از مفاخر این فلسفه است، فرق گذاشتن بین ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی است و اینکه در ادراکات اعتباری استدلال‌های منطقی برهان و امثال این‌ها و حتی تعریف، جاری نیست و آن‌ها از اصول دیگری تبعیت می‌کنند و آنجا که فلاسفه اروپایی در مساله تعریف گیر کرده و دچار یک سلسله اشکالات شده‌اند، در مسائل قراردادی و اعتباری است نه در مسائل حقیقی که البته جای بحث این مطلب اینجا نیست. اما سوال شما درباره این مکتب بود، سردمداران این مکتب، همه افکار حتی مسائل ریاضی را هم تابع اجتماع می‌دانند ولی البته بعدها، دیگرانی که به اصطلاح، اصطلاحاتی در این مکتب کرده‌اند، فرق گذاشته‌اند میان علومی که ما

## ۶۶

این انقلاب را چه کسانی  
به پیش بردند؟ پرچم این  
انقلاب را چه کسانی به دوش  
گرفتند؟ آیا یک طبقه بدوش  
گرفت یا همه مردم؟ آیا انقلاب  
گسترده بود یا اختصاص  
داشت به یک گروه؟ فکر  
می‌کنم تردیدی در این جهت  
نیست که این انقلاب یک  
انقلاب گسترده بود و فراگیر.

## ۶۷

### از طریق مسجد حرف هایشان را بزندان و اقدام کنند.

درست است که مردم از طریق مسجد حرف هایشان را زدند اما اینجا به ناچار بحثمان می رسد به بررسی اینکه مردم چه حرفی برای گفتن داشتند و پاسخ به این سوال برمی گردد به تحلیل ماهیت انقلاب ایران. این انقلاب را از دوره می توانیم تحلیل کنیم یکی اینکه بینیم این انقلاب را چه کسانی به پیش بردند؟ پرچم این انقلاب را چه کسانی به دوش گرفتند؟ آیا یک طبقه به دوش گرفت یا همه مردم؟ آیا انقلاب گسترده بود یا اختصاص داشت به یک گروه؟ و آیا اگر فرض کنیم یک گروه پیشتاز در اینجا وجود داشت که سایر گروه ها را به دنبال خود می کشید آن گروه پیشتاز کدام گروه بود؟ فکر می کنم تردیدی در این جهت نیست که این انقلاب یک انقلاب گسترده بود و فراگیر، و شامل همه گروه ها و طبقات؛ آتشی بود که از یک نقطه روشن شد، ولی آتشی که نظام سوز بود و تدریجاً در همه نهاد های اجتماعی اثر گذاشت، حتی گروه هایی که عامل اصلی طبقه حاکمه به حساب نمی آمدند ولی در خدمت طبقه حاکمه بودند، از قبیل طبقات پایین ارتش، آن ها نیز از جان و دل در خدمت انقلاب به فعالیت پرداختند. کار به آنجا رسید که یک مقام عالی ارتشی وقتی که می خواست به محل کار خود برود ۱۰ مستحفظ می رفت و تازه در راهم به روی خودش قفل می کرد. این ها دیگر حتی از گماشته های خودشان هم وحشت داشتند. گستردگی انقلاب آنچنان بود که هیچ کس نمی تواند آن را متعلق به یک گروه خاص بداند، همه طبقات و گروه ها، مشتاقانه در آن شرکت کردند؛ حتی گروه های به اصطلاح مستضعف و محروم که در تظاهرات و اعتصابات شرکت می کردند، اصرار داشتند بگویند تظاهرات ما، اعتصابات ما، به خاطر حقوق و کمی مزد نیست؛ این ها برای خود ننگ و عار می دانستند که بگویند انقلاب ما، جنبه رفاهی و مادی دارد، یا فقط برای این است که شکم مان سیر بشود، می گفتند ما برای عدالت می جنگیم در سایه عدالت شکم همه سیر می شود، شکم ما هم سیر خواهد شد. راه دیگر تحلیل انقلاب، بررسی ریشه های آن است؛ برای شناخت ریشه های انقلاب، باید به خصوص تاریخ پنجاه ساله، بلکه صد ساله اخیر را به خوبی تحلیل

انسان هر چه جاهل تراست، طبیعت بر او مسلط است، و هر چه به کمال علمی بیشتری می رسد رابطه نه تنها قطع نمی شود، بلکه بیشتر هم می شود، منتها جهت آن تغییر می کند و در جهت تسلط انسان بر طبیعت سیر می کند.

من گمان می کنم آنچه را که گفتید، می شود به این شکل طرح کرد که آیا جامعه شناسی در برابر روانشناسی خود مختاری دارد یا روانشناسی در برابر جامعه شناسی؟ به تعبیر دیگر اگر بخواهیم به زبان علمی سخن بگوییم، آیا قوانین جامعه شناسی و روابط که در جامعه بین مردم حاکم است به قوانین روانشناسی تحویل پذیرند یا بالعکس آنچه که از روان انسان ها بر می آید به قوانین جامعه شناسی تحویل پذیر است؟

این بحث با آنکه بحث بسیار ضروری و حساسی است اما ما را از موضوع اصلی دور می کند اینست که با اجازه شما بر می گردیم بر سر بحث اصلی، یعنی تعیین ماهیت انقلاب اسلامی ایران و پاسخ به این سوال که آیا این انقلاب یک انقلاب اسلامی است یا نه؟ خود انقلاب ایران، می تواند معیار مناسبی برای این بحث باشد، یعنی اینکه ما نمی خواهیم انقلاب اسلامی ایران را بر اساس نظریه های موجود توجیه کنیم، به عکس می خواهیم صحت و سقم آن نظریه ها را بر اساس این انقلاب بررسی کنیم و محک بزنیم.

**حقیقتاً روش علمی هم همین است، ابتدا فرضیه را می گیریم و بعد آن را تست می کنیم.**

در ایران انقلابی رخ داده است که همه معادلات را بهم ریخته، حساب های به اصطلاح علمی و جامعه شناسانه را نقش بر آب کرده است. کسی باور نمی کرد که انقلابی رخ بدهد که خاستگاه آن مساجد باشد، در حالی که هیچ تشکیلاتی هم در میان مردم وجود نداشته باشد و مردم هیچ نوع تمرین حزبی و انقلابی هم نداشته باشند. به هر حال می بینیم که غربی ها هم این انقلاب را پدیده نوظهوری می دانند.

فکر نمی کنید به این دلیل باشد که چون رژیم سابق همه درها را به روی مردم بسته بود، ناچار مردم نیز ناگزیر بودند که تنها

بسیار خوب بحث را جمع می‌کنم ولی ناقص عرض کردم که جریحه دار شدن عواطف اسلامی، عامل اصلی هماهنگ کننده نیروهای مردم بود. به قول یکی از اساتید ادبا، که در تاریخ دوره مغول تخصص دارد، در بررسی تاریخ دوره مغول آدم می‌بیند که مغولان همه جا را ویران کردند، اما مردم نمی‌گویند ایران از دست رفت بلکه همه جا می‌گویند اسلام از بین رفت، یعنی برای مردم ایمان عزیزتر از وطن بود و این از جمله مواردی است که برای غربی‌ها، فهمش دشوار و شاید غیرممکن باشد. در همین انقلاب خودمان شاهد بودید که با وجود همه فشارها و تعدی‌ها آن کبریتی که آتش به خرمن انقلاب انداخت، مقاله‌ای بود که علیه رهبر مذهبی محبوب مردم نوشته شده بود. مساله بسیار مهمی که نقش تعیین کننده در تحلیل انقلاب ایران دارد و من بسیار متأسفم که نتوانستم در این جلسه درباره‌اش بحث کنم مساله رهبری انقلاب است، که ان شاء الله در فرصت دیگر آن را مطرح خواهیم کرد.

کنیم؛ یکی از این ریشه‌ها، استبداد خشنی بود که در این مدت بر جامعه ما حاکم بود، عامل دیگر استعمار بود که اخیراً به صورت نامریی درآمده بود - استعمار نو - ولی البته چشم‌های بینا می‌دیدند که علیرغم یک سلسله اصلاحات ادعایی، روز به روز شکاف‌های طبقاتی بیشتری می‌شود. در کنار این عامل آن عوامل تعیین کننده‌ای که همه عوامل دیگر را دربرگرفت و توانست همه طبقات را به طور هماهنگ در مسیر واحدی متقلب بکند، جریحه دار شدن عواطف اسلامی این مردم بود. مردم می‌دیدند مقررات اسلامی، عملاً چگونه دارد نقض می‌گردد. مردم می‌دیدند که به عنوان مبارزه با لغت‌های بیگانه، با ادبیات فارسی، تنها به این دلیل که اسلامی است، مبارزه می‌شود...

متأسفانه فرصت بسیار کمی باقیمانده است، فکر می‌کنم موقع نتیجه‌گیری باشد، گرچه هنوز به همه مقدمات پرداخته نشده است.







تبیین ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی

# هویت بازیافته

انقلاب اسلامی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن از سایر انقلاب‌ها مشکل به نظر نمی‌رسد، در ایران انقلابی رخ داده است که همه معادلات رایج هم ریخته، حساب‌های به اصطلاح علمی و جامعه‌شناسانه علمای علم سیاست را دگرگون ساخته است. از آنجا که تنها دینی که برای تمام شؤون انسان‌ها، اعم از شؤون فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی، برنامه دارد، اسلام است، تنها انقلابی نیز که قادر است که جمیع مصالح مردم را تأمین و تضمین کند، انقلاب اسلامی است، یعنی انقلابی که در همه ابعاد و وجوه خود، از جهان بینی و ارزش‌های دین مقدس اسلام تغذیه کند و رهبران این انقلاب، مردم را بر اساس ملاک‌های احکام اسلام و عقل رهبری می‌کنند. انقلابی اسلامی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی از قبیل، توجه به ارزش‌های اسلامی، گسترش انقلاب به وسیله تبلیغات فرهنگی، حمایت از مظلومین عالم، عدم اتکاب به بیگانگان، برخورداری از پشتوانه محکم مردمی، است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی و انقلاب‌ها متمایز می‌سازد.



مجید صالحیان

دین مقدس اسلام تغذیه کند و رهبران این انقلاب، مردم را بر اساس ملاک‌های احکام اسلام و عقل راهبری می‌کنند. این جاست که ضرورت تبیین ویژگی‌های چنین انقلابی ضروری می‌نماید.

### ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی از قبیل، توجه به ارزش‌های اسلامی، گسترش انقلاب به وسیله تبلیغات فرهنگی، حمایت از مظلومین عالم، عدم اتکا به بیگانگان، برخورداری از پشتوانه محکم مردمی، است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی و دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد. می‌توان گفت ویژگی‌های انقلاب اسلامی، همان آرمان‌ها و اهدافی هستند که، بخش‌هایی از آن‌ها تحقق یافته‌اند و یا پیگیری می‌شوند تا تحقق یابند. مطابق تقسیم‌بندی، فهرستی از این ویژگی‌ها اینگونه قابل طرح است:

### توجه به ارزش‌های اسلامی

انقلاب اسلامی، که با پسوند اسلامی شناخته شده، نشان از اقامه ارزش‌ها و باورهای اسلامی در تمام ابعاد و شئون انقلاب دارد. انقلاب اسلامی به معنای استفاده از دین در حکومت و اصل و مبنا قرار دادن آن است، به تعبیر دیگر، پذیرفتن دین و احکام آن در حکومت از این رو، حکومت دینی عبارت است از اینکه حکومت را بر اساس معیارهای اسلام و هماهنگ با ارزش‌های دینی قرار دهیم. در حقیقت، حکومتی که، وسیله و ابزاری در جهت به کار بستن تعالیم اسلامی و ارزش‌های دین باشد، حکومت دینی است. به گفته مقام معظم رهبری: «یک بخش دیگر از این حقایق، منظومه‌ی ارزشی اسلام است، ارزش‌هایی که اسلام آنها را تثبیت کرده است، یعنی به عنوان ارزش آنها را شناخته است؛ که آحاد مردم و جوامع مردمی موظفند خودشان را به این ارزش‌ها نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادتمندان در این است. از مثل خلقیات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسان‌ها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی‌ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله‌ی ارزش‌های اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما. یک عده‌ای بخطا تصوّر می‌کنند که این مفاهیم رایج مثل

انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن و نظیر این معانی است قرآن مجید هم این کلمه را هر جا بکار برده به همین مفهوم به کار برده است. ماده انقلاب، تقلیب، منقلب، ینقلب و امثال اینها در قرآن آمده است.

از جمله، و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سيجزي الله الشاکرین.

محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد (آل عمران، ۱۴۴).

در اینجا حرکت اسلامی، به تعبیر قرآن حرکت رو به جلو و انقلاب است. انقلاب اسلامی عبارت است از حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی موجود و جایگزین نمودن یک نظام جامع و کامل اسلامی به جای آن همچنین تلاش برای اجرای مقررات، قوانین و برنامه‌های اسلامی در کلیه شئون زندگی خویش (صدیقی، ۴۹)، شهید مرتضی مطهری معتقد است که: «انقلاب اسلامی راهی است که هدف آن، اسلام و ارزش‌های اسلامی می‌باشد و انقلاب و مبارزه، تنها برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد. در این صورت انقلاب اسلامی متفاوت با اسلام انقلابی خواهد بود، زیرا در صورت اخیر، انقلاب و مبارزه هدف خواهد بود و نه وسیله، برخلاف صورت نخست که مبارزه و انقلاب، وسیله است نه هدف» (مطهری، ۹۷).

انقلاب اسلامی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن از سایر انقلاب‌ها مشکل به نظر نمی‌رسد، در ایران انقلابی رخ داده است که همه معادلات را به هم ریخته، حساب‌های به اصطلاح علمی و جامعه‌شناسانه علمای علم سیاست را دگرگون ساخته است. تفاوت این انقلاب این است، از آنجا که تنها دینی که برای تمام شئون انسان‌ها، اعم از شئون فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی، برنامه دارد، اسلام است، تنها انقلابی نیز که قادر است که جمیع مصالح مردم را تأمین و تضمین کند، انقلاب اسلامی است، یعنی انقلابی که در همه ابعاد و وجوه خود، از جهان بینی و ارزش‌های

می پردازند و اساساً از هرگونه اغفال و فریب کاری و نیرنگ بازی روی می گردانند. در واقع آنان وظیفه خود می دانند که آگاهی های مردم، رشد فکری، عقلانی، و فرهنگی آنان را افزایش دهند.

گسترش و ترویج انقلاب اسلامی، نیازمند فرهنگ سازی و آگاهی بخشی به افراد است. افراد باید ارزش های دینی و انقلابی را بشناسند و این ارزش ها در عمق جان آنان نفوذ کند تا زمینه تحقق آنها در جامعه فراهم گردد، انقلاب اسلامی ارزش های دینی و انقلابی را با استفاده از ابزارهای فرهنگی همچون رسانه ها، سینما، فیلم و تئاتر و سایر قالب ها و شیوه های هنری تبیین می نماید تا تأثیر و نفوذ بیشتری در میان افراد داشته باشد.

ماهیت مکتب اسلام، جهانی است و منحصر به یک ملت، نژاد و سرزمین خاص نمی باشد. آیات متعدد قرآنی و روایات مختلف نیز گواه بر جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام (ص) می باشد، لذا امام خمینی نیز همواره با تأکید بر این رسالت، ضرورت صدور انقلاب را یادآوری می کردند. از طرفی، قرآن به صورت مکرر این رسالت جهانی را گوشزد کرده است. به عنوان نمونه خداوند تعالی، قرآن کریم را این گونه معرفی کرده است: «الرَّسُولُ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي مَبْلُغٌ إِلَى الْبَشَرِ» (این کتاب را به هر کس که خواهی) یعنی «قرآن کتابی است که به سوی تو نازل کردیم تا مردم را از ظلمات (ناآگاهی و کفر) به سوی نور (علم و ایمان) هدایت کنی.»

عدالت اجتماعی و آزادی و مانند اینها از غرب به عالم اسلام آمده است، یا متفکرین اسلامی اینها را از غربی ها یاد گرفته اند؛ این کاملاً اشتباه است. غرب سه چهار قرن پیشتر نیست که با این مفاهیم آشنا شده؛ از بعد از رنسانس با این مفاهیم آشنا شده است؛ در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال قبل از این، این مفاهیم را به طور روشن در قرآن بیان کرده است؛ با این تفاوت که غربی ها که اینها را مطرح کرده اند، هیچ وقت صادقانه به آن عمل نکرده اند - نه به آزادی عمل کردند، نه به عدالت اجتماعی عمل کردند - [آنها] گفتند و عمل نکردند؛ [این مفاهیم] در اسلام بود و در زمان پیغمبر عمل شد. این عبارت «أَمْرٌ لَّا يُعَدَّلُ بَيْنَكُمْ»، مال قرآن است دیگر؛ دستور پیغمبر این است که اجرای عدالت بکند؛ این همان عدالت اجتماعی و عدالت همه جانبه است؛ یا [می فرماید]: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، یعنی اصل بعثت همه ی انبیا و ارسال رسل و کتب برای این بوده است که قسط - یعنی همین عدل اجتماعی، عدل اقتصادی - در بین مردم برقرار باشد؛ بنابراین اینها مفاهیم قدیمی اسلامی است.» (سخنرانی نوروزی، ۱۳۹۹/۰۳/۰۱)

بنابراین، توجه به ارزش های اسلامی، یعنی توجه به ارزش های برآمده از فرهنگ ناب اسلامی که ریشه در آموزه های دینی دارند، و تحقق این ارزش ها در جامعه، تضمین کننده سعادت مادی و معنوی جامعه خواهد بود.

## گسترش انقلاب به وسیله تبلیغات فرهنگی

انقلاب برای رشد همه افراد، گروه ها، و قشرها است تا به مصالح حقیقی خود برسند، چون هدف اصلی و نهایی این انقلاب استكمال معنوی انسان ها است و این هدف جز بر اثر افعال اختیاری آنان حاصل نمی شود، رهبران این انقلاب برای اینکه تعداد بیشتری از مردم را به صفوف انقلابیون ملحق سازند، هرگز به شیوه های مجبور کننده، تحمیلی، و قهری متوسل نمی شوند؛ بلکه می کوشند تا خود مردم به مقاصد انقلاب ایمان آورند و آگاهانه و آزادانه به انقلابیون پیوندند و از جان و دل، سقوط و انهدام نظام فاسد و استقرار نظام انقلابی را بخواهند.

انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز، يك انقلاب فرهنگی است، از این رو رهبران این انقلاب، نه به کتمان حقایق و نه به نشر اکاذیب

66

انقلاب اسلامی دارای

ویژگی های منحصر به

فردی از قبیل، توجه

به ارزش های اسلامی

گسترش به وسیله

تبلیغات فرهنگی

حمایت از مظلومین

عالم و... است.

99

همچنین در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ، ۲۸) رسالت پیامبر (ص) را هدایت همه مردم جهان دانسته‌اند. انقلاب اسلامی نیز به دلیل برخورداری از ماهیت اسلامی، رسالتی جهانی دارد. چنانچه امام خمینی فرموده‌اند: «این نهضت ایران، نهضت مخصوص به خودش نبوده و نیست؛ برای اینکه اسلام مال طایفه خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است؛ نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیا مبعوث‌اند بر انسانها، و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسانها، خطاب به ناس [است]: «یا ایها الناس»... ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم؛... نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنباله انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم (ص) اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده؛ محصور نبوده به عربستان؛ دعوتش مال همه عالم است.»

لذا در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که گسترش انقلاب یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، همچنین استراتژی ترویج انقلاب بر پایه مجموعه‌ای از اهداف و برنامه‌هایی چون الگوسازی، تبلیغ، آگاه‌سازی، آموزش و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش استوار است و هدف اصلی گسترش انقلاب، ملت‌ها می‌باشد. گسترش انقلاب با تکیه بر تبلیغ، آگاهی‌رساندن و انتقال معنویت است و تکیه بر تجهیزات و سلاح مورد توجه نیست.

این چارچوب نظری می‌تواند دستور کار متولیان انقلاب اسلامی قرار گیرد و با تکیه بر آنها، آگاهی، بیداری و همگرایی ملت‌ها به ویژه مسلمان‌ها را با آموزه‌های انقلاب اسلامی را تقویت کنند.

### حمایت از مظلومین عالم

از آنجا که همه ابعاد و وجوه انقلاب، از جهان بینی و ارزش‌های دین مقدس اسلام تغذیه می‌کند و اسلام دین صلح و تسلیم در برابر حق است؛ اما از آنجایی که صلح واقعی تا زمانی که ظالمان و مستکبران گروهی از مردم را مظلوم و مستضعف قرار می‌دهند، شدنی و تحقق‌یافتنی نیست، خداوند در آیات قرآن به صراحت اعلان جنگ علیه ظالمان و مستکبران عالم کرده و مومنان و جامعه اسلامی را بر آن ترغیب و تشویق بلکه به عنوان وظیفه الهی تکلیف کرده است.

خداوند در آیه ۵۷ سوره نساء با حالتی از سرزنش و توبیخ نسبت به مسلمانان می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا؛ و چرا شما در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟

آموزه‌های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مظلوم و مستضعفی در هر جای عالم پاسخ مثبت داده و به حمایت آنان بپردازد. از همین رو امیرمومنان علی (ع) در آخرین وصیت خویش به فرزندان‌ش در هنگام شهادت می‌فرماید: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمُظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه، نامه ۴۷)، و چنانکه از این عبارت مولا مشخص است در این حدیث مطلق ظالم و مظلوم را گفته و اشاره‌ای به دین و مذهب و نژاد و رنگ آنان نکرده است.

حمایت از مظلومان آرمان بلند انقلاب اسلامی است. چنانکه امام خمینی فرمودند: اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است، از طرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها کمر به نابودیمان بسته‌اند؛ و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.

همچنین مقام معظم رهبری می‌فرمایند: جمهوری اسلامی همچون گذشته به حکم وظیفه‌ی دینی و انسانی و مبتنی بر اصول ارزشی انقلاب اسلامی از هیچ کوششی برای حمایت از مردم مظلوم فلسطین و استیفای حقوق آنان و همچنین دفع شر رژیم جعلی و غاصب صهیونیستی دریغ نخواهد کرد. امیدوارم پروردگار متعال بر عزت و قدرت شما بیافزاید.

### عدم اتکاء به بیگانگان

انقلاب اسلامی، هرگز به بیگانگان اتکا ندارند (لازم به تذکر است که مقصود از «بیگانگان» در این جا، فقط جامعه‌ها، کشورها، اقوام و مللی هستند که با دین اسلام و اهداف و مقاصد والای انقلاب اسلامی دشمنی و ستیز دارند). از این رو، این انقلاب اسلامی فقط بر عناصر و نیروهای خودی و دوست تکیه دارد و قائم به خود و مستقل است. شعار نه شرقی و نه غربی شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان، ترسیم‌کننده همین عدم اتکاء به بیگانگان است.





نظام اسلامی با پشتوانه عظیم و بی نظیر حمایت ملت، استحکام ساختاری و تشکیلاتی خود و احساس وظیفه مسئولان در برابر پروردگار قادر است تمامی مشکلات و چالش‌های موجود را بخوبی حل کند و دوران جدید را در تاریخ این سرزمین رقم زند.

و این واقعیتی است که نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی که مردم‌سالاری را به عنوان ارزش، مدنظر داشته، از ابتدای پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی تا به امروز به کرات مشاهده کرده است. حضور گسترده مردم در صحنه‌های قیام، انتخابات، جنگ، راهپیمایی‌ها... عامل مؤثری در حفظ این انقلاب بوده است. چنانکه که پشتوانه مردمی حکومت، راه آشوب بر آشوب طلبان، سد می‌کند.

مقام معظم رهبری فرمودند: هر جایی که مردم را به کار گرفتیم و رعایت اسلام را کردیم پیش رفتیم. هم در دوران امام هم در این ده‌ها سال پس از امام تا امروز این را قاطعانه می‌گویم و شواهد فراوانی هم هست. هر جا مردم را وارد میدان کردیم و اسلام را میزان کارمان قرار دادیم پیش رفتیم، هر جای یکی از این دو لنگ زد پیش نرفتیم. نظام سیاسی، موظف است به نیازهای مشروع مردم پاسخ گوید و کار در راه خدا و برای خدمت به مردم را سرلوحه اعمال خود قرار دهد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرت‌ها و جریان‌های سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعلیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیسم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال اردوگاه غرب. علت این که شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود. همچنین ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب فرمودند: عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن. این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند.

### برخورداری از پشتوانه محکم مردمی

یکی از مهمترین ویژگی‌های دولت اسلامی و وجه تمایز آن از دیگر دولت‌ها، برخورداری از پشتوانه عظیم مردمی است و کارگزاران دولت اسلامی، از میان مردم برخاسته و برای خدمتگزاری به مردم وارد عرصه شدند.



کرسی اولین اقتصاد جهان را در دست خویش محصور کرد و حتی ابر قدرت های سنتی جهان نیز مجبور به تصدیق جایگاه اقتصادی چین به عنوان قدرت برتر اقتصادی جهان شدند. جمهوری خلق چین به عنوان یکی از قدرت های اتمی دنیا با تکیه بر نیروی انسانی خویش که بیش از یک پنجم دنیا را شامل می شود و همچنین تکیه بر آموزه های کنفوسیوس و سنت های شرقی و بهره گیری از نظام کاملاً کنترل شده و منظم و در عین حال نه چندان ملایم کمونیستی، توانست با استراتژی حرکت مستمر و آرام، شاخ اقتصاد جهانی را شکسته و با ژستی پیروزمندانه نظام مدیریتی کمونیستی را به رخ داعیان لیبرال سرمایه داری غرب بکشد.

اما نکته قابل تأمل در مناسبات کنونی جهان جدید، نقش یکه تازانه و کدخدایانه ایالات متحده است که به رغم ظهور قدرت های اقتصادی چون چین و ژاپن هنوز شاید بتوان گفت ابر قدرت آسیایی در مقابل ایالات متحده در شرق دور برخواسته است. ۴. از سویی دیگر قدامی نظریه پردازی در حوزه مسائل ژئوپولیتیک معتقد بودند که در آینده ای نه چندان دور حاکمیت تمدن اسلامی که روزگاری از مرزهای چین تا اسپانیا و فرانسه و آفریقا را در سیطره خویش داشت، با محوریت ایران ظهور خواهد کرد. در جستار حاضر این نکته را بررسی خواهیم کرد.

شاید در سال ۱۳۵۶ ارشدترین مقام ایالات متحده در تهران که ایران را جزیره ثبات در خاورمیانه می خواند، حتی تصورش را نمی کرد که یکسال دیگر این جزیره ثبات، تنها برای مخالفان واشنگتن با ثبات خواهد بود و یقیناً کمتر سیاستمداری، آن زمان در ذهن خود تداعی می کرد که بیش از سه دهه دیگر این جزیره ثبات به رقیبی نه چندان دست و پا بسته برای کدخدای دهکده جهانی تبدیل خواهد شد. واقعیت این است که تمدن غرب، به رغم محاسبات کارشناسانه و دقیق خود درباره ایران، همچنان مجهولات بسیاری از خصوصیات

۱. توازن قدرت، یکی از موثرترین مولفه های حفظ آرامش و صلح جهانی است که البته چندان شناخته شده نمی باشد. کشورهای مهاجم در جنگ ها آنگاه دست به اقدام تهاجمی و آغاز جنگ علیه کشوری دیگری زنند که به طور دقیق و کارشناسانه قدرت کشور مقابل را کمتر از قدرت خویش دانسته باشند. به کلامی ساده تر کشوری که جنگ را شروع می کند، با اطمینان به پیروزی اقدام تهاجمی خویش را شروع می کند و اگر برآورد خود از قدرت کشور مقابل را هم تراز خویش بداند، آغاز جنگ از طرف خویش را عملی زیان آور به حساب خواهد آورد.

شاید رایج ترین نمونه عینی این استراتژی موازنه منفی قدرت میان اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا بود که هر دو کشور با آگاهی کامل نسبت به قدرت اتمی همدیگر و دیگر فاکتورهای اثرگذار، سال های زیادی را با ارتباطی خاص با هم سپری کردند که محصول این رفتار پیدایش ادبیات جنگ سرد در صفحه گفتمانی روابط بین المللی گردید.

۲. به نظر می رسد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ذهن جمعی جهان به این سمت معطوف گردید که دنیای تک قطبی به رهبری قدرت پیروز جنگ سرد - ایالات متحده آمریکا - دنیای گریزناپذیری است و تقریباً اکثر سیاستمداران و حتی مردم ایده جهان تک قطبی را تمام شده می پنداشتند.

البته تعداد معدودی از تئوریسین های جهان سیاست، با تکیه بر نظریات و پیش بینی های اسلاف خویش، و تأمل در واقعیت های کشف نشده پیش رو، هم نظریه ظهور تمدن کنفوسیوس و بیداری اژدهای خفته شرق (چین) و هم نظریه احیای مجدد تمدن اسلامی با محوریت ایران را از یاد نبرده بودند. (پیش بینی های نوستراداموس و نظریات هانتینگتون).

۳. اژدهای خفته پس از فراز و فرودهای جنگ های جهانی، با سیاست درهای بسته تا بدانجا رسید که

کارشناسان آمریکایی است آمده است که این احتمال وجود دارد که در دهه آینده سه کشور جدید به صف قدرت های عمده جهانی پیوندند که عبارتند از ایران، ترکیه و اندونزی که هر سه مسلمان می باشند.

شامیل سلطائف رئیس مرکز راهبردی روسیه و جهان اسلام در اظهار نظر جدید خود که ایران را یک قدرت بزرگ منطقه ای برشمرد که هم اکنون رهبری جهان اسلام را برعهده دارد و وظایف جهانی خویش را انجام می دهد نیز بر این نکته اذعان کرد که در ۴۰ سال اخیر که غرب به سرکردگی آمریکا فشارهای زیادی وارد کرده و ایران را مورد تحریم های گوناگون قرار داده است، این کشور در مقابل هیچ ابر قدرتی در دنیا سر تعظیم فرود نیاورده است.

هر چند کاخ سفید در اولین بیانیه رسمی خود پس از روی کار آمدن اوباما آمادگی آمریکا را بر مذاکره بدون پیش شرط با ایران بیان کرد اما در ادامه با تکرار دست برداشتن ایران از دستیابی به انرژی هسته ای به صورت ضمنی سخن را برت بائر مامور شناخته شده سازمان سیا را که گفت «این تنها ایران است که قادر به پایان دادن برتری غربی ها در خاور میانه می باشد و چون ایرانیان مردمانی هوشمند و صاحب تمدن هزاران ساله هستند باید آمریکا بدون فوت وقت با ایران مذاکره نماید»، راناشنیده انگارید.

در پایان؛ از اظهار نظرات متفاوت رجال سیاسی دنیا که بگذریم، ایرانیان ناچارند تا سند افاق ایران ۱۴۰۴ را که کارشناسان داخلی طراحی کرده اند، به انجام برسانند چرا که کشوری توسعه یافته با جایگاه اول منطقه که حامی امنیت و صلح جهانی باشد، ارزش آن را خواهد داشت که یکایک ایرانیان با تمام وجود در راه دستیابی به آن قدم بردارند و جواب این سؤال را به روشنی پاسخ دهند که ایران ابر قدرت جهانی توهم است یا واقعیت؟

مردم، نظام سیاسی حاکم و مختصات ایدئولوژیکی آن در سپهر یافته های خود دارد.

هر چند اعتراضات چنگانه ای در قاره کهن در خصوص عملکرد ناعادلانه تمدن غرب صورت گرفته است (انقلاب میجی ژاپن، انقلاب مانوئیست ها در چین، نهضت گاندی در هند و...) ولی هیچکدام از این نهضت ها نتوانست جایگاه استراتژیک ایالات متحده را در دنیا به چالش بکشاند و به نوعی رودر روی آن بایستد. ۵. قرار گرفتن ایران در همسایگی روسیه به عنوان دو شریک استراتژیک و اقتصادی، منابع منحصر به فرد طبیعی در حوزه انرژی دنیا، نفوذ معنوی نظریه ظلم ستیزی جمهوری اسلامی در دنیا از آسیا تا اروپا و آمریکای جنوبی، سرمایه گذاری راهبردی ایران در حیات خلوت سیاسی آمریکا (آمریکای جنوبی)، اشتیاق همراه با ترس اتحادیه اروپا را بالا بردن سطح تعاملات مختلف با ایران، انعقاد قراردادهای چند میلیارد دلاری ایران با چین و ژاپن، سیطره ژئوپولتیک ایران بر مهمترین خلیج دنیا (خلیج فارس) و در پایان اشتیاق سیری ناپذیر جوانان دانشمند ایرانی در دستیابی به دنیا های ناشناخته، از جمله راهبردهایی است که بسیاری از نظریه پردازان و سیاستمداران غرب را بر آن داشته است تا بیش از گذشته در صدد مهار قدرت های منطقه ای ایران باشند و به زعم خویش امید ایرانیان را در کپکشان جهانی ناشناخته ها، نا امید کنند.

از نظریه مشهور ساموئل هانتینگتون تئوریسین مشهور و موثر ایالات متحده درباره ظهور قدرت ایران که بگذریم، اظهار نظرهای مشابه زیادی از صاحب نظران غربی به چشم می خورد. چندی پیش شورای ملی اطلاعات آمریکا گزارشی را تحت عنوان (روندهای جهانی ۲۰۲۵، دنیایی تغییر یافته) منتشر کرد. در این گزارش ۱۲۰ صفحه ای که حاصل زحمات یک ساله







پیشرفت و آبادانی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)

# دعوت به آینده

انقلاب‌ها اساساً با بهره‌برداری از نارضایتی‌های اجتماعی موجود، نقد وضعیت موجود و به تصویر کشیدن آینده و جامعه مطلوب مدعایی خود کار خود را شروع می‌کنند و اگرچه ممکن است بتوانند نظم موجود را تخریب کنند و به پیروزی برسند اما مهم‌تر از این، مرحله اداره جامعه و تلاش برای ایجاد جامعه مطلوبی است که وعده آن را داده‌اند. با این مقدمه نسبتاً کوتاه، در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز باید گفت که این انقلاب اساس نظم حاکم بر رژیم پهلوی را منتقد بود و از این رو آن را برانداخت و در مقابل با آن، نظم مطلوب خود را به تصویر کشید، نظامی که در آن برای ارزش‌ها و اصول انسانی، کرامت انسانی، عدالت، معنویت، عقلانیت و... در کنار تلاش برای تأمین مادیات زندگی انسان‌ها نیز اهمیت قائل بود.



ابوالفضل صالحی

توجه به این مجموعه عوامل مادی و معنوی، متدلوژی پیشرفت و کارآمدی نظام سیاسی را از دیدگاه گفتمان اصیل انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد. با این وجود، سؤال اصلی نوشتار حاضر اینست که پیشرفت و کارآمدی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره) دارای چه اهمیت و جایگاهی است و گزاره‌های اصلی دیدگاه ایشان در این خصوص چیست؟

### امکان پیشرفت

از دیدگاه امام خمینی (ره)، پیشرفت در چارچوب قواعد و آموزه‌های اسلامی نه تنها امکان پذیر که اتفاقاً مورد تأکید اسلام نیز می‌باشد. امام در این باره تأکید دارند که ما با آثار تمدن و پیشرفت مخالف نیستیم و می‌فرمایند: «ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم، به معنی پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست، بلکه عکس آن صحیح است. به عقیده ما اساساً اسلام یک مذهب ترقی خواه است.» یا اینکه ایشان در سال ۱۳۵۹ در مصاحبه با روزنامه لوتا کونتینوا فرمودند: «اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟» امام در جایی دیگر به طور مشخص می‌فرمایند: «اسلام با همه ترقیات موافق است، با همه پیشرفت‌ها موافق است. اسلام برای پیشرفت آمده، برای ترقی آمده...» بنابراین، از دیدگاه امام خمینی (ره) اسلام بر پیشرفت تأکید دارد و تحقق پیشرفت برای جوامع اسلامی نیز امری ممکن و نه مذموم است. اما در اینجا سؤال مطرح می‌شود و آن اینکه پیشرفت مطلوب از دیدگاه امام (ره) چگونه پیشرفتی است و آیا امام آنچه را که در غرب تحت عنوان پیشرفت اتفاق افتاده بود، برای جامعه اسلامی خودمان هم مطلوب می‌دانستند و تجویز می‌کردند؟

### پیشرفت مطلوب از دیدگاه امام (ره)

امام (ره) پیشرفت مطلوب را پیشرفتی می‌دانستند که در پاسخ به نیازهای حقیقی انسان عملیاتی شده باشد و مبتنی بر ترویج انسانیت و معنویت و در یک کلام، مبتنی بر انسان‌سازی باشد.

از این رو، ایشان پیشرفت به سبک غربی رانفی می‌کردند و می‌فرمودند: «غرب حیوان بار می‌آورد. آن هم نه حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدمکش! آدمخوار! پیشرفت، پیشرفت انسانی نیست. پیشرفت حیوانی است. تربیت انسانی نیست. در غرب تربیت حیوانی است. حکومت‌ها را می‌گوییم؛ ملت‌ها را نمی‌گوییم... ما باورمان آمده است که همه چیزها در غرب است. خیر، آن چیزی که در غرب است تربیت حیوان درنده است، حیوان درنده دارند درست می‌کنند. آلانی هم که درست می‌کنند همان چنگ و دندان حیوان درنده است؛ منتها به صدها هزار مرتبه بالاتر. غرب انسان درست نمی‌کند، آنکه انسان درست می‌کند آن مکتب‌های الهی است. مکتب‌های توحیدی است که تمام هم‌انبیا این بوده که آدم درست کنند... شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند. غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند؛ لکن معنویات ندارند...»

از سوی دیگر، امام (ره) برخی مظاهر ترقی مدرن را می‌پذیرند به گونه‌ای که می‌فرمایند: «اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری‌ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشردخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است.» اما با این وجود، در بیان تفاوت پیشرفت مطلوب مورد نظر خودشان با پیشرفت مطلوب دنیای غرب می‌فرمایند: «در فکراین باشید که به جلو بروید، برنگردید به عقب. اگر انحطاط اخلاقی یا فکری یا عملی حاصل بشود، این برگشت به عقب است و ارتجاع...»

در واقع، حضرت امام تعریف توسعه را بر اساس تعریف مدرن قبول ندارد، بلکه پیشرفت توأم با هویت را معتقدند و اذعان داشتند که بحث هویت ما با مفهوم توسعه و مبانی آن در غرب جمع‌پذیر نیست و مهندسی نمودن مفهوم توسعه توسط غرب را نپذیرفتند. به بیان دیگر، امام بر خلاف کسانی که معتقدند برای رسیدن به توسعه باید هویت را فدا کرد بر این باور است که پیشرفت می‌بایست توأم با حفظ هویت مدنظر باشد، یعنی امام (ره) نه تنها مطلوبیت پیشرفت، به عنوان یک ارزش کمیاب جهانی، رانفی نمی‌کنند، اما در عین حال معتقدند که پیشرفت می‌بایست مبتنی بر کارآمدی، توأم با

ویرگی‌های عمده پیشرفت از دیدگاه امام (ره) باید گفت که؛

۱- از دیدگاه امام خمینی (ره) حوزه کارویژه و در نتیجه کارآمدی یک نظام سیاسی توسعه می‌یابد، به طوری که متناسب با نوع انسان شناسی امام (ره)، همه ابعاد وجودی انسان و جامعه، اعم از مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد. لذا یک نظام سیاسی پیشرفته و کارآمد، در تعالی همه جانبه جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و معنوی دارای برنامه، فعالیت و توفیق است.

۲- از نظر امام (ره)، تعالی زیست فرهنگی در حوزه‌های معنوی، اخلاقی و اجتماعی از اهمیت بالاتر برخوردار بوده و تقدم رتبی دارد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «ما امیدمان به خداست و مایوس از خدا نیستیم؛ و بر مشکلات به امید خدا غلبه می‌کنیم. و به مادیات این نظر را نداریم؛ غلبه را با مادیات نمی‌دانیم. غلبه با معنویات است. و مادیاتی که شَعْبِ (ملت) ما به خدای تبارک و تعالی اتکال بکنند، پیشرفت خواهند کرد. و اگر خدای نخواستہ انحراف پیدا شد، زوال برای همه هست...»

۳- از دیدگاه امام (ره)، به کار بستن و توجه به ظرفیت‌های داخلی و عمومی در تحقق پیشرفت، آبادانی و کارآمدی جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که به باور ایشان، پیشرفت تنها برعهده و محدود به دولت‌ها نیست، بلکه مردم نیز نقش مهمی در این راه دارد. لذا ایشان در کنار دولت‌ها، این وظیفه را برعهده سایر نهادها از جمله نهادهای اجتماعی، علمی، دینی و فرهنگی و عموم مردم نیز می‌دانند. چنان که دولت‌ها به تنهایی از عهده این امر بر نمی‌آیند. امام (ره) در ارتباط با همین مقوله تأکید دارند: «همه موظفند همچون برادری ایمانی به هم بنگرند و در مشکلات پشتیبان هم باشند. و ملت عزیز پشتیبان دولت و سایر ارگان‌ها باشند، که بدون پشتیبانی همه جانبه توقع پیشرفت از دولت بی‌موقع است. و با اتکال به خداوند تعالی، که در مشکلات بزرگ عنایت‌های غیبی را فرموده، بدانند که تاملت و دولت به تعهد خود در نصرت به دین خدا و به بندگان او پایرجا باشند، نصرت خدا ادامه دارد.»

۴- جمهوری اسلامی داعیه پیشرفت تام و کارآمدی کامل را ندارد، بلکه در حد توان تلاش دارد ثمره شیرین حاکمیت اسلام را برای جهانیان به نمایش گذارد.

عدالت و اخلاق و معنویت و ارتقای مقام انسانی انسان به عنوان خلیفه الله باشد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم یک جمعیتی نورانی پیدا بکنیم، یک قشرهای نورانی که وقتی وارد می‌شویم در یک دانشگاهی، عملش نورانی، علمش نورانی، اخلاقش نورانی، همه چیزش نورانی باشد، الهی باشد. اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را به پیش ببریم ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می‌خواهیم ببریم. مهم این است که اسلام به همه ابعاد تحقق پیدا بکند به طوری که هر کس وارد این مملکت می‌شود، از سرحد که وارد شد آثار اسلام ببیند تا مرکز که آمد، آثار اسلام؛ دانشگاه رفت، اسلامی؛ وزارتخانه‌ها رفت، اسلامی؛ ادارات دولتی رفت، اسلامی؛ بازار آمد، اسلامی؛ در کشاورزها و پیش کارگرها رفت، اسلامی؛ آنکه مقصد ما هست این معنا هست.»

### اهمیت پیشرفت

در نگاه امام خمینی (ره)، پیشرفت و کارآمدی جمهوری اسلامی ایران هم یک ضرورت ملی و هم لازمه موفقیت در تحقق آرمان‌های فراملی می‌باشد. زیرا از دیدگاه امام (ره) برای جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد تا با تحقق پیشرفت در داخل، یک الگوی کارآمد از اسلام را نشان دهد. از سوی دیگر چون جمهوری اسلامی به دنبال ارائه یک الگوی کارآمد از اسلام نیز می‌باشد تا به جهانیان بفهماند که اسلام چه برنامه و اهدافی دارد. چنان که دشمنان انقلاب می‌کوشند انقلاب و در نتیجه اسلام را ناکارآمد نشان دهند و چنین تبلیغ کنند که علت این ناکارآمدی در این است که اساساً اسلام و دیگر ادیان الهی فقط برای معنویات آمده‌اند و با دنیا داری و حکومت کاری ندارند و ورود آنها به عرصه سیاست، به این مقصد معنوی ضربه می‌زند. یا این که اسلام دینی ارتجاعی و مخالف تمدن می‌باشد، لذا باید دیانت از سیاست جدا باشد، تحقق پیشرفت برای آن اهمیت مضاعف دارد.

### گزاره‌های اساسی پیشرفت از دیدگاه امام (ره)

با توجه به آنچه گفته شد، در خصوص گزاره‌های اساسی یا



### اصول پیشرفت از منظر امام(ره)

در مجموع می‌توان محورهای پیشرفت از دیدگاه حضرت امام(ره) را در پنج اصل زیر خلاصه کرد:

- ۱- **معنویت:** امام(ره) عمده گرفتاری‌های بشر را ناشی از ضعف این عنصر در وجود انسان‌ها می‌دانند و از این رو، با توجه به مبانی انسان‌شناسی خودشان، معتقد به معنویت به عنوان یک عنصر مقوم و هدف پیشرفت می‌نگرند. به گونه‌ای از دیدگاه ایشان هدف پیشرفت باید توسعه معنویت باشد و از سوی دیگر، بدون معنویت اساساً اصلاح و پیشرفتی در امور حاصل نخواهد شد.
- ۲- **استقلال (فکری و عملی):** امام(ره) وابستگی به خارج را منشأ اکثر بدبختی‌های می‌دانند و به ویژه تأکید دارند که «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاوریم همه وابستگی‌ها تمام می‌شود».
- ۳- **اتحاد همه مردم در امر پیشرفت:** اساساً امام(ره) در امر

پیشرفت و آبادانی کشور معتقد به استفاده از همه ظرفیت‌های اتحاد ملت بودند و بر این باور بودند که هر کسی و هر مجموعه‌ای در این رابطه مسئولیتی دارد.

۴- **عدالت:** عدالت به عنوان اصلی انسانی و اسلامی مورد توجه امام(ره) در امر پیشرفت کشور می‌باشد.

۵- **تغییر وضع محرومین و مستضعفین:** توجه به محرومین و مستضعفین یکی از بزرگترین تفاوت‌های الگوی پیشرفت مورد نظر امام با الگوی توسعه ملی کشورهای دیگر است. امام(ره) در اهمیت این مهم می‌فرمایند: «گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد». «یا اینکه در آن وصیت نامه سیاسی الهی‌شان می‌فرمایند: «به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است.»



# پرسمان



۸۲  
جنگ به کام صهیونیست‌ها



۷۸  
خدمات متقابل  
صدام و صهیونیست‌ها



۹۰  
خرید سلاح از اسرائیل!



۸۷  
راه قدس از کربلا

پرونده

نقش رژیم صهیونیستی در جنگ



# خدمات متقابل صدام و صهیونیست‌ها

جنگ ایران و عراق فرصتی برای رژیم صهیونیستی بود تا به برنامه‌ها و آرزوهایش بپردازد؛ کما اینکه در آن برهه به لبنان حمله کرد و در صدد حمله به دیگر کشورهای نیز بود. اگرچه اسرائیل دشمن شماره یک ایران و کشورهای عربی از جمله عراق بود، اما در این خصوص که آیا صدام ضد اسرائیلی بود، تردید وجود دارد و برخی معتقدند که صدام با اقداماتش در خدمت صهیونیست‌ها بود.



ریحانه جعفری

اسرائیل که تا پیش از آن از حضور ارتش عراق در مرزهای خود واهمه داشت، با صلح کمپ دیوید و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به این اطمینان رسید که با این جنگ می‌تواند، دشمنی‌های دولت‌های عربی را از خود دور کند و دو کشور قدرتمند اسلامی ضد صهیونیستی را ضعیف سازد.

### تمایل صهیونیست‌ها به پیروزی صدام

با آغاز جنگ تحمیلی، رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از فرماندهان ارتش شاهنشاهی به صورت غیرمستقیم به رژیم بعث عراق کمک کرد تا صدام به پیروزی‌هایی دست یابد و جنگ متوقف نشود. رژیم صهیونیستی به دنبال تداوم جنگ ایران و عراق و جنگ بدون برنده بود، اما اگر می‌خواست بین دو کشور برنده انتخاب کند، مایل بود عراق برنده شود. مردخای زیپوری معاون وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی گفت: «اگر قرار است در جنگ ایران عراق یک طرف برنده باشد، چه بهتر که آن کشور عراق باشد.» صهیونیست‌ها معتقد بودند که ایران در مقایسه با عراق دشمن خطرناک‌تری برای آن رژیم است. آن‌ها سازش با عراق را عملی‌تر از سازش با ایران انقلابی و ضد اسرائیلی می‌دانستند. از این رو صهیونیست‌ها در جنگ تحمیلی به صورت غیرمستقیم به عراق کمک کردند. البته آن‌ها مایل به قدرتمند شدن عراق نیز نبودند. حمله هوایی اسرائیل به نیروگاه اتمی اوسیراک عراق در این راستا بود.

حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۳۶۱ و در برهه‌ای که ایران موفق به آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و فتح خرمشهر شده بود و در عرصه میدانی دست برتر داشت رانیزی می‌توان در راستای سیاست اسرائیل برای تداوم جنگ و میل به پیروزی صدام دانست.

آن حمله موجب متوجه ساختن ایران به جنوب لبنان و اعزام قوای محمد رسول الله (ص) به سوریه شد. ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ضمن به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی، حمایت خود را از فلسطین و قدس اعلام کرده بود. از این رو مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکا به خوبی می‌دانستند که هر اقدامی از سوی صهیونیست‌ها علیه سرزمین‌های اسلامی مورد واکنش ایران قرار خواهد گرفت.

### شادمانی صهیونیست‌ها از آغاز جنگ ایران و عراق

مصر در میان کشورهای عربی مهمترین مخالف رژیم صهیونیستی بود، اما با امضای قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، آن کشور که برخوردار از قدرتمندترین ارتش عربی بود، از دایره مخالفان اسرائیل خارج شد و به نوعی آتش جنگ بین اعراب و رژیم صهیونیستی فروکش کرد. با این اتفاق اگرچه اسرائیل فضای تنفسی پیدا کرد، اما عراق جایگزین مصر و بالقوه به مهمترین مخالف رژیم صهیونیستی تبدیل شد.

همزمان با این اتفاق، ایران هم که از متحدان اسرائیل در منطقه بود و روابط نزدیکی با این رژیم داشت، با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن یک نظام ضد استکباری و ضد صهیونیستی، از اتحاد با آن رژیم خارج شد. ایران و ترکیه از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی جزو متحدین غیرعرب اسرائیل به حساب می‌آمدند. محمدرضا پهلوی با حمایت از اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ طرح اصلی توافق صلح میان مصر و اسرائیل شد. در ازای این حمایت‌ها نیز رژیم صهیونیستی در حوزه نظامی و اطلاعاتی به شاه کمک کرد تا گردهای عراق را در برابر رژیم بعث حاکم بر آن کشور حمایت کند. رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۵۶، ۲۲۵ میلیون دلار تسلیحات نظامی به ایران فروخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت رژیم صهیونیستی در تهران تعطیل و با حضور یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) سفارت فلسطین در ایران افتتاح شد. مردم در مراسم افتتاح سفارت فلسطین شعار می‌دادند که «امروز ایران و فردا فلسطین». امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی نیز به اعلام حمایت از جنبش‌های اسلامی و ضد صهیونیستی در منطقه و به خصوص در کشور فلسطین پرداخت و آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز «قدس» نامگذاری کرد.

بنابراین وجود و قدرت ضد صهیونیستی در منطقه خطر بزرگی برای اسرائیل بود، اما صدام به جای آنکه در اندیشه مبارزه با اسرائیل باشد، در این خیال بود تا بر جهان عرب سلطه یابد. وی با طرح ادعاهای ضد ایرانی و در نهایت درگیری نظامی با نظام جمهوری اسلامی ایران، توجه دولت‌های عربی را به سوی خود جلب و تلاش کرد تا مرد شماره یک اعراب شود.

جنگ ایران و عراق فرصتی طلایی برای رژیم صهیونیستی بود.

«در دوران جنگ و پس از آن همکاری های منافقین با سرویس های اطلاعاتی از جمله موساد (سرویس اطلاعاتی اسرائیل) بسیار گسترده و نزدیک بود... رژیم صهیونیستی مخالف پایان جنگ بود، چون از توانمندی مردم ایران و عراق احساس خطر می کرد؛ لذا تلاش داشت همواره این دو کشور با یکدیگر درگیر باشند. ارتباطی که سازمان مجاهدین خلق با سرویس اطلاعاتی اسرائیل داشت، موجب شد تا سازمان با تحریک اسرائیل وارد همکاری با رژیم بعث عراق شود و عملیات های آفتاب، چلچراغ و فروغ جاویدان انجام دهد. منافقین با تحریک و حمایت اسرائیل به ایران حمله کردند و عملیات فروغ جاویدان انجام دادند. اگر موفق می شدند، نظام جمهوری اسلامی سرنگون می شد و این بزرگترین خواسته رژیم صهیونیستی بود.»

### خدمت صدام به صهیونیست ها

صدام علاوه بر اینکه با آغاز جنگ علیه ایران خدمت بسیار بزرگی به رژیم صهیونیستی کرد، توجه کشورهای عربی را معطوف ایران ساخت و خطر را از اسرائیل دور نگه داشت، در طول جنگ نیز نه تنها هیچ اقدام عملی علیه صهیونیست ها انجام نداد، بلکه خدمات متعددی به صهیونیست ها داشت که از آن جمله می توان بمباران هوایی راهپیمایان روز قدس در شهر همدان در سال ۱۳۶۱ اشاره کرد. در آن حمله هوایی ۸۰ نفر از مردم روزه دار به شهادت رسیدند و ۶۰۰ نفر مجروح شدند.

این حمله چند روز پس از آغاز تجاوز رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان انجام شد. ده ها هزار نفر از مردم همدان در میدان امام خمینی این شهر تجمع و راهپیمایی را آغاز کرده بودند که در میانه راه هواپیماهای بعثی چند نقطه از شهر همدان را بمباران کردند. دو سه ساعت بعد و زمانی هم که نماز جمعه در ورزشگاه همدان به پایان رسیده بود، جنگنده های عراقی مجدد حمله کردند و این بار ورزشگاه و نمازگزاران را هدف قرار دادند.

همچنین رژیم بعث عراق در سال پایانی جنگ و پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ در سال ۶۶، زمانی که قیام مردم فلسطین شدت گرفته بود و رژیم صهیونیستی در حال کشتار مردم مسلمان آن کشور بود، جنگ شهرها را شدت بخشید و با انجام حملات موشکی به شهرهای مختلف ایران از جمله تهران، افکار عمومی را متوجه

در این مدت زمان ارتش عراق فرصت پیدا کرد تا به تجدید قوا و محکم کردن مواضع پدافندی خود بپردازد. به اعتقاد برخی از کارشناسان نظامی، اگر عملیات رمضان (اولین عملیات برون مرزی ایران) زودتر اجرایی می شد، ممکن بود عملیات با ناکامی مواجه نشود و ایران با پیروزی در آن عملیات، بتواند سازمان های بین المللی را وادار به پذیرش حقوق خود کند و جنگ پایان یابد که این برخلاف خواست رژیم صهیونیستی بود.

البته درباره نظر رژیم صهیونیستی برای پایان یافتن جنگ تحمیلی تحلیل های متفاوتی ارائه شده است. برخی معتقدند که این رژیم برخلاف آمریکا و شوروی، موافق پایان یافتن بدون پیروز جنگ ایران و عراق نبود و تلاش داشت جنگ ادامه یابد و در بهترین شرایط نظام جمهوری اسلامی ایران ساقط شود. در مقابل برخی دیگر معتقدند که اسرائیل نیز تابع تصمیم آمریکا مبنی بر پایان یافتن بدون پیروز جنگ ایران و عراق بود. این افراد به نقش رژیم صهیونیستی در کشتار حجاج ایرانی در مراسم براثت از مشرکین که با هدف تحمیل قطعنامه به ایران انجام گرفت، اشاره می کنند. مجید مختاری از پژوهشگران تاریخ جنگ ایران و عراق می گوید:

66

کشورهای عربی به جز مصر  
که در مخالفت با اسرائیل  
در یک صف قرار داشتند، با  
آغاز جنگ ایران و عراق به دو  
جناح چپ و راست تقسیم  
شدند که در جناح راست  
حامیان صدام همچون  
عربستان و در جناح چپ  
سوریه، لیبی و الجزایر قرار  
داشتند.

99





کرد. برخی از نمایندگان کنگره آمریکا با فروش اسلحه به عربستان مخالفت کردند و دلیل مخالفت را امکان به کارگیری آن تسلیحات علیه رژیم صهیونیستی عنوان کردند که مورفی معاون وقت وزیر خارجه آمریکا به اعضای کنگره اطمینان خاطر داد که فروش این سلاح‌ها تأثیر منفی بر امنیت اسرائیل نخواهد گذاشت و در جنگ ایران و عراق استفاده می‌شود. او همچنین تأکید کرد که عربستان در این باره تعهد داده است. یک کارشناس امور سیاسی و امنیتی عربستان نیز در خرداد سال ۶۵ در مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست نوشت که عربستان هیچ خطری برای اسرائیل ایجاد نخواهد کرد. البته صدام پس از پایان جنگ تحمیلی و در جریان جنگ اول خلیج فارس که از سوی آمریکا و نیروهای ائتلاف مورد حمله قرار گرفت، برای اینکه بتواند از حمایت‌های ملت‌ها و دولت‌های عربی بهره برد، اقدام به اجرای یک عملیات موشکی علیه اسرائیل کرد.

این موضوع ساخت. در نتیجه رژیم صهیونیستی فرصت پیدا کرد تا با خیالی آسوده به سرکوب قیام فلسطینیان بپردازد. دیگر خدمت عراق به رژیم صهیونیستی ایجاد دودستگی بین کشورهای عربی و مخالفان رژیم صهیونیستی بود. کشورهای عربی به جز مصر که در مخالفت با اسرائیل در یک صف قرار داشتند، با آغاز جنگ ایران و عراق به دو جناح چپ و راست تقسیم شدند که در جناح راست حامیان صدام همچون عربستان و در جناح چپ سوریه، لیبی و الجزایر قرار داشتند. این دودستگی به اسرائیل آسودگی خاطر می‌داد. البته هرگاه سوریه و لیبی مخالفت‌های جدی با عراق می‌کردند و این مخالفت‌ها موجب می‌شد تا عراق در برابر ایران در موضع ضعف قرار بگیرد، رژیم صهیونیستی با تهدید نظامی مواضع آن‌ها را متمایل به صدام می‌کرد. عربستان در جریان جنگ ایران و عراق از آمریکا درخواست خرید سلاح



گفت‌وگو با علی عبدی پژوهشگر تاریخ رژیم صهیونیستی و کارشناس مسائل غرب آسیا

## جنگ به کام صهیونیست‌ها

واکاوی نقش رژیم صهیونیستی در جنگ ایران و عراق نیازمند اشراف اطلاعاتی به برنامه‌ها و اقدامات اسرائیل در آن دوره است. رژیم اشغالگر قدس، دشمن ایران و عراق به حساب می‌آید و نمی‌توانست نسبت به وقوع جنگ بین دشمنانش بی‌تفاوت باشد. برای بررسی مواضع و اقدامات آن رژیم با علی عبدی کارشناس مسائل غرب آسیا و پژوهشگر تاریخ رژیم صهیونیستی به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:



محمدحسن

جعفری

اسرائیل از فرصت جنگ ایران و عراق به خوبی استفاده کرد که یکی از اقدامات آن رژیم، تهاجم به کشور لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ شمسی) بود.

اما مهمترین فرصتی که برای اسرائیل فراهم آمد، مهار قدرت ایران اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی بود. رژیم بعث عراق و صدام حسین بهترین مهره‌ها برای ایستادگی در برابر انقلاب اسلامی و موج تازه‌ای که در منطقه به وجود آمده بود، بودند. هیچ فرد دیگری مانند صدام نمی‌توانست مانند سد مقابل انقلاب اسلامی بایستد. متأسفانه صدام براساس تفکرات غلط سیاسی وایدئولوژیک در پازلی بازی کرد که قدرت‌های مداخله‌گرایجاد کرده بودند و می‌پسندیدند.

در کتاب «راه نیرنگ» خاطرات آقای ویکتور استروفسکی افسر سابق موساد (سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی) آمده است که در زمان جنگ ایران و عراق یکی از کارهای ما رصد میزان ریسک خطوط کشتیرانی در خلیج فارس بود. هروقت میزان ریسک کشتی‌های نفتکش در خطوط کشتیرانی خلیج فارس به زیر ۶۰ درصد می‌رسید، ما وظیفه داشتیم به یکی از سفارتخانه‌های ایران و عراق در لندن تماس بگیریم و اطلاعات خطوط کشتیرانی کشور مقابل را منتقل کنیم تا آن‌ها با استفاده از آن اطلاعات، کشتی‌های کشور مقابل را هدف قرار دهند، تنش تشدید شود و دوباره امنیت خطوط کشتیرانی به خطر بیافتد. استروفسکی در آن کتاب به صراحت عنوان می‌کند که هرچه این تخصص و درگیری بیشتر می‌شد، امنیت اسرائیل بیشتر تامین می‌شد.

**رژیم صهیونیستی زمانی به جنوب لبنان حمله کرد که ایران توانسته بود، خرمشهر و بخش وسیعی از سرزمین‌های اشغال شده‌اش را آزاد کند و مسئولان سیاسی و نظامی کشور در حال تصمیم‌گیری درباره تداوم جنگ بودند. واکنش صدام و عراق به حمله اسرائیل چه بود و آیا همزمانی این دو اتفاق، هماهنگ شده بود؟**

طرح حمله به لبنان و اشغال آن کشور بنا بر اسنادی که بعدها منتشر شد، براساس یک نقشه راه منطقه‌ای بود که سازمان جهانی صهیونیسم (WZO) آماده کرد. طبق آن طرح کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا باید تجزیه می‌شدند که نخستین کشور

ابتدا از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنم. **سوال نخست این است که جنگ ایران و عراق چه تاثیری بر وضعیت رژیم صهیونیستی داشت؟ آیا وقوع این جنگ به نفع اسرائیل بود یا اینکه برای آن‌ها فرق نمی‌کرد؟**

جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق و حامیان شرقی و غربی‌اش علیه انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و کشورمان ایران اگر برندگانی داشته باشد، رژیم صهیونیستی در صدر لیست برندگان است. به این دلیل که ایران و عراق که در حوزه‌های نظامی و ایدئولوژیک جزو قدرتمندترین کشورهای منطقه بودند، هرکدام از زاویه دید خودشان اسرائیل را خطرو تهدید می‌دانستند. هر دو نیز به شکل متفاوتی تهدیدی برای اسرائیل بودند.

«نه شرقی و نه غربی» شعار انقلاب اسلامی بوده و ایران بر مبنای این شعار، آمریکا را شیطان بزرگ و اسرائیل را زاییده شیطان بزرگ می‌داند. رژیم بعث عراق نیز براساس ایدئولوژی که داشت، اسرائیل را همچون ایران برای خود تهدید می‌دانست.

پس از توافق کمپ دیوید که کشور مصر از پیش‌قراولی جهان عرب در منازعه با اسرائیل خارج و به متحد رژیم صهیونیستی تبدیل شد، کشورهای عراق و سوریه در صدر مخالفان با رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. اما چون حزب بعث عراق با حزب بعث سوریه اختلافاتی داشت و صدام از ارتش مجهزتری برخوردار بود، کشور عراق مورد توجه کشورهای عربی قرار گرفت. صدام توانسته بود ماشین جنگی برای خودش فراهم کند که سوریه چنین ماشینی در اختیار نداشت.

در چنین شرایطی بهترین استراتژی برای تامین امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه، به جان هم انداختن دو قدرت ایران و عراق بود که هرکدام از زاویه دید خودشان ضد اسرائیل تعریف می‌شدند. جنگ عراق با ایران از این جهت بیشترین سود برای اسرائیل داشت. دو قدرت نوظهور منطقه‌ای که هرکدام به صورت جداگانه می‌توانستند رقیب ژئوپلیتیکی جدی برای اسرائیل باشند، به جان هم انداخته شدند و به مدت هشت سال دو کشور تحلیل رفتند.

**رژیم صهیونیستی از فرصت جنگ ایران و عراق چگونه بهره‌برداری کرد و چه اقداماتی علیه کشورهای اسلامی و مسلمانان انجام داد؟**

به دنبال این بود تا به بهانه جنگ با اسرائیل به بازسازی اساسی ارتشش بپردازد و مجدد به ایران حمله کند.

به هر ترتیب حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در آن بازه زمانی به سود عراق تمام شد و صدام فرصت یافت تا به بازسازی ارتش و خطوط دفاعی اش بپردازد. ایران برای مقابله با اسرائیل، قوای محمد رسول الله (ص) به فرماندهی جاوید نشان احمد متوسلیان به سوریه و لبنان اعزام کرد که به اسارت ایشان و سه نفر از همراهانش منجر شد. البته ایران موفق به پایه گذاری جنبش مقاومت و حزب الله لبنان شد که آن ها اسرائیل را در لبنان زمین گیر و سپس اخراج کردند.

حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، ایران را دچار یک سردرگمی و بلاتکلیفی کرد که صدام از این فرصت استفاده کرد و نتیجه آن را در عملیات رمضان در تابستان سال ۶۱ دیدیم. ایران در عملیات رمضان موفق نشد و نتوانست پیروزی هایی را که در چهار عملیات قبلی به دست آورده بود، تکرار کند. رژیم صهیونیستی و رژیم بعث عراق در این مقطع به شکل غیرمستقیم همکاری هایی داشتند.

**پس از اینکه ایران در سال ۶۰ و بهار سال ۶۱ توانست پیروزی هایی به دست آورد و عراق در موضع ضعف قرار گرفت، نگرانی هایی در بین حامیان صدام به وجود آمد. از این روزه بهار سال ۶۱ به تدریج حمایت های آمریکا و غرب از عراق بیشتر شد. از سوی دیگر آمریکا حامی رژیم صهیونیستی نیز بود. آمریکا در ایجاد هماهنگی بین رژیم بعث عراق و رژیم صهیونیستی چه نقشی داشت؟**

حامی اصلی صدام در آن مقطع به لحاظ نظامی، شوروی بود. آمریکایی ها در گام اول به عراق برای حمله به ایران چراغ سبز نشان دادند. در دپداری که صدام پیش از آغاز جنگ با برژنسکی مشاور امنیت ملی دولت کاردتر در مرز اردن داشت، آمریکایی ها تاییدیه حمله به ایران را به عراق دادند. بعد از فتح خرمشهر و شکست بزرگی که صدام متحمل شد، آمریکایی ها به طور مستقیم ورود پیدا کردند و به حمایت از صدام پرداختند، چرا که از قدرت گرفتن ایران اسلامی هراس داشتند.

آمریکایی ها وقتی که دیدند، ایران در حال برتری یافتن است و دست ایران بالاتر می باشد، برای کنترل این وضعیت و برای

لبنان بود و پس از آن، کشورهای سوریه، عراق، عربستان سعودی و... باید تجزیه می شدند. البته چون رژیم صهیونیستی در حمله به لبنان موفق نبود و در آن کشور زمین گیر شد، آن طرح پیش نفت و مسکوت ماند تا اینکه در دوره جورج بوش پسر در قالب طرح خاورمیانه بزرگ و سپس در قالب طرح خاورمیانه جدید توسط برنارد لوئیس بازنویسی شد.

حمله رژیم صهیونیستی به کشور لبنان در دوران نخست وزیری مناخم بگین صورت گرفت، اما گرداننده اصلی جنگ آریل شارون قدرتمندترین فرد در کابینه رژیم صهیونیستی پس از نخست وزیر بود. بگین و شارون ارتباط نزدیکی با هم داشتند. شارون برای انجام این حمله نظامی تلاش ها و طراحی های بسیاری انجام داد، اما نیازمند یک بهانه برای آغاز جنگ بود. این بهانه را حزب بعث عراق و گروه ابونضال وابسته به آن حزب به وجود آورد. ابونضال که نام اصلی اش صبری خلیل البنا بود یک گروه افراطی فلسطینی به وجود آورد که با یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین و تمامی گروه های فلسطینی مشکل و درگیری داشتند. ابونضال در بغداد زندگی می کرد و ارتباط نزدیکی با حزب بعث عراق داشت. او با حمایت استخبارات عراق که بعدها اسنادش فاش شد، سفیر رژیم اشغالگر قدس در لندن را ترور کرد. اگرچه آن ترور ناموفق بود و سفیر جان سالم به در برد، اما شارون و بگین به بهانه ای دست یافتند تا به کشور لبنان حمله کنند.

ایران در عملیات الی بیت المقدس در سال ۱۳۶۱ توانست خرمشهر را آزاد کند. ماشین نظامی صدام با اجرای عملیات های ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین و الی بیت المقدس توسط رزمندگان ایرانی که منجر به آزادسازی بخش وسیعی از سرزمین های اشغالی شد، به دیوار سختی برخورد کرد و متلاشی گردید. صدام حاضر نبود از اهداف خودش کوتاه بیاورد و به دنبال فرصتی بود تا ماشین جنگی اش را با کمک کشورهای شوروی، آمریکا و فرانسه و دیگر کشورهایی که حامی اش بودند، بازسازی کند.

حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان این فرصت را برای صدام فراهم کرد. از این رو صدام در یک اقدام تبلیغاتی به ایران پیغام داد تا جنگ متوقف شود و دست در دست یکدیگر به جنگ با اسرائیل برویم، اما امام خمینی (ره) این پیشنهاد را نپذیرفتند و نسبت به آن هشدار دادند؛ چرا که صدام صداقتی در پیامش نداشت و



## کرد. این برچسب زنی ها چگونه انجام گرفت و بیشتر از سوی کدام رژیم بود؟

صهیونیست ها بیش از بقیه ها به این موضوع دامن زدند و به نظم پشت پرده این تبلیغات ها، اسرائیل بود. رژیم صهیونیستی برای خنثی کردن قدرت ضد صهیونیستی انقلاب اسلامی یک جنگ تبلیغاتی سنگین راه اندازی کرد که مناسفانه هنوز عوارض آن جنگ تبلیغاتی را مشاهده می کنیم.

ماجرای مک فارلین که شما به آن اشاره کردید، پیچیدگی های خاصی دارد و صحبت در خصوص آن مفصل است. ما چون در دوران جنگ تحمیلی تحریم تسلیحاتی بودیم، تامین سلاح برای ما بسیار دشوار بود و مجبور بودیم با واسطه ها و دلال ها کار کنیم. بسیاری از واسطه ها با اسرائیل هم کار می کردند و برخی از آن ها صهیونیست نیز بودند. احتمال دارد که ما از آن افراد نیز سلاح تهیه کرده باشیم، اما بر اساس یک طرح از پیش تعیین شده و برنامه ریزی عامدانه از سوی جمهوری اسلامی ایران نبود. در نتیجه این سخن که ایران با خرید سلاح از صهیونیست ها به

اینکه توازن ایجاد کنند، به سمت صدام رفتند. دونالد رامسفلد سیاستمدار آمریکایی بدین منظور به عراق رفت و با صدام دیدار کرد. در پی آن دیدار و حضور رامسفلد در عراق، توافقاتی حاصل شد که یکی از آن ها راه اندازی ایستگاه CIA در بغداد بود تا آمریکایی ها به طور مستقیم تصاویر ماهواره ای در اختیار ارتش عراق قرار دهند. مسئولیت آن ایستگاه بر عهده رابرت گیتس گذاشته شد که بعدها رئیس سازمان سیا و وزیر دفاع آمریکا شد.

منافع ابر قدرت ها و اسرائیل در فرسایشی شدن جنگ بود و آن ها به دنبال این بودند تا جنگ ایران و عراق پیروز نشده باشد. چرا که به دلیل فروش تسلیحات به عراق، سود کلان اقتصادی می بردند. خیلی از شرکت های تولید سلاح فرانسوی و همچنین آلمانی سود سرشاری از جنگ ایران و عراق دریافت کردند. همچنین فرسایشی شدن جنگ ایران و عراق، نخستین دستاوردش در بُعد نظامی و سیاسی، مهار انقلاب اسلامی مردم ایران بود. دومین دستاوردش نیز تحلیل رفتن قدرت صدام بود. صدام به دلیل شخصیت نا آرام و پیش بینی ناپذیری که داشت، مورد هراس دیگران بود. این وضعیت موجب شد تا دو قدرت ایران و عراق، همدیگر را دچار فرسایش و اضمحلال کنند.

بنابراین اینگونه می توان تحلیل کرد که آمریکایی ها و غربی ها بیشتر به دنبال ایجاد توازن قوا، فرسایشی شدن جنگ ایران و عراق و فرسوده شدن ماشین نظامی دوا رتش بودند. تضعیف ایران با هدف تضعیف ایدئولوژی و تفکر انقلابی و نیروی جدیدی بود که می توانست به منطقه منتقل بشود. تضعیف عراق نیز به منظور کنترل شخصیت نا آرام صدام و رفع نگرانی هایی بود که نسبت به وی داشتند. درگیری بین ایران و عراق، یک بازی دوسر بُرد برای غربی ها و اسرائیل بود. با این جنگ هم ایران و هم عراق مهار می شدند و هم سود سرشاری نصیب شرکت های نظامی و تسلیحاتی غرب می شد.

رژیم بعث عراق و رژیم صهیونیستی در دوران جنگ تحمیلی برای تخریب چهره ایران، اقدام به انجام تبلیغات سیاسی و برچسب زنی علیه ایران مبنی بر همکاری کشورمان با رژیم صهیونیستی کردند که به طور نمونه می توان به ماجرای مک فارلین و حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی اوسیراک عراق اشاره

## 66

منافع ابر قدرت ها و اسرائیل  
در فرسایشی شدن جنگ  
بود و آن ها به دنبال این  
بودند تا جنگ ایران و عراق  
پیروز نشده باشد. چرا که  
به دلیل فروش تسلیحات به  
عراق، سود کلان اقتصادی  
می بردند.

## 99

دنبال برقراری ارتباط با آن رژیم بود، مضحک و بی‌ریشه است. این ادعا هیچ سند و اعتباری ندارد.

در رابطه با حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی اوسیراک عراق نیز باید گفت که ایران پیش از اسرائیل در عملیاتی هوایی با عنوان «شمشیر سوزان» در هشتم مهرماه سال ۵۹ به آن نیروگاه اتمی حمله کرد و با هواپیماهای شناسایی F۴، تصاویری از آن نیروگاه برداشت کرد. حمله ایران موفق بود، اما چون بمب‌های سنگر شکن و بتن شکن نداشتیم، نتوانستیم نیروگاه را از بین ببریم. اسرائیلی‌ها شش ماه بعد از ایرانی‌ها حمله کردند و چون بمب‌های بتن شکن از آمریکا دریافت کرده بودند، توانستند قلب راکتور هسته‌ای اوسیراک را از کار بیاندازند.

جک استراو وزیر اسبق خارجه انگلیس در کتاب خاطراتش مدعی شده که نیروی هوایی ایران و نیروی هوایی رژیم صهیونیستی در این ماجرا با یکدیگر همکاری و تبادل اطلاعات داشتند؛ یعنی اسرائیل در آرای ارائه اطلاعاتی در خصوص پایگاه هوایی اچ ۳ عراق به ایران، اطلاعاتی درباره نیروگاه اتمی اوسیراک عراق از ایران دریافت کرد. این ادعای دروغ شاخدار است.

پیتر شوائتز در کتابی با عنوان «پیروزی؛ راهبرد پنهانی دولت ریگان برای تسریع در فروپاشی شوروی» که به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است، به سفرو ویلیام جوزف کیسی رئیس وقت CIA آمریکا در سال ۱۹۸۱ قبل از حمله اسرائیل به اوسیراک به کشورهای اسرائیل و عربستان سعودی و دیدار با ترکی فیصل رئیس وقت استخبارات سعودی و سرلشکر اسحاق خوفی رئیس وقت موساد اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که در آن دیدارها توافق شد تا CIA تصاویر ماهواره‌ای از نیروگاه اتمی در دست ساخت اوسیراک عراق به رژیم صهیونیستی بدهد. بنابراین حمله اسرائیل به اوسیراک براساس اطلاعاتی بود که تصاویر ماهواره‌ای CIA داده بود و هیچ‌گونه تبادل اطلاعات بین نیروی هوایی ارتش ایران و نیروی هوایی رژیم صهیونیستی صورت نگرفت.

**آیا اسرائیل برای مقابله با ایران آن هم در دوره‌ای که کشورمان در جنگ تحمیلی دست برتر داشت، پشتیبانی تسلیحاتی از رژیم بعث عراق کرد؟**

بنده در بررسی‌ها و مطالعاتم چیز خاصی در این رابطه ندیدم و بعید می‌دانم که رژیم صهیونیستی حمایت مستقیمی از صدام در جنگ کرده باشد. البته آمریکایی‌ها همواره کانال ارتباطی را بین متحدانش حفظ می‌کنند، اما بعید می‌دانم که بین اسرائیل و صدام ارتباطی بوده و آن رژیم حمایت‌هایی از عراق کرده باشد.

**پس از اینکه ایران عملیات‌های پیروز و الفجر هشت و کربلای پنج را انجام داد، آمریکا و شوروی توافق کردند که جنگ ایران و عراق بدون برنده به پایان برسد. نظر اسرائیل در این رابطه چه بود و چه واکنشی به این تصمیم نشان داد؟**

اسرائیلی‌ها در آن مقطع همچنان درگیر بحران لبنان بودند. لبنان به باتلاقی برای صهیونیست‌ها تبدیل شده بود و اولویت نخست آن‌ها حل این موضوع بود. اسرائیل از سال ۱۹۸۶ میلادی (۱۳۶۵ شمسی) مجبور شد از بیشتر مناطق لبنان و بیروت عقب‌نشینی کند و خود را در یک کمربندی امنیتی ۴۰ کیلومتری محصور سازد. بنابراین دغدغه اصلی رژیم صهیونیستی در آن برهه، لبنان و مقابله با جریان مقاومتی بود که در آن کشور شکل گرفته بود.

جنگ ایران و عراق، پروژه ابرقدرت‌ها یعنی شوروی و آمریکا بود. من مورد خاصی ندیدم که اسرائیلی‌ها بخواهند در این رابطه نقش‌آفرینی کنند. قطعاً ۵۹۸ بیشترین پروژ آمریکایی بود که روس‌ها در آن نقش درجه دورا بازی کردند و در واقع تحمیلی بود که غرب به رهبری آمریکایی‌ها به وجود آورد. آن‌ها احساس می‌کردند که ادامه یافتن جنگ به نفع‌شان نیست و به همین دلیل به جنگ پایان دادند.

**در پایان اگر نکته‌ای دارید، بفرمایید.**

صهیونیست‌ها در دهه ۱۹۸۰ به دنبال نفوذ در ایران انقلابی بودند. آن‌ها تصور می‌کردند که حکومت انقلابی در ایران دوام نخواهد آورد. از این رو به دنبال یارگیری در تهران بودند و برای دوران پس از انقلاب برنامه‌ریزی می‌کردند. اسرائیلی‌ها نفوذ در بین نظامی‌ها و جناح میانه‌رو را مدنظر داشتند. تلاش اسرائیلی‌ها در ماجرای مک فارلین نیز برای ارتباط با میانه‌روهای داخل ایران بود تا ریل انقلاب را از جناح انقلابی به جناح میانه‌رو منتقل سازند که آن مذاکرات متوقف شد و به نتیجه نرسیدند.



# راه قدس از کربلا

دلایل حضور قوای لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در سوریه

حدود ۱۰ روز پس از فتح خرمشهر و آزادسازی بیش از ۵ هزار کیلومتر مربع از سرزمین‌های کشورمان توسط رزمندگان ایرانی، رژیم صهیونیستی در روز ۱۴ خرداد ۶۱ به جنوب لبنان حمله کرد. این حمله مهم‌ترین اتفاق از سوی رژیم صهیونیستی همزمان با جنگ ایران و عراق بود که بر جنگ ما اثر گذاشت و از سوی دیگر زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان مقاومت در کشور لبنان و در برابر آن رژیم نیز شد.

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه بنابر وظیفه ذاتی خود به یاری مردم مسلمان فلسطین و لبنان در برابر رژیم صهیونیستی پرداخت، فرصت را مناسب دید تا به مقابله با یک اتهام بزرگ بپردازد و حاکمان عربی حامی رژیم بعث عراق و صدام را مورد سوال و سرزنش قرار دهد.



کبری سنگوری زاده

## ناکامی صدام و صهیونیست‌ها در تخریب چهره ایران

چند روز پیش از آغاز حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، وزیر دفاع آن رژیم ادعا کرد که به ایران تجهیزات نظامی فروخته است. در روز هفتم خرداد ماه سال ۶۱، رسانه‌های سعودی که حامی صدام در جنگ تحمیلی بودند، حملات تندی به جمهوری اسلامی ایران کردند و خواستار واکش حاکمان عربی و صدور حکم جهاد علیه ایران شدند. رادیو اسرائیل و رادیو بی‌بی‌سی نیز پازل این عملیات رسانه‌ای را تکمیل و این ادعا را چندین بار تکرار کردند. وزارت امور خارجه آمریکا هم در این خصوص بیانیه‌ای صادر کرد و یکی از نمایندگان پارلمان رژیم صهیونیستی از وزیر دفاع این رژیم خواست تا توضیح دهد.

این ادعای صهیونیست‌ها پس از آزادسازی خرمشهر بهانه‌ای برای رژیم بعث عراق شد تا ایران را تحت فشار قرار دهد و به نوعی مجبور به پذیرش صلح کند. پس از فتح خرمشهر، عراق همچنان بخش‌هایی از خاک کشورمان را در اشغال داشت و حاضر به پذیرش شرط‌های ایران مبنی بر معرفی آغازگر جنگ و پرداخت غرامت نبود. صدام در چنین شرایطی خواستار برقراری صلح و آتش‌بس بین دو کشور بود. ایران چنین صلحی را ناپایدار و تحمیلی می‌دانست؛ چرا که پیش‌بینی می‌شد عراق به دنبال کسب فرصت برای بازیابی قدرت نظامی و حمله مجدد به خاک کشورمان است. ضمن اینکه حقوق ایران به رسمیت شناخته نمی‌شد. بنابراین رژیم بعث عراق در این ماجرا از کشورهای عربی درخواست کرد تا روابط خود را با ایران قطع کنند.

امام خمینی (ره) در روز ۱۱ خرداد و در همان برهه‌ای که مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی کشور در حال تصمیم‌گیری برای آینده جنگ بودند، هدف از طرح ادعای ارسال سلاح از سرزمین‌های اشغالی فلسطین به ایران را بدنام کردن نظام جمهوری اسلامی ایران دانستند. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت کشورمان نیز اخبار ارسال سلاح از اسرائیل به ایران را دروغ خواند و در واکنش به رادیوی عربستان سعودی که خواستار صدور حکم جهاد علیه ایران شده بود، از جهادگران آن‌ها خواست تا بیابند و شانس خود را بیازمایند! همچنین دو روز پس از حمله رژیم صهیونیستی به جنوب

لبنان (۱۶ خرداد ۶۱)، امام خمینی (ره) در دیدار ائمه جمعه استان زنجان از سکوت کشورهای اسلامی در قبال حمله رژیم صهیونیستی انتقاد کردند. فردای آن روز نیز در پیامی که با عبارت قرآنی استرجاع (انا لله وانا الیه راجعون) آغاز شده بود، عنوان فرمود: «من کلمه مبارکه استرجاع را نه برای جنایات اسرائیل و آسیب مردم مسلمان جنوب لبنان و نه برای آواره شدن هزاران فلسطینی و نه برای شهادت جمعی از هموطنان در جریان بمباران رژیم بعث عراق می‌گویم. گرچه این موارد استرجاع هم دارد، بلکه برای بی‌تفاوتی کشورهای اسلامی یعنی حکومت‌های آن‌ها استرجاع می‌کنم و ای کاش فقط بی‌تفاوتی بود.» رئیس‌جمهور کشورمان نیز در پیامی به همتای سوری خود سکوت کشورهای اسلامی در برابر تجاوزهای رژیم صهیونیستی را عامل موثری در گستاخی آن‌ها برشمرد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی نیز در روز ۱۹ خرداد ۶۱ ضمن اعلام اینکه ایران در حد نیاز به لبنان نیرو اعزام خواهد کرد، از مسلمانان منطقه خواست تا دولت‌هایشان را برای مقابله با اسرائیل زیر فشار قرار دهند. فردای آن روز اما هاشمی رفسنجانی پس از برگزاری جلسه شورای عالی دفاع شرط جدید ایران برای برقراری صلح و پایان یافتن جنگ تحمیلی را عبور آزاد نیروهای ایران از خاک عراق برای کمک به جبهه مبارزه با ارتش رژیم صهیونیستی خبر داد. عراق شرط ایران را پذیرفت، اما اجرای آن را منوط به برقراری آتش‌بس دانست.

هدف از طرح این پیشنهاد ابطال ادعاها و اتهام‌های صدام و حامیانش مبنی بر همکاری ایران با رژیم صهیونیستی بود. احمد توکلی سخنگوی دولت وقت در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «همین که عراق پذیرفت تا ما از خاک آن کشور عبور کنیم تا با اسرائیل وارد نبرد شویم، تمام ادعاهای آنان مبنی بر همکاری ایران و اسرائیل مردود می‌شود.»

## اعزام قوای محمد رسول الله (ص) و شکل‌گیری حزب الله

سه روز پس از حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان یک هیات نظامی عالی‌رتبه از ایران متشکل از محسن رضایی فرمانده کل سپاه



زمینه را برای اعزام دیگر نیروها آماده کنند. پس از آن، مرحله دوم اعزام انجام گرفت و سپس حجم زیادی از نیروهای رزمنده به کمک نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، راهی سوریه شدند که سرپرستی مجموعه سوم را محمدابراهیم همت برعهده داشت. طی مدت حضور نیروها در دمشق، متوسلیان علاوه بر نظارت و مشارکت فعال بر روند شناسایی خطوط مقدم جبهه بقاء، چند مانور شهری هم برای نیروها ترتیب داد.

اما وقتی مشخص شد که سوری‌ها عزم جدی برای مقابله با صهیونیست‌ها ندارند و دولت‌های عربی نیز علی‌رغم ادعاهای ضدصهیونیستی قدمی علیه اسرائیل برنمی‌دارند و عراق نیز با استفاده از این فرصت به دنبال بازسازی قوای خود و حمله مجدد به کشورمان است، ایران تصمیم گرفت نیروهای اعزامی را به کشور بازگرداند و تنها تعدادی از نیروها را برای آموزش و پایه‌گذاری جریان مقاومت در سوریه و لبنان نگه دارد.

محسن رضایی فرمانده کل سپاه در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز ۲۸ خرداد ۶۱ گفت: «اخیراً عده‌ای شایع کردند که جنگ تمام شده و با این حمله‌هایی که سراغ داریم، صدام در واقع به دنبال فرصتی برای تجدید سازمان می‌گردد.» هاشمی رفسنجانی خطیب آن روز نماز جمعه هم بیان داشت: «شما مطمئن باشید که ما تقدم را به جنگ با عراق می‌دهیم. حادثه جنوب لبنان پیش آمده تا ما در این جنگ پیروز نشویم؛ ولی ما تا مساله عراق را حل نکنیم، تا تکلیف حزب بعث و خسارت هایمان را معلوم نکنیم، آن مقدار نیرو به لبنان می‌فرستیم که اینجا احتیاج نداریم.» او همچنین در روز نوشت ۲۹ خرداد ۶۱ خود آورده است: «احمدآقا آمد و گفت که امام مایل اند من در مجلس یا جای دیگر بر مسئله اولویت جنگ با عراق تاکید کنم.»

در نهایت امام خمینی (ره) در روز ۳۱ خرداد در سخنانی در جمع ائمه جماعات و وعاظ تهران و قم گفتند که حمله رژیم صهیونیستی به لبنان دام آمریکا برای ایران است و باید از راه شکست عراق به نجات لبنان برویم و چند روز بعد با دستور ایشان بیشتر نیروهای اعزامی قوای محمد رسول الله (ص) بازگشتند و تعدادی که با موافقت امام در سوریه و لبنان ماندند، مقدمات شکل‌گیری حزب الله لبنان را فراهم آوردند.

پاسداران انقلاب اسلامی، سرهنگ علی صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و سرهنگ محمد سلیمی وزیر دفاع عازم سوریه شد. هاشمی رفسنجانی همان روز و پس از برگزاری جلسه شورای عالی دفاع گفت: «در صورت ضرورت ما هرگونه اقدامی را در حمایت از کشورهای اسلامی به خصوص جنوب لبنان و حمایت از سوریه در صورتی که وارد جنگ با اسرائیل شود به عمل خواهیم آورد و هیئت نظامی سیاسی ایران جهت هماهنگ کردن نیروهای جمهوری اسلامی ایران با نیروهایی که در جنگ فعالیت دارند، عازم سوریه شده است.»

سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی همان شب در اطلاعیه‌ای مشترک اعلام کردند که تعدادی از واحدهای مسلح ایران به جنوب لبنان اعزام خواهند شد. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش آورده است: «هیأت اعزامی ما از سوریه برگشته و در جلسه شرکت داشتند. گزارش دادند که اسرائیل بر اکثر نقاط جنوب لبنان مسلط شده است و سوریه نمی‌تواند [در آن مناطق] وارد جنگ شود. [اعضای این هیأت] با فلسطینی‌ها ملاقات نکرده بودند. تصمیم گرفتیم که کمکی به لبنان بشود.»

در نتیجه در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد، دو گروه از نیروهای نظامی ایران از سپاه و ارتش تحت عنوان قوای محمد رسول الله (ص) به فرماندهی احمد متوسلیان عازم سوریه شدند. متوسلیان در خصوص نخستین لحظات ورود نیروهای اعزامی ایران به سوریه گفته است: «... استقبالی که مردم و مقامات سوریه از نیروهای ایرانی کردند، بی‌نهایت عالی بود. آنها هرگز در باورشان نمی‌گنجید که ما ایرانی‌ها، با توجه به مسائلی که مملکت‌مان با آن درگیر است، خصوصاً مسأله جنگ، به این صورت عملی وارد کار بشویم؛ آن هم در حالی که قبلاً کشورهای عضویه اصطلاح جبهه پایداری حتی کوچکترین قدمی در رابطه با کمک به سوریه و لبنان برنداشته بودند. براین اساس، وقتی که ما در عمل وارد قضیه شدیم، آمدن نیروهای ما برای همه به شدت گنگ و باورنکردنی به نظر می‌رسید.»

قوای محمد رسول الله (ص) در سه نوبت به سوریه اعزام شدند. در مرحله اول، متوسلیان به همراه تعدادی از نیروها عازم شدند. در واقع آن‌ها رفتند تا به عنوان جلودار قوای اعزامی ایران، در دمشق،



پاسخ به یک ادعا

# خرید سلاح از اسرائیل!

برای روشن ساختن نقش رژیم صهیونیستی در جنگ ایران و عراق و حمایت هایی که این رژیم از صدام و رژیم بعث عراق داشته است، ابتدا باید به شرح چگونگی به قدرت رسیدن صدام در عراق پرداخت. در دوران ریاست جمهوری حسن البکر که به عنوان فردی متمایل به اتحاد جماهیر شوروی شناخته می شد، برنامه ای توسط اسرائیل و به کمک محمدرضا پهلوی دنبال شد تا صدام به عنوان قهرمانی ظاهر شود که از تجزیه کشورش جلوگیری کرده است.



عباس سلیمی نمین

برخوردها را با استقلال طلبی ملت ایران داشت. این بدان معنی بود که بغداد به صورت پنهانی قصد داشت رویکرد اعراب و جهان اسلام را در مقابله با اشغال فلسطین به ضدیت با ایران تغییر دهد، کما این که بعد از تهاجم خود، به صورت آشکار نزاع عرب و عجم را تبلیغ کرد تا صهیونیست های اشغالگر به فراموشی سپرده شوند.

### خرابکاری در خریدهای تسلیحاتی ایران

به نظرمی رسد رژیم صهیونیستی در تحریک صدام به آغاز جنگ علیه ایران نقش داشته است؛ چرا که ایران را دشمن شماره یک خود می دانست و امرای ارتش شاهنشاهی که با تل آویو ارتباط داشتند با صدام در حمله به ایران همراه بودند. اما در ادامه کاری که صهیونیست ها و صدام انجام دادند، طرح ادعاها و دروغ هایی مبنی بر همکاری ایران با رژیم صهیونیستی بود که یکی از آن ها مربوط به ماجرای تهیه سلاح توسط ایران است. تلاش ایران برای تهیه برخی قطعات یدکی و تجهیزات از بازار آزاد بهانه ای برای این اتهام زنی ها و دروغ پردازی ها بود. با توجه به اینکه در بازار رسمی غرب هیچ کالایی که کاربردی در جنگ می توانست داشته باشد به ایران فروخته نمی شد، طبعاً ایران می بایست اقلام مورد نیاز خود را از بازار سیاه تهیه می کرد. همچنین نباید از نظر دور داشت که در این عرصه عموماً سرمایه داران یهودی فعال هستند؛ لذا این افراد تا جایی که می توانستند با ایران برخوردهای ناصادقانه و کلاهبردانه داشتند، به ویژه در اوایل که مسئولان ایرانی تجربه لازم را نداشتند.

اسرائیل در پشت صحنه دلالان را بدون آن که ایران از آن اطلاعی داشته باشد، هماهنگ می ساخته تا به دلایلی که به آن در ادامه اشاره خواهد شد بتواند کنترل این داد و ستدها را در دست گیرد. همچنین صهیونیست ها کمک های تسلیحاتی هر ساله از آمریکا دریافت می کردند که بعضاً به دلیل عدم استفاده بعد از چند سال در شرف غیر قابل استفاده شدن قرار می گرفتند؛ لذا آن را با رنگ آمیزی مجدد در بازار سیاه به عنوان قطعات و تجهیزات نو به فروش می رسانند که متأسفانه این ترفند در مورد ایران هم اعمال شد.

در میان آنچه ایران از بازار آزاد تهیه می کرد به هیچ وجه قطعه و

صهیونیست ها از اقلیم گرد بهره گرفتند و با جریان سازی در میان اکراد عراق غائله ای در این کشور به راه انداختند. بعد از استیصال بغداد از جنگ داخلی، پیام آمادگی برای پایان دادن به تنش ها از طریق تسلیح اکراد انتقال یافت. شاه در این میان با اقدامی غیر متعارف حاضر شد با مقامی پایین تر از خود یعنی صدام پای میز مذاکره بنشیند. در واقع این از خودگذشتگی محمدرضا پهلوی در چارچوب طرحی صورت گرفت که قرار بود بر اساس آن فرد مطلوب در حاکمیت بعث را به عنوان حافظ تمامیت ارضی عراق تبلیغ کند؛ البته در چارچوب این طرح، صهیونیست ها بعد از انتقال ملامصطفی بارزانی به کرج اجازه دادند صدام اکراد را قتل عام کند.

آخرین نماینده منطقه ای موساد در تهران در زمینه این طرح در خاطرات خود نوشته است: «یکی از این همکاری های ثمر بخش برای هردوی ما، مثلث روابط اسرائیل - ایران - کردهای عراق بود (که ایالات متحده آمریکا نیز در بخش هایی از آن شریک شد) این مثلث، کردهای عراق را در نبرد طولانی شان در برابر حکومت مرکزی عراق یاری بخشید و به آن ها امکان داد که خوی تجاؤزگری عراق را تا حد زیادی مهار کنند.»

همان گونه که نماینده موساد معترف است، صدام توانست حسن البکر را کنار بزند و خود را در چارچوب این طرح به ریاست جمهوری عراق برساند، اما آیا خوی تجاؤزگری با روی کار آمدن این برکشیده در بغداد افزایش یافت یا کاهش؟ پاسخ روشن است؛ هیچ کس نمی تواند درنده خوتر از صدام در حاکمیت بغداد پیدا کند.

بنابراین مراد از «مهار» همان تغییر رویکرد از بلوک شرق به بلوک غرب است؛ لذا بی دلیل نیست که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همه کشورهای متمایل به اتحاد جماهیر شوروی به جز عراق از شکست آمریکا و سقوط شاه در ایران استقبال کردند و کشورهای منطقه از این رخداد مهم جان تازه ای گرفتند و در چارچوب تشکیل جبهه پایداری مرکب از سوریه، لیبی، لبنان، الجزایر و سازمان آزادی بخش فلسطین روابط مثبتی با حاکمیت جدید ایران برقرار ساختند. اما عراق تحت حاکمیت صدام نه تنها به جبهه پایداری که با هدف مقاومت در برابر صهیونیست ها تشکیل شد، نپیوست بلکه خصومت آمیزترین

تجهیزاتی که مربوط به اسرائیل باشد وجود نداشت و برخلاف ادعاها، مقامات ایرانی نسبت به این مسئله حساسیت فوق العاده داشتند؛ علاوه بر این مدافعان کشور در صورت بروز چنین خطایی به شدت با آن مقابله می کردند. در طول هشت سال دفاع سرفرازانه ملت ایران هیچ کس نتوانست برای بدنام کردن آن، نمونه ای در جبهه ها ارائه دهد. به ویژه که صدام به شدت مترصد دستیابی به چنین مستمسک هایی برای ضربه زدن به اعتبار تهران بود.

دلالتان یهودی و غیریهودی که بعضاً قطعات و تجهیزات آمریکایی را مخفیانه از اسرائیل می گرفتند و به ایران می فروختند در واقع به طور کامل تحت کنترل صهیونیست ها قرار داشتند؛ لذا طبعاً سیاست ضدایرانی آن ها اعمال می شد، به همین دلیل در موارد زیادی پول برخی تجهیزات را دریافت می کردند، اما به یکباره مخفی می شدند و به اصطلاح کلاهبرداران کار می آمدند؛ زیرا ظاهراً صلاح نمی دیدند آن تجهیزات به دست رزمندگان ایرانی برسد.

در بسیاری از موارد نیز صهیونیست ها کالای از رده خارج شده را نوسازی می کردند و به دلالتان به عنوان نو تحویل می دادند. این ترغیب حتی زمانی که ایران به صورت مستقیم با آمریکایی ها برای کمک به آزادی گروگان ها در لبنان وارد مذاکره شد تا متقابلاً مقامات واشنگتن برخی قطعات تسلیحات را به ایران بفروشند، صورت گرفت. توقف هواپیمای حامل مک فارلین در اسرائیل این فرصت را به صهیونیست ها داد تا قطعات از

رده خارج شده را با نو جایجا کنند. در پایان باید گفت که صهیونیست ها هرگز کسی را که در صدد بود آرزوی آنان یعنی پایان دادن به حکومت نوپنپاد امام خمینی (ره) را محقق سازد دشمن خود نمی پنداشتند.

دوم اینکه ادعای کمک به ایران خلاف محض است. صهیونیست ها در روند تهیه قطعات یدکی توسط ایران از بازار سیاه به طرق مختلف (کلاهبرداری، جایگزین کردن تجهیزات نو با کهنه و...) ایجاد اختلال می کردند. در هشت سال دفاع مقدس هرگز در جبهه های گسترده غرب و جنوب کشور، سلاح اسرائیلی مشاهده نشد و برخورداری ایران از چنین امکاناتی خلاف محض است.

سوم اینکه هیچ کس در تل آویو نگران پیروزی صدام نبود بلکه همواره (به جز چند روز اول تهاجم) نگران شکست وی بودند؛ لذا از یک سو همه شیوخ مرتبط با خود را در منطقه به کمک مالی وی فرامی خواندند و از سوی دیگر کشورهای غربی حامی خود را به فروش پیشرفته ترین تجهیزات به مهاجم تشویق و ترغیب می کردند و باز در هشت سال دفاع ملت ایران هرگز دیده نشد که صهیونیست ها موضعی به منظور اعمال محدودیت در فروش سلاح به صدام اتخاذ کنند. حتی رسانه های صهیونیستی در این هشت سال یک بار حاضر نشدند به استفاده صدام از سلاح های کشتار جمعی همچون سلاح شیمیایی سیانور یا موشک باران مناطق مسکونی همچون بیمارستان ها و مدارس اعتراف و نه حتی اعتراض کنند.





# راهیان



۹۸

جلوگیری از وحدت امت اسلامی  
ماهوریت رژیم صهیونیستی



۹۴

فلسطین، از ابتدا تا روز نکبت



۱۰۲

آرمان اسلام

پرونده

روز قدس



# فلسطین

## از ابتدا تا روز نکبت

ریشه و گذشته تاریخ «فلسطین» را باید در تاریخ «امپراتوری عثمانی» جست و جو کرد. در سال های پایانی منتهی به سقوط امپراتوری عثمانی، در منطقه ای که امروز «فلسطین» نامیده می شود و آن روز تحت سلطه امپراتوران عثمانی قرار داشت، گروهی از اعراب مسلمان زندگی می کردند که پیشه شان کشاورزی بود. اعراب در آن مقطع به نیات اروپایی ها در خاورمیانه مشکوک بودند اما به «ابراهیم پاشا» فرمانده ووالی عثمانی ها نیز اعتماد نداشتند و هنگامی که در سال ۱۸۳۴، آن ها را به زیر پرچم امپراتوری ترکان عثمانی فراخواند، سرباز زده و شورش کردند. این شورش که به نام شورش «دهقانان» معروف شد، اولین حرکت و واکنشی است که فلسطینی ها برای سرنوشت خود انجام دادند تا برای اولین بار هویت خود را به عنوان عرب به رسمیت بشناسند.



عبداله قهری

قطع امید کرد و به این نتیجه رسید که اگر یهودیان ساکن اروپا به طور گسترده به سرزمین دیگری مهاجرت نکنند، سرانجام شان نابودی است. او در سال ۱۸۹۶ رساله «دولت یهود» را منتشر و سپس اولین کنگره «صهیونیسم» را در شهر «بازل» سوئیس برگزار کرد. نکته مهم مطرح شده در این کنگره «رویای تشکیل کشور یهودی در فلسطین» است.

از سال ۱۸۸۲ تا سال ۱۹۰۰، «صهیونیست ها» ۲۱ منطقه مهاجرنشین را با جمعیت حدود ۵۰ هزار نفر در فلسطین سامان دادند. الگوی مهاجرت و ماندگاری یهودیان در فلسطین، شباهت زیادی به الگوی مهاجرت و ماندگاری اروپاییان «آنگولاساکسون» در قاره آمریکا و حذف یا اخراج بومیان سرخ پوست دارد.

زمانی که جنگ جهانی اول شروع شد، تعدادی از گروه های صهیونیست، دولت انگلستان را متقاعد کردند در صورت پیروزی بر آلمان، به آنها در پیدا کردن وطن یهودی شان در فلسطین کمک کند. این مساله نشان می دهد که تشکیل اسرائیل، نه در «هولوکاست» و جنگ جهانی دوم، که خیلی پیش تر از آن ریشه دارد. «آرتور بالفور» وزیر امور خارجه بریتانیا در نوامبر ۱۹۱۷ پیش از پایان جنگ، نامه ای خطاب به «والتر روتشیلد»، سیاست مدار یهودی و عضو مجلس عوام بریتانیا نوشت و در آن از موضع مثبت دولت بریتانیا برای «ایجاد خانه ملی برای یهودیان در سرزمین فلسطین» و قصد بریتانیا برای کمک به صهیونیست ها خبر داد که به «بیانیه بالفور» معروف شد. این بیانیه سرآغاز تلاش در عرصه بین المللی برای تأسیس کشور اسرائیل است.

همزمان با «بیانیه بالفور»، انگلستان به شبه جزیره «عربستان» نیرو فرستاد و کنترل سوریه و فلسطین را به دست گرفت. پس از پایان جنگ جهانی اول و شکست امپراتوری عثمانی در این جنگ، انگلستان و فرانسه، سرزمین های بیش تری از عربستان، سوریه و فلسطین را که توسط قبایل عرب تصرف نشده بود، با عنوان «قیومیت» بین خود تقسیم کرده و گفتند این قیومیت تا زمانی ادامه خواهد داشت که ساکنان کشورهای مورد اشاره بتوانند اداره امور خود را به عهده بگیرند.

آنها دولت های عربی را در رأس امور گذاشتند، اما با در نظر گرفتن منابع بریتانیا و فرانسه و ساختار «جامعه ملل» (هنگامی که هنوز سازمان ملل نشده بود) و با توجه به بیانیه بالفور، در واقعیت

نکته مهم تاریخی درباره این مقطع از تاریخ فلسطین، مساله مهاجرت روزافزون «یهودیان» بود که فعالانه دنبال «موطن یهودی» بودند. این پدیده غریب، یعنی مهاجرت فعالانه و روزافزون یهودیان به فلسطین، مربوط به اواخر قرن نوزدهم است که یهودیان سراسر جهان برای تشکیل کشور یهودی دست به مهاجرت گسترده زده و مقصدشان هم در نهایت فلسطین بود. پیش از این که این مهاجرت بزرگ شکل بگیرد، جوامع یهودی پراکنده ای در کشورهای مختلف دنیا از جمله آمریکا و به ویژه اروپا مهاجرت کردند. آنها این توانایی را داشتند که با زندگی در فضا و جامعه ای جدا از میزبان، سنت های خاص خود را حفظ کنند.

برپایی اولین منطقه مهاجرنشین در فلسطین، مربوط به سال ۱۸۸۲ به دست یهودیان «روسیه» است. در آن زمان «تئودور هرتسل» یک یهودی مجار مشغول فعالیت حول محور مفهوم «صهیون» بود و با پیش آمدن ماجرای جنگ جهانی «آلفرد دریفوس» تصمیم گرفت فعالیت خود را در این زمینه دو چندان کند. دریفوس افسر یهودی تبار ستاد توپخانه ارتش فرانسه بود که به جرم خیانت به «جمهوری فرانسه» و جاسوسی برای آلمان محاکمه و خلع درجه شد و به جزیره «شیطان» در ناحیه «گویان» در شمال شرقی آمریکای جنوبی تبعید شد، اما پس از حدود پنج سال و کشف اسناد و مدارک بی گناه شناخته شد.

یهودیان مهاجرت کرده به اروپا سنت های خود را حفظ کردند و اروپاییان هم به اشتباه این توقع را داشتند که یهودیان، در نهایت خود را با جوامع آنها سازگار کرده و در مردم آنها ادغام می شوند. البته برخی از یهودیان هم با تغییر نام خانوادگی سعی کردند بیش تر غربی و اروپایی به نظر برسند و تعدادی از سنت های دینی و فرهنگی خود را کنار گذاشتند تا یهودی بودنشان را پنهان کنند. در همین برهه و پس از مهاجرت گسترده به اروپا و غرب و پیش از مهاجرت به فلسطین بود که برخی از رهبران یهود به این جمع بندی رسیدند که برای حفظ بقای مردم یهودی در درازمدت، باید طرحی عملی و اساسی داشت. این طرح اساسی، همان چیزی است که در آینده منجر به تشکیل «اسرائیل» شد و محتوایش دربرگیرنده مفهوم «صهیون» بود. «تئودور هرتسل» در نتیجه مشاهداتش از اتفاقات روز دنیا، از اروپا

در کشتار و تخلیه روستاهای فلسطینی نقش فعالی داشتند. هم‌زمان با این اتفاقات، مذاکرات فلسطینی‌ها و دولت انگلستان برای تغییر «بیانیه بالفور» به بن‌بست رسید و هنگامی که در دهه ۱۹۳۰ خشم فلسطینی‌ها نسبت به ساخت و ساز اسرائیلی‌ها بیش‌تر شد، انگلستان به «هاگانا» اجازه کشتار فلسطینی‌ها را داد. در این مقطع، فلسطینی‌ها بدون این‌که رهبری، منابع مالی و متحدی قابل اعتماد داشته باشند، وارد جنگ با اسرائیل شدند. درگیری اعراب فلسطینی بومی با اسرائیلی‌های مهاجر، مربوط به زمانی است که هنوز جنگ جهانی دوم شروع نشده و سناریوی نسل‌کشی یهودیان توسط هیتلر (هولوکاست) مطرح نشده بود. پس از پایان جنگ، با وجود تبلیغات و فضا سازی برای نشان دادن غربت و مظلومیت یهودیان اروپا، شرایط برای تشکیل یک کشور یهودی در فلسطین، از هر زمان مناسب‌تر تشخیص داده شد و «هولوکاست» به این امر سرعت بخشید. در فلسطین بریتانیایی‌ها مانع استقرار یهودیان بیش‌تری در سرزمین مقدس شدند. آنها هراس داشتند تازه‌واردان باعث تحریک فلسطینیان شوند. ممنوعیت ورود مهاجران یهودی بسیاری از اعضای جنبش صهیونیست را از متحد سابقشان روگردان و آنها به سمت فرانسه متمایل کرد. صهیونیست‌ها همچنین با چند ترور و خرابی، تلاش کردند از انگلستان زهر چشم بگیرند تا در مسیر اشغال فلسطین، سنگ پیش‌پا نشان نشود. وقتی بریتانیا از پذیرفتن یهودیان بیش‌تر در فلسطین سر باز زد، «بن‌گوریون» دستور حمله «هاگانا» به فلسطینی‌ها را صادر کرد. کمی بعد هم نیروهای شبه نظامی «ایرگون» از شاخه‌های هاگانا، در مقر نیروهای بریتانیایی در هتل «بیت المقدس» بمب‌گذاری کردند. سازمان ایرگون تلاش کرد با زهر چشم گرفتن، خواسته‌های صهیونیست‌ها را برای افزایش مهاجران به فلسطین به بریتانیا تحمیل کند. در نتیجه دولت بریتانیا تا سال ۱۹۴۸ (سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم) حل و فصل مسائل فلسطین را به سازمان ملل سپرد. به نظر نمی‌رسید هیچ کشوری از تشکیل کشور یهودی حمایت کند یا بخواهد موافقتش را با آن اعلام کند. سپس در کمال ناباوری همه اعضای سازمان ملل متحد در نیویورک، «آندری گرومیکو»، نماینده شوروی در سازمان ملل، بی‌پرده شروع به سخن گفتن کرد و اعلام

این دو کشور اروپایی، مهاجرنشینانی را به وجود آوردند که خود به تنهایی اداره‌شان می‌کردند. به این ترتیب فلسطین رسماً تبدیل به مستعمره انگلستان شد تا در آینده دو دستی تقدیم اسرائیل شود. بریتانیایی‌ها امیدوار بودند ارزش‌های مسیحی را به فلسطینیان بقبولانند، اما به شکل رقت‌انگیزی شکست خوردند. در این زمان، صهیونیست‌ها «آژانس یهود» را پایه‌گذاری کردند که امور مربوط به مهاجرت را با حکومت بریتانیایی آنجا هماهنگ می‌کرد.

«داوید بن‌گوریون» یک یهودی لهستانی که بعدها به نخست‌وزیری اسرائیل رسید رهبری یکی از اتحادیه‌های کارگری را در لهستان به عهده داشت و وقتی این مسئولیت را پذیرفت که خانه‌سازی و ساخت و ساز موزه‌های یهودی در فلسطین، توسط اتحادیه مذکور شروع شده بود. ساخت و سازهای «بن‌گوریون» و دیگر سران صهیونیست، با مخالفت شدید فلسطینی‌ها روبرو شد آنها با ادعای محافظت از خود در برابر فلسطینی‌ها، گروه شبه نظامی «هاگانا» را سامان دادند. این سازمان و سازمان‌های مشابه‌اش،

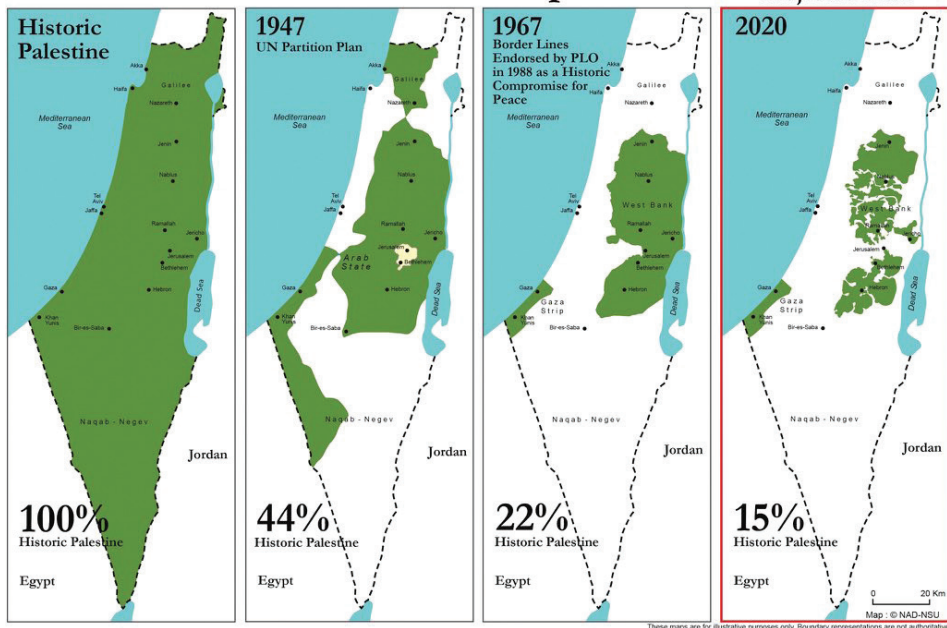
## ۶۶

۱۴ مه ۱۹۴۸ در تاریخ ملت  
فلسطین «روز نکبت» (یوم  
النکبه) نام‌گذاری شده است،  
روزی که صهیونیست‌ها با  
اشغال سرزمین فلسطین،  
پایه‌های ناامنی، بی‌ثباتی،  
جنایت و اشغال‌گری را در  
منطقه بنا کردند.

## ۹۹



## The Palestinians Historic Compromise



روند اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی - از ابتدا تا سال ۲۰۲۰ میلادی



به این ترتیب ۳ سال پس از جنگ جهانی دوم، در ۱۴ مه ۱۹۴۸ یهودی‌های صهیونیست، به طور رسمی موفق به ساخت و تشکیل یک کشور «یهودی» شدند که دولتش مدعی بود «ارض موعود» برای مردم «نژاد یهود» است. این روز در تاریخ ملت فلسطین «روز نکبت» (یوم النکبه) نام‌گذاری شده است، روزی که صهیونیست‌ها با اشغال سرزمین فلسطین، پایه‌های ناامنی، بی‌ثباتی، جنایت و اشغال‌گری را در منطقه بنا کردند. صهیونیست‌ها در همان ابتدا پس از حمله به ۷۷۴ روستا و شهر در سرزمین‌های فلسطینی و کشتار ۱۵ هزار غیرنظامی مسلمان و مسیحی نزدیک به ۸۰ درصد از خاک فلسطین را اشغال کردند و بازماندگان این فاجعه انسانی را به کرانه باختری رود اردن، باریکه غزه و کشورهای همسایه مانند سوریه، اردن و لبنان کوچاندند.

کرد: «ما باید حقوق اولیه یهودیان را برای داشتن کشوری مستقل به رسمیت بشناسیم.» «گرومیکو» در سخنرانی طرح تقسیم فلسطین را پیشنهاد داد؛ ۵۵ درصد به یهودی‌ها و ۴۵ درصد برای فلسطینی‌ها. سخنان نماینده شوروی ورق را به نفع اسرائیل برگرداند. این پیشنهاد عملاً به نفع یهودی‌ها تمام شد چون تا پیش از آن، در حالی که یهودی‌ها ۳۰ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند، کنترل ۷ درصد حجم این کشور را در دست داشتند. در طرح پیشنهادی تقسیم فلسطین، همچنین مناطق سبز و حاصل خیز به یهودی‌ها سپرده شد و نواحی خشک و لم‌یزرع که قابلیت کشاورزی نداشتند، به فلسطینی‌ها، پس از آن، قرار شد شهر مورد بحث و مناقشه برانگیز «بیت المقدس» هم که در مرکز فلسطین قرار داشت به صورت بین‌المللی اداره شود.



معاون سیاسی جمعیت دفاع از ملت فلسطین در گفت وگو با سرو:

# جلوگیری از وحدت امت اسلام ماموریت رژیم صهیونیسته

دکتر «حسین رویوران» با مدرک دکترای علوم سیاسی، به زبان عربی احاطه کامل دارد. او متخصص اوضاع جغرافیایی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی جهان عرب و تحلیل گراشد مسائل منطقه غرب آسیاست. او در «مؤسسه مطالعات جهان» تدریس می کند و معاون سیاسی «جمعیت دفاع از ملت فلسطین» است که سازمانی مردم نهاد شناخته می شود. در آستانه روز قدس با او به گفت وگو نشستیم.



کوشیار کوشان

همچنان سرکوب می‌کند و آدم می‌کشد. در فلسطین، برقراری رابطه در چنین شرایطی تأیید این سیاست‌های تجاوزکارانه است و قطعاً این نوع ارتباط در این شرایط رژیم صهیونیستی را گستاخ‌تر خواهد کرد تا انسان‌های بیگانه‌تر از مردم فلسطین را به شهادت برساند. هرگونه ارتباط با رژیم صهیونیستی عملاً به ضربه زدن به جامعه فلسطین کمک می‌کند و به رژیم صهیونیستی را قوت قلب می‌بخشد تا جنایات بیشتری را مرتکب شده و کارهای تجاوزگرانه خود را ادامه دهد.

#### ماموریت اصلی رژیم صهیونیستی چیست؟

رژیم صهیونیستی جایی را اشغال کرده است که لولای دوقاره آسیا و آفریقا است و عمده جهان اسلام در این دوقاره است و عملاً یک مانعی را در جهت همبستگی و پیوستگی جهان اسلام ایجاد کرده و ماموریت‌اش جلوگیری از وحدت امت اسلامی است. ماموریت رژیم صهیونیستی این است که رژیم‌های منطقه را از فرآیند توسعه بازدارد.

رژیم صهیونیستی ماموریت‌اش توطئه و فتنه‌انگیزی در درون همه کشورهای اسلامی است بدون استثنا.

این‌ها همه جزو ماموریت‌های رژیم صهیونیستی است. این رژیم به دنبال گرفتن امید از جامعه اسلامی است تا آن‌ها را دچار سرخوردگی کرده و کشورشان را از کار ببنداند.

#### مردم فلسطین به غیر از مبارزه نظامی، چگونه می‌توانند در جبهه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز مبارزه کنند؟

بله برای از بین بردن رژیم صهیونیستی یک جنگ چند جانبه باید اتفاق بیفتد در جبهه فرهنگی باید ارزشهای اسلامی زنده شود این دوری و بیگانگی فرهنگی باید پایان پیدا کند.

از لحاظ نظامی باید کشورهای اسلامی به خود متکی شوند. نمی‌توانند هم متکی به آمریکا باشند و هم با رژیم صهیونیستی مبارزه کنند.

آمریکا به بهترین سلاح را به رژیم صهیونیستی می‌دهد و بدترین سلاح‌ها را به این‌ها می‌دهد. در ابعاد اقتصادی هم تا زمانی که کشور وابسته به غرب هستند و اقتصادشان دست غرب است بعید می‌دانم بتوانند کاری انجام دهند لذا استقلال و

#### در این زمان چگونه می‌توان ملت‌های اسلامی را در برابر رژیم اشغال‌گر قدس متحد کرد؟

رژیم صهیونیستی یک رژیم تنها نیست، بلکه کل غرب پشتیبان این رژیم هستند. هم اروپای غربی، هم آمریکا و هم کانادا. این داستان عمیق گسترده جبهه ایجاب می‌کند که فلسطینیان نیز یک عمق جبهه داشته باشند.

چگونه می‌شود این اتفاق بیفتد؟ بر اساس تفکر امت، به هر حال این ادبیات قرآن درباره بحث امت «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و بسیاری آیات دیگر همه اینها ادبیاتی است که اتفاقاً ممکن است در یک چهارچوب نظری استفاده شوند و موجب بسیج کل امت اسلامی و جهان اسلام استفاده شود. آیا این می‌تواند یک معادله جدید ایجاد کند؟ بله همین الان هم بخشی از امت در محور مقاومت بسیج شده‌اند و موفق شده‌اند در بسیاری از معادلات را تغییر دهند اگر کل امت متحد شود قطعاً یک معادله بهتری شکل خواهد گرفت.

#### اهمیت روز قدس در امسال در این برهه زمانی از نظر شما چیست؟

هیچ زمانی به اندازه امروز در فلسطین و سرزمین‌های اشغالی اجماع بر مقاومت نبوده است. زمانی که این تحول در فلسطین اتفاق افتاده و مردم همه بر مقاومت اتفاق نظر پیدا کرده‌اند یک اتفاق نظر هم باید در امت اسلامی رخ دهد.

چگونه ممکن است که این اتفاق نظر رخ دهد؟ از طریق روز قدس. روز قدس یک روز یادآوری است، یک روز همبستگی و یک روز بسیج جوامع اسلامی است و این بسیج جوامع اسلامی می‌تواند به مردم فلسطین کمک کند تا معادلات موجود تغییر دهد.

#### تأثیر توافق امارات و رژیم صهیونیستی را بر مقاومت فلسطین چگونه می‌بینید؟

توافق با رژیم صهیونیستی چه امارات باشد چه بحرین، چه سودان باشد چه مغرب و قبل از آن‌ها مصر و مراکش تنها یک معنی دارد و آن یعنی این رژیم مشروعیت دارد یعنی این رژیم یک رژیم طبیعی است که با آن رابطه برقرار کرده‌اند در حالی که رژیم صهیونیستی یک رژیم طبیعی نیست و اشغالگر است

همه می دانند که آمریکا از اسرائیل به طور کامل حمایت می کند. برخی می گویند این حمایت فقط ناشی از سیاست و اقتصاد نیست، بلکه حمایت اعتقادی است. یعنی مسیحیان انجیلی معتقدند: حضرت مسیح ظهور نمی کند، مگر آنکه در فلسطین، حکومتی یهودی شکل بگیرد، به همین دلیل، آمریکا از اسرائیل حمایت می کند تا امکان ظهور حضرت مسیح فراهم شود. نظر شما در این مورد چیست؟

بله اتفاقا باور انجیلی ها و انگلیکان ها همین مسئله است و این ها بر اساس اعتقاد از وجود رژیم صهیونیستی حمایت می کنند و کمک های مالی زیادی هم به این رژیم می کنند. ولی این ها نیتی که خود رژیم صهیونیستی دارد نیست. این ها به دنبال ظهور حضرت عیسی (ع) هستند و یک گروهی شبیه به انجمن حجتیه هستند؛ در حالی که رژیم صهیونیستی از این ها استفاده ابزاری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی می کند و موجودیتش در گرو همین حمایت هاست. لذا تبیین بسیاری از حقایق برای مسیحیان مهم است. هیچ دینی نمی تواند کمک کند به اشغال و کشتار، کاری که رژیم صهیونیستی دارد انجام می دهد.

این ها متأسفانه به دلیل سلطه رسانه ای رژیم صهیونیستی کمک می کند بدون این که بدانند در چه پروژه ای فعالیت می کنند و تا چه حد رژیم صهیونیستی یک رژیم جنایت کاری است و کمک آن ها به این رژیم عملاً تبدیل به امکاناتی می شود که به کشتار مردم فلسطین دامن می زند. لذا این نیاز به تبیین بسیار خوب و حضور رسانه ای در غرب دارد.

وقتی حزب الله در لبنان درگیر جنگ با اسرائیل شد، جریان های تکفیری گفتند این ها مشرک اند و نباید به حزب الله کمک کرد. اما در زمان درگیری حماس، که قبول دارند اهل تسنن اند، چرا به حماس کمک نکردند؟

به دلیل این که این ها بحث شیعه و سنی برایشان مهم نیست این ها ابزار آمریکا هستند، ابزار اسرائیل هستند و تا زمانی که کسی منافع آمریکا و اسرائیل را تامین نمی کند این به گونه ای باید تضعیف شود حال چه سنی باشد چه شیعه باشد. لذا این یک واقعیت است که باید اتفاقاً به مردم برسد که افرادی که

خود باوری و همکاری جهان اسلام در ابعاد فرهنگی اقتصادی سیاسی می تواند به مردم فلسطین و معادله مقابله با رژیم صهیونیستی کمک کند.

**برای تبیین و معرفی جبهه مقاومت در میان ملت های کشورهای اسلامی چه باید کرد؟**

به نظرم الان جبهه مقاومت دستاوردهای زیادی دارد. جبهه مقاومت موفق شده است اسرائیل را از جنوب لبنان و ادار به عقب نشینی کند. جبهه مقاومت موفق شده است یک بازدارندگی برای لبنان ایجاد کند که اسرائیل جرات نکند به لبنان حمله کند. جبهه مقاومت به غزه این امکان را داده است که بتواند یک معادله جدید با رژیم صهیونیستی ایجاد کند که عملیات «سيف القدس» نمونه بارز آن است. اگر این امکان در دست مقاومت نبود رژیم صهیونیستی قطعاً به غزه حمله می کرد و جنایت بیش تری در حق فلسطینی ها انجام می داد. لذا محور مقاومت امروز پیش قراول جهان اسلام است در تغییر معادلات منطقه. قطعاً ورود کشورهای اسلامی تأثیر بیش تری در تغییر این معادلات خواهد داشت.

## 66

**به نظرم الان جبهه مقاومت**

**دستاوردهای زیادی دارد.**

**موفق شده است یک**

**بازدارندگی برای لبنان ایجاد**

**کند که اسرائیل جرات نکند به**

**لبنان حمله کند. به غزه این**

**امکان را داده است که بتواند**

**یک معادله جدید با رژیم**

**صهیونیستی ایجاد کند.**

## 99





بخورد و این باورشکست پذیری رژیم صهیونیستی نکته بسیار اساسی و مهمی است که امید می دهد به جهان اسلام برای این که امکاناتش را بسیج کند برای رویارویی پایانی با این رژیم و با همه امکانات وارد عرصه شود. قطعاً تأثیر این درک بر تقویت محور مقاومت زیاد است. باید محور مقاومت تقویت شود. این درک که در قرآن هم هست در سوره اسراء هم هست می تواند باورها را تغییر دهد. می تواند بسیاری از قراپت های فکری را تغییر دهد.

متأسفانه رژیم صهیونیستی خودش را به عنوان ارتش شکست ناپذیر جا انداخته که می تواند کاری انجام دهد که حتی خود غرب هم نمی تواند انجام دهد و مسائلی از این قبیل باورشکست پذیری این رژیم و بسیاری از این صورت های ذهنی را می شکند و از بین می برد و یک تصویر متفاوتی ایجاد می کند که هر مسلمانی احساس می کند می تواند در مقابل آن کاری انجام دهد.

سعی می کنند از اسم سنی سوء استفاده کنند سنی نیستند؛ این ها سلفی، وهابی، آمریکایی و اسرائیلی اند و خیج ربطی به اهل سنت ندارند.

**پیروزی های جبهه مقاومت طی حدود ۲۰ سال اخیر در مقابل صهیونیسم در اخراج از جنوب لبنان و در جنگ های ۳۳ روزه و ۵۱ روزه و شکست های آنان در توسعه طلبی های خود که بدنبال ایجاد سرزمینی از نیل تا فرات بودند چه تأثیری در آینده مقاومت و شرایط اسرائیل دارد؟**

اولین اتفاقی که تا الان افتاده است این است که اسرائیلی که امیدوار بود از نیل تا فرات مستقر شود الان به خود فلسطین اکتفا کرده است و از نیل تا فرات را کنار گذاشته است. بحث دوم این است که رژیم صهیونیستی در زمانی که در مقابل غزه متوقف می شود و شکست می خورد این یک پیام مهم به جهان اسلام می دهد و می گوید این رژیم می تواند شکست



چرا روز قدس را گرامی می‌داریم؟

# آرمانِ اسلام



برای امنیت منطقه نشان دهد ولی مجاهدان فلسطینی با این عملیات پی در پی دشمن واقعی را معرفی کرد که باید بر علیه آن به جهاد برخاست.

۲. قهرمان عملیات اطراف تل آویو «ضیاء حمارشه» یکی از مبارزان جنبش فتح است که ریاست آن با محمود عباس است و این جریان سیاسی فلسطینی رسماً مبارزه مسلحانه را نفی می‌کند. اقدام این مجاهد فلسطینی نشان داد که مقاومت تنها راه حل پایان دادن به اشغال فلسطین است و این باور حتی در میان سازمان‌هایی به اصطلاح سکولار نیز در حال گسترش است و اگر رهبران سیاسی فتح دست نجنبند و همکاری امنیتی با این رژیم پایان ندهند و به فرایند مبارزه برضد این رژیم نپیوندند جایگاهی در میان مردم فلسطین پیدا نخواهد کرد.

۳. سه عملیات اخیر از لحاظ جغرافیایی در کرانه باختری انجام گرفت بلکه در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ صورت گرفت که رژیم صهیونیستی موجودیت غاصبانه خود را در آنجا اعلام کرده و شرایط امنیتی در آن بسیار محکم است. انجام عملیات در چنین محیط جغرافیایی نشان می‌دهد که دست مقاومت در سرتاسر فلسطین اشغالی باز است و توان رسیدن به هر هدفی در هر جایی از این سرزمین اشغالی دارد.

۴. نکته بسیار مهم در این عملیات اینکه دو عملیات بئر السبع و اطراف حيفا از سوی فلسطینیانی انجام گرفت که درام الفحم بزرگ شده و عملاً تابعیت این رژیم را دارند و از لحاظ حقوق اجتماعی از مردم تحت محاصره غزه و یا مردم تحت اشغال کرانه باختری شرایط اجتماعی و اقتصادی بهتری دارند و این مساله نشان می‌دهد موضوع اصلی مردم فلسطین حقوق فردی و اجتماعی و معیشتی نیست بلکه موجودیت و هویت است. به عبارت دیگر ۱/۸ میلیون فلسطینی که در اسرائیل غاصب زندگی می‌کنند و از سطح زندگی بالاتری نسبت به هموطنان تحت اشغال یا محاصره دارند هیچ‌گاه احساس نکردند که بخشی از جامعه صهیونیستی اند بلکه خود را مالک این سرزمین می‌دانند که به اشغال دشمن درآمده است.

۵. برخی از مجاهدان عملیات اخیر از افرادی هستند که قبلاً در زندان‌های رژیم صهیونیستی بازداشت بوده‌اند. این حقیقت نشان می‌دهد که سیاست‌های سرکوب، زندان، و شکنجه رژیم صهیونیستی نمی‌تواند اراده مجاهدان فلسطینی را بشکند بلکه

روز قدس امسال در شرایطی برگزار می‌شود که بسیاری از معادلات به نفع آرمان آزادسازی فلسطین تغییر یافته است و رژیم صهیونیستی بیش از هر زمان احساس می‌کند که موجودیت جعلی آن در خطر سقوط و اضمحلال است.

امروزه اجماع سازی در میان جامعه فلسطینی درباره مقاومت به عنوان تنها راه آزادسازی فلسطین بیش از هر زمان دیگری است. با امضای سازش نامه اسلو از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ و تغییر راهبر این سازمان از مقاومت مسلحانه به گفتگوی سیاسی برای حل بحران، جامعه فلسطینی دچار دوگانگی و اختلاف نظر شد ولی ناکامی جریان سازش در ۲۸ سال گذشته و شهرک سازی وسیع رژیم صهیونیستی در کرانه باختری، مردم را به این نتیجه رسانده است که این راهکار نتیجه نمی‌دهد و اکنون اکثریت قاطع مردم از راهکار مقاومت حمایت کنند و آن را تنها راه پایان دادن به اشغال می‌دانند. عملیات اخیر در بئر السبع، خضیره، بنی براک و تل آویو و مشارکت افرادی از داخل سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ و کرانه باختری نشان می‌دهد که باور مقاومت در میان مردم فلسطین در حال گسترش است. همچنین از لحاظ تشکیلاتی و انتساب افراد حمله کننده به جنبش حماس، جهاد اسلامی و کتائب الاقصی جنبش فتح نمایان می‌سازد که راهکار مقاومت حتی در میان سازمان‌های حاکمیتی مانند فتح گسترش یافته و عملاً هواداران این سازمان به رهبران خود پیام می‌دهند که اگر به فرآیند مقاومت نپیوندند به زودی منزوی خواهد شد. قیام همگانی مردم در حمایت از مقاومت و مقابله با رژیم صهیونیستی پایگاه مقاومت در میان افکار عمومی جامعه فلسطینی را نمایان ساخت.

#### این اتفاق از لحاظ تحلیلی پیام‌های مهمی ارسال می‌کند:

۱. این حملات قبل و بعد از اجلاس نقب انجام گرفت که وزرای خارجه مصر، امارات متحد عربی، بحرین، مغرب با همتای صهیونیستی و امریکایی در صحرای نقب در جنوب فلسطین اشغالی دیدار داشتند و هم‌پیمانی خود را علیه ایران و محور مقاومت اعلام نمودند. این هم‌زمانی نمایان ساخت که مقاومت فلسطین می‌خواهد به دهن خائنان عرب به فلسطین بزند و دشمن واقعی را به طور شفاف نشان دهد که باید بر علیه آن وارد عمل شد. هدف این اجلاس این بود که ایران و دانش هسته‌ای آن را بزرگترین تهدید

نخست وزیر این رژیم بعد از اعلام موجودیت غاصبانه اسرائیل اعلام کرد که بزرگترها می میرند و کوچکترها فراموش می کنند و این سرزمین برای مامی ماند اما شرایط آنگونه که بن گورین پیش بینی کرد نفت والا و پس از ۷۴ سال از اشغال فلسطین نسل پنجم فلسطین در وفاداری به آرمان فلسطین بیش از پدران خود پایبند است. بسیاری از مراکز مطالعاتی رژیم صهیونیستی اکنون اعلام می کنند که موجودیت این رژیم بیش از هر زمان در خطر است و از همه طرف در محاصره مقاومت و در تیررس موشک های آنان قرار دارد.

۷. مراکز امنیتی رژیم صهیونیستی بر این باورند که امسال در ماه مبارک رمضان با چالش های امنیتی بیشتری مواجه خواهد شد. معمولاً احساسات هویتی مسلمانان فلسطینی در ماه مبارک رمضان بالا می رود و در روز جهانی قدس به اوج می رسد و مشارکت در نماز جمعه در مسجد الاقصی تقریباً برای همه فلسطینیان در حد امکان به یک وظیفه دینی و سیاسی در می آید و این شرایط گرایش به جهاد و رویارویی با رژیم اشغالگرا افزایش می دهد به ویژه که فلسطینیان اکنون احساس می کنند که برخی از حکام عرب با عادی سازی با رژیم صهیونیستی به آرمان آنها خیانت می کنند و بجای حمایت از برادران خود از رژیم صهیونیستی حمایت می کنند و اینگونه آنها تنها مانده و باید با اتکا به خداوند متعال و اعتماد به ملت خود و و محور مقاومت راه جهاد در پیش گیرند و به این شرایط خفت بار پایان دهند.

### جریان تکفیری سرباز دشمن

انقلاب اسلامی ایران از هنگام پیروزی تا کنون موضوع فلسطین را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است و همزمان تلاش می کند تا جوامع اسلامی دیگر نیز به تکلیف خود در برابر فلسطین عمل کنند. این تلاش و تحول تا حد زیادی معادله را به نفع جامعه فلسطینی تغییر داده و تک تک افراد این جامعه را به آینده امیدوار ساخته است. همبستگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر اعضای محور مقاومت و کمک عملی آنان به مقاومت فلسطین در این تغییر مؤثر بوده است که به پیروزی های مقاومت در لبنان و غزه مبدل گردید. دشمن که خود را از رویارویی مستقیم با مقاومت ناتوان دید به جریان های منحرف تکفیری پناه برد و با حمایت

زندان های مخوف رژیم صهیونیستی به دانشگاهی تبدیل شده که فارغ التحصیلان آن به یقین رسیده که این رژیم تنها زبان مقاومت و رویارویی را می فهمد و پایان این بحران تنها از این طریق امکان پذیر است. بسیاری از زندانیان فلسطینی زمانیکه خواهران و کودکان فلسطینی را بر خلاف عرف بین المللی و حقوق بشر در زندان مشاهده می کند حجم ظلم بر ملت خود را بیشتر لمس می کند و احساس می کند که با فرهنگ جهاد و ایثار و شهادت باید به شرایط رقت بار موجود پایان دهد.

۶. سه عملیات جهادی اخیر نشان داد که اکنون چهارده ملیون مجموع جامعه فلسطینی هدف واحدی دارند و آن آزادسازی سرزمین اشغال شده فلسطین است. درست است که بیش از نیمی از این جامعه در آوارگی در خارج از سرزمین فلسطین زندگی می کند و مردم غزه در محاصره و مردم کرانه زیر یوغ اشغال اند و فلسطینی های سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ زیر یوغ نژاد پرستی و آپارتاید قرار دارند اما همه در حفظ هویت خود کوشا هستند و بر خلاف تصور دشمن، خویشتن خود را تحت فشار فاجعه اشغال فراموش نکرده و همچنان با تفکری جهادی در پی آزادسازی این سرزمین هستند. بن گورین رئیس جنبش صهیونیستی و اولین

۶۶

انقلاب اسلامی ایران از  
هنگام پیروزی تا کنون  
موضوع فلسطین را در  
اولویت سیاست خارجی  
خود قرار داده است و  
همزمان تلاش می کند تا  
جوامع اسلامی دیگر نیز  
به تکلیف خود در برابر  
فلسطین عمل کنند.

۹۹





می‌زنند و به علت اقدام فردی دشمن نمی‌تواند این اقدام را کشف و مهار کند و به علت حمایت اجتماعی از این قیام، افراد بسیاری هرروزه داوطلب عملیات جدید می‌شوند. امسال نیز ماه مبارک رمضان شاهد چندین عملیات در شهرهای مختلف صهیونیستی بودیم که رژیم صهیونیستی با حمله به مردم بیگناه فلسطین تلاش دارد آن را مهار سازد.

### اعتصاب غذای اسرای فلسطینی و امید به آینده

اعتصاب غذای مکرر اسرای فلسطینی حماسه بزرگی و یک درس زندگی برای همه آزادگان و جویندگان عزت و کرامت جهان است. در نگاه نخست زندانیان، اسیر دشمن و دنیای آنها به یک بند محدود است و از امکانات لازم برای رویارویی با دشمن ستمگرو جبار برخوردار نیستند اما این شرایط در فلسطین با اراده زندانیان مؤمن به عدالت راهشان و معتقد به اینکه راه ذات الشوکه بن بست و تسلیم ندارد، کاملاً دگرگون شد و بند به میدان و صحنه مبارزه و معده و روده به ابزار و سلاحی برای جنگ برضد پیدادگری دشمن غدار صهیونیستی تبدیل شد و دشمن در مقابله با این ایمان سترگ

از آنها قصد داشت اولویت حمایت از آرمان آزادسازی فلسطین را تغییر دهد. نیروهای تکفیری با آغاز پروژه براندازی نظام در سوریه با مطرح کردن دشمن دور و نزدیک و اولویت دشمن نزدیک کاملاً در اختیار دشمن قرار گرفتند. تکفیریه‌ها با دادن اولویت به جنگ با برادر مسلمان و اعلام خارج ساختن دشمن بعید از تضادهای فعلی، خیال رژیم صهیونیستی را راحت کرد و زمینه‌های همکاری علنی میان آنان را فراهم ساخت. امروزه کسانی که در جهت همگرایی و یا واگرایی در جهان اسلام عمل می‌کنند شناخته شده هستند و مردم اهداف آنان را نیز به خوبی می‌شناسند.

### استمرار انتفاضه سوم و ضرورت اعلام حمایت از آن

حدود چند سال است که انتفاضه دفاع از مسجدالاقصی آغاز شده که دشمن در برابر آن کاملاً مستاصل شده است. رژیم صهیونیستی با همکاری نیروهای عباس و با ایجاد دیوار و جداسازی فلسطینیان از یکدیگر، همه‌ی راه‌های مبارزه را بسته است ولی انتفاضه سوم به گونه فردی-اجتماعی آغاز گردید و دشمن را خلع سلاح کرد. در این انتفاضه افراد داوطلبانه و غیر سازمانی دست به عملیات



به ویژه کنوانسیون های ژنو و حقوق بشر دوستانه پرده برداشت و این واقعیت همه آزادگان جهان به ویژه سازمان های غیردولتی را مکلف می سازد تا از احقاق حقوق اسرا و جامعه فلسطینی به طور جدی تر دفاع کنند.

### بحران امنیتی اسرائیل

رژیم صهیونیستی از همان آغاز بر پایه الگوی استعماراسکانی بنا شد مانند ده ها دولتی که در امریکای شمالی و جنوبی و استرالیا شکل گرفتند. استمرار اینگونه ساختارها معمولاً بر دو پایه جذب مهاجرین از بیرون و یکسره سازی وضعیت جمعیتی به نفع خود و ایجاد یک نوع برتری نظامی برای حفظ رژیم نوپای خود و مقابله با هرگونه تلاش برای تغییر وضعیت جدید استوار است.

با تحولاتی که در معادله فلسطین در ۴۳ سال گذشته پس از انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است این دو پایه اصلی نظام، وضعیت بحرانی پیدا کرده است. مهاجرت به علت معادله جدید وحشت و ناامنی در سرزمین های اشغالی و آتشباری مقاومت، به صورت معکوس درآمده و در حال حاضر تعداد کسانی که از اسرائیل به

راهی جز پذیرش خواست زندانیان در پیش نداشت. اسرای فلسطینی با خلق این حماسه بزرگ با امکانات محدود خود برای جامعه فلسطینی الگوی جدیدی ساختند و آنان را به میدان آورند و به مفهوم مبارزه برضد دشمن صهیونیستی حیات جدیدی بخشیدند و دشمن را نگران آغاز انتفاضه جدیدی به رهبری اسرای در بند کرد و این واقعیت محاسبات سیاسی و امنیتی تل آویو را تغییر داد و به تسلیم در برابر خواست انسانی اسرا وادار کرد.

در این رویارویی بزرگ که هزاران اسیر از گروه های جهادی مختلف در این اعتصاب غذای شرکت کردند، دشمن با وعده و وعید به رهبران این یا آن گروه، برای از بین بردن وحدت اسرا و فرماندهی متحد آنان تلاش بسیاری کرد اما دشمن شناسی اسرا و درک سیاسی بالای آنان این فرصت را از دشمن گرفت و شکی نیست که این دستاورد تحقق نمی یافت اگر این وحدت کلمه حفظ نمی شد و حکمت زندانیان در بند فلسطینی بر تدبیر دشمن غلبه پیدا نمی کرد.

شکی نیست که این اعتصاب غذای زندانیان فلسطینی پرده از حجم وسیع نقض مقررات بین المللی از سوی دشمن صهیونیستی

ناامنی دشمن شده‌اند و در این ماموریت منطقه‌ای، در خدمت امنیت اسرائیل فعالیت می‌کنند و نتیجه کار آنها ناامنی وسیع در سوریه و عراق و لبنان است. این افراد وابسته هم اکنون در کنار دشمن‌اند و علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند. متأسفانه تکفیری‌ها سربازان اصلی عمل‌کننده میدان هستند و هرگاه که مجروح شوند اسرائیل احساس مسئولیت می‌کند تا آن‌ها را درمان کند و به میدان برگرداند و در سطح منطقه نیز رژیم‌هایی مانند ترکیه، عربستان، قطر و اردن پیمانکار اسرائیل‌اند و در گسترش ناامنی در منطقه از همه امکانات و ظرفیت خود بهره می‌گیرند. متأسفانه عربستان سعودی دامنه گسترش ناامنی را تا اشغال بحرین و اعلام جنگ بر ضد مردم یمن توسعه داده و قطر با مدیریت جنگ داخلی در لیبی دامنه جنگ را تا آفریقا گسترش داده است. این حقایق نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی علت اصلی ناامنی در سطح منطقه است و زمانی مردم منطقه می‌توانند در صلح و آرامش زندگی کنند که این غده سرطانی ناامنی و تجاوز را از منطقه ریشه‌کن کنند و روند استقلال منطقه را با پاکسازی آن از همپیمانان این رژیم متجاوز به اتمام برسانند.

### توطئه جاهلیت مدرن عرب

اختلاف کنون عربستان سعودی و قطر یکی از نمونه‌های مشکل اصلی در جهان اسلام است. در این فرایند آمریکا از همه کشورهای عربی منطقه و ظرفیت‌های مالی و نظامی آنها برای اجرای سناریوی‌های خود در تغییر نظام در سوریه استفاده کرد و اکنون که این حمایت‌ها یک جریان تروریستی تکفیری پدید آورده است که امنیت جهانی و منطقه‌ای را تهدید می‌کند؛ می‌کوشد یک قربانی پیدا کرده و مسئولیت این جنایت را به گردن آن بیندازد. جالب آنکه آمریکا در دوره باراک اوباما عربستان سعودی را به عنوان قربانی انتخاب کرده بود و با تصویب قانون جستا شواهد و قرائنی درباره مسئولیت ریاض در این زمینه ارائه داد ولی با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و تلاش ریاض برای ارائه یک رشوه بزرگ به ترامپ و آمریکا ورق برگشت و واشنگتن در پی قربانی کردن قطر برآمد. بر این اساس شواهد و دلایل مختلف درباره نقش قطر در حمایت از تروریسم ارائه می‌دهد. واقعیت آن است که هم عربستان و هم قطر در ایجاد و پرورش

خارج مهاجرت می‌کنند بیش از آنانی است که از بیرون به فلسطین اشغالی مهاجرت می‌کنند. ریویلین رئیس فعلی رژیم صهیونیستی در اجلاس هرتزیلیا اعلام کرد که در حال حاضر برتری جمعیتی با فلسطینیان است و در سرتاسر فلسطین اشغالی تعداد فلسطینیان ۵۲٪ از جمعیت فعلی است و از مسئولان صهیونیستی خواست تا با این خطر جدی مقابله کنند که موجودیت اسرائیل را با تهدید مواجه ساخته است.

همچنین برتری نظامی رژیم صهیونیستی با مدل جنگ‌های نامتقارن مقاومت، به طور کلی به چالش کشیده شد. در این جنگ‌ها، این رژیم علیرغم برتری کامل قادر به تحقق اهداف خود نبود و به همین دلیل این حربه نا کارآمد شد. البته فرماندهان نظامی این رژیم با کمک آمریکا در صدد بودند تا با ایجاد گنبد آهنین با ردیگر این معادله را به نفع خود تغییر دهند اما پیشرفت و نوآوری تسلیحاتی همزمان مقاومت مانع از تغییر معادله کنونی شده است. این شرایط، نقش وظیفه‌ای اسرائیل را در خدمت به قدرت‌های سلطه‌گر جهانی نیز نا کارآمد ساخته و عملاً اسرائیل از یک متحد استراتژیک به سربار تغییر وضعیت پیدا کرد. غرب تاکنون با کمک‌های نظامی و اقتصادی و سیاسی به اسرائیل انتظار انجام ماموریت‌های محوله را داشتند ولی نا کارآمدی برتری نظامی این رژیم در جنگ‌های اخیر، انگیزه‌های غرب در هماهنگی کامل با این رژیم را از بین برد.

همچنین این تحولات، راهبردهای امنیتی این رژیم را تحت تأثیر قرار داده است. رژیم صهیونیستی همواره با داشتن قدرت بازدارندگی متکی به برتری نظامی با هرگونه خطر احتمالی بالقوه و بالفعل مقابله می‌کرد. حمله به عراق و انهدام راکتور هسته‌ای این کشور و حمله به تونس و ترور ابوجهاد نفر دوم ساف و نیز حمله نظامی به سودان و سوریه همگی برپایه این برتری صورت گرفته است. اما از زمانیکه رژیم صهیونیستی قدرت بازدارندگی خود را در مقابل مقاومت از دست داده و برتری نظامی آن نا کارآمد گردیده ناگزیر به راهبردهای جدیدی روی آورده است. معادله جدید امنیت اسرائیل برپایه امنیت اسرائیل در ناامنی کشورهای منطقه استوار شده است. این امر نشان از استیصال دشمن است و اینکه دشمن راهی جز یاریگری از جهان اسلام در پیش ندارد. متأسفانه در این معادله جدید بازیگران مزدوری از جهان اسلام پیمانکار ایجاد





### افق‌های آینده بحران فلسطین

آنچه مسلم است بحران فلسطین با خواست آمریکا یا اسرائیل به پایان نمی‌رسد. مردم فلسطین در طول صد سال گذشته علیرغم نابرابری امکانات نظامی در برابر استعمار انگلیس و رژیم صهیونیستی ایستادگی کرده و نشان داده‌اند که در برابر اشغالگر کوتاه نمی‌آیند. با حمایت انقلاب اسلامی ایران از آرمان فلسطین و گسترش محور مقاومت در منطقه، اکنون بخشی از جهان اسلام نیز به صورت جدی از مقاومت مردم فلسطین حمایت می‌کنند و امکانات مبارزه را از آنان دریغ نمی‌سازند. این تحول جایگاه فلسطینیان را تقویت کرده و آنان را در راه مبارزه مصمم‌تر از گذشته ساخته و اگر روزی ارتش‌های عربی توان ایستادگی در مقابل اسرائیل را نداشتند و در جنگ‌ها شکست‌های پیاپی داشتند، اکنون فلسطینیان غزه در چندین جنگ متوالی به تنهایی ایستادگی کرده و از اشغال مجدد غزه جلوگیری می‌کنند. این تحول رژیم صهیونیستی را به خانه اول بازگرداند که موجودیت آن زیر سؤال است. ورود آمریکا و ترامپ برای یکسره سازی بحران به نفع این رژیم تاکنون برخی از رژیم‌های عربی را مرعوب ساخته است اما مردم فلسطین را در راه احقاق حق خویش مصمم‌تر از گذشته کرد و راه اندازی راهپیمایی بازگشت در طول سال گذشته نشان از عزم و اراده فلسطینیان در بازگشت به خانه و آشیانه خود است. در ده سال گذشته مقاومت در غزه با موفقیت بالایی توانست یک نوع بازدارندگی برای خود به وجود آورد که دشمن در درگیری‌های اخیر بیش از چند روز توان درگیری با آنان را نداشت. این تحول چنانچه در کل فلسطین گسترش یابد شرایط سیاسی و راهبردی را دچار دگرگونی کلی خواهد کرد و عملیات یکسره سازی را به جلو خواهد انداخت.

تورریسم تکفیری در منطقه نقش مهمی داشته و دارند ولی بازیگر اصلی در اینجا خود آمریکا است و ایجاد این اختلاف میان عربستان و قطر ابزاری برای دوشیدن آنهاست.

در جنگ تحمیلی، صدام حسین رئیس جمهور عراق از سلاح شیمیایی استفاده کرد و مردم شهری به نام حلبچه را به طور کامل از بین برد. غرب که این سلاح ضد انسانی را در اختیار صدام قرار داده بود به سرعت صدام را از بین برد و عوامل اصلی این جنایت ضد بشری را پنهان از دید مردم جهان پنهان کرد. اکنون نیز آمریکا همین رفتار را تکرار می‌کند و می‌کوشد با رسانه و اطلاعات فراوان، یک کشور منطقه را مسئول این همه ناامنی کند و کشتار صدها هزار انسان بی‌گناه را به ریش آنها ببندد.

مطرح کردن حمایت قطر از اخوان المسلمین و حماس به عنوان مهم‌ترین محور اختلاف کنونی، بیشتر برای گم کردن موضوع اصلی است. زیرا قطر با رژیم صهیونیستی ارتباط برقرار کرده و حمایت آن از جریان اخوان و حماس یک موضوع اصولی نیست بلکه یک تاکتیک با هدف تغییر ویژگی دینی جامعه قطر و رهایی از وابستگی این جامعه به جریان وهابی است. به گفته بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی جامعه قطر در میان شیخ نشینان خلیج فارس نزدیک‌ترین جامعه به عربستان سعودی است و این شرایط وابستگی شدیدی را بر قطر تحمیل می‌کند بر این اساس نظام جدید قطر همواره در صدور راهی از این شرایط و حفظ استقلال و حاکمیت قطر است. اخیراً آمریکا اعلام کرده که السیسی حاکم مصر اخیراً درخواست کرده که جریان اخوان المسلمین را در لیست تروریسم آمریکا قرار گیرد که اگر انجام شود اخوان باید هزینه دهند و قطر و ترکیه حامیان آنها در معرض باج‌گیری قرار خواهند گرفت.



# ترجمان



۱۱۵  
جدایی بحرین از ایران



۱۱۰  
همیشه فارس



۱۱۸  
صبرا و شتیلا را به یاد آور

**توضیح نشریه:** مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



# همیشه فارس

جغرافیا به عنوان کهن ترین دانش بشری، علمی کاربردی است که دارای جنبه های گوناگونی است. رابطه متقابل انسان و طبیعت را مطالعه می کند و نتایج را در قالب اسناد مکتوب، کتاب و نقشه به کاربران ارائه می دهد. نام ویژگی ها و پدیده ها اعم از طبیعی یا ساخته شده توسط انسان ها از دیرباز مورد توجه جغرافیدانان قرار گرفته است بنابراین ویژگی های مشابه توسط آن متمایز می شود. نام یک ویژگی را نمی توان مانند خود ویژگی روی زمین مشاهده کرد. بنابراین، با ذکر مورد روی نقشه ها، اطلس ها و کتاب ها، در طول دوره های مختلف بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی به عنوان میراث بشری محافظت می شود.

به همین دلیل هرگونه تغییر، تحریف یا تغییر نام های ثبت شده در آثار مکتوب و نقشه های تاریخی مانند تخریب آثار باستانی محسوب می شود و اقدام نادرستی به شمار می رود. بنابراین ویژگی های جغرافیایی از یک هویت تاریخی منحصربه فرد برخوردار است و نباید به عنوان ابزار سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی، قبیله ای، نژادی و یا در هرگونه تضاد با منافع ملی و ارزش های دیگران به کار گرفته شود. این مقاله به بررسی پیشینه تاریخی نام خلیج فارس می پردازد تا بتواند واقعیت ها را روشن کند.



نویسنده: برایان ویتاکر

مترجم: آریا فارسی

منبع: گاردین

## مشخصات جغرافیایی خلیج فارس

خلیج فارس در ۲۴ تا ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. کارون، زهره، جراحی موند، دالکی، هندیجان، کل و میناب، بیشترین رودخانه‌های پرآبی هستند که از فلات ایران به خلیج فارس می‌ریزند. خلیج فارس خلیج آبی است که از اقیانوس هند به بخشی از فلات ایران وارد می‌شود و تمام قسمت شمالی آن را استان‌هایی در ایران پوشانده است. اگر بخواهیم فرض کنیم که این دریا در طول تاریخ نامی نداشت و جغرافیدانان و متخصصان نامی برای این خلیج انتخاب می‌کردند، بدون شک نامی بهتر از فارس پیدانمی‌کردند. زیرا ایران طولانی‌ترین ساحل را دارد. علاوه بر این، با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون نفر، بزرگترین کشور از نظر جمعیت مجاور این آب است.

## اولین استعمار

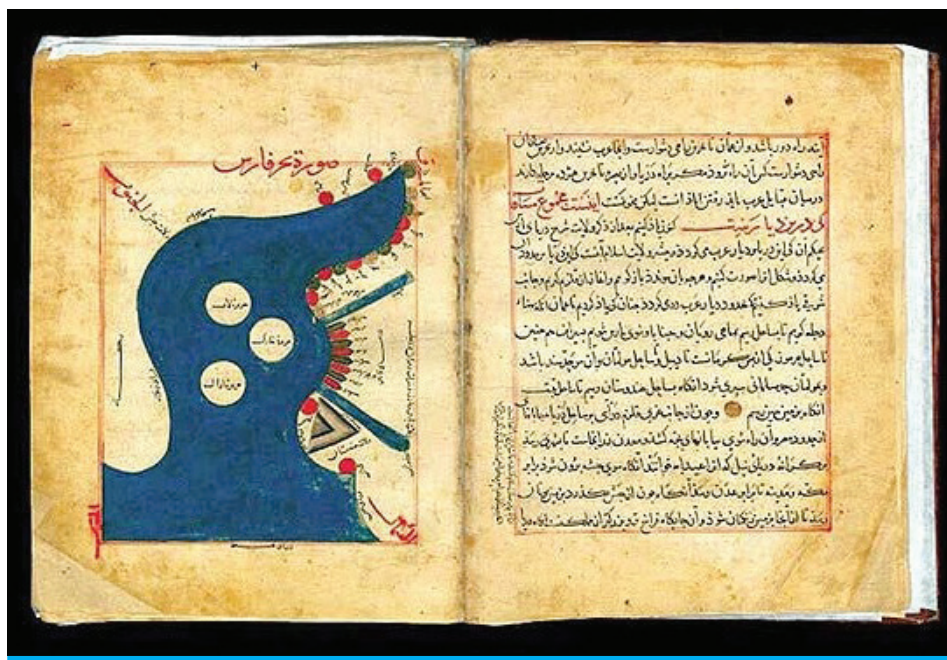
در پی حمله انگلستان به جزیره خارک در سال ۱۸۳۷، دولت وقت ایران به این سیاست جدایی طلبانه انگلیس در خلیج فارس اعتراض کرد و رسماً به دولت انگلیس هشدار داد تا دست از این فتنه‌گری بردارد. هشدار ایران به روزنامه تایمز لندن بود که در سال ۱۸۴۰ برای نخستین بار خلیج فارس را دریای بریتانیا خواند. اما این نامگذاری به قدری بی‌پایه و اساس بود که در هیچ جای دیگری به کار نرفت. به دنبال ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۰ و خلع ید شدن شرکت‌های انگلیسی و قطع ارتباط میان ایران و انگلیس، وزیر مستعمرات انگلیس برای نخستین بار این نام جعلی را به کار برد. در آن سال‌ها، کشورهای جنوبی خلیج فارس یا مستعمره و یا تحت الحمایه انگلیس بودند. دولت انگلیس نیز به منظور تلافی ملی شدن صنعت نفت ایران کتابی را به قلم رودریک اون، یکی از جاسوسان انگلیس، به نام حباب‌های طلایی بر روی خلیج عربی در سال ۱۹۵۷ به چاپ رسانید. این کتاب که بلافاصله به زبان عربی ترجمه شد سرآغازی بر تحریف نام خلیج فارس بود. گرچه این آبراهه در همه متون تاریخی و جغرافیایی عربی خلیج فارس و بحر فارس نامیده شده است،

با این حال این نام‌گذاری از دهه ۱۳۳۰ خورشیدی از سوی ملی‌گرایان عرب مورد چالش واقع شده است. کشورهای عربی، از دهه ۱۹۶۰ میلادی و با گسترش اندیشه‌های پان عربی توسط جمال عبدالناصر از نام جعلی خلیج عربی استفاده می‌کنند. این مطلب طی یک بخشنامه از طرف اتحادیه عرب به همه کشورهای عربی رسماً ابلاغ شده است.

سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی و تخصصی نام خلیج فارس را همچنان نام اصلی و معتبر دانسته و تغییر نام خلیج فارس را هیچگاه نپذیرفته‌اند. اسامی آثار طبیعی یا ساخت بشر مدت‌های مدیدی مورد توجه جغرافیدانان است. آنها با درج این اسامی در نقشه‌ها، اطلس‌ها و کتاب‌ها از آنها در طول دوره‌های مختلف حفاظت می‌کنند. این اسامی هویت تاریخی منحصر به فردی دارند و نباید به عنوان ابزار سیاسی در دستیابی به اهداف سیاسی، قبیله‌ای و نژادی یا در جهت درگیری‌های منافع ملی و دیگر ارزش‌ها استفاده شوند. این امر در مورد نام خلیج فارس نیز صدق می‌کند. گروه کارشناسان سازمان ملل متحد (UN) در زمینه اسامی جغرافیایی طی مقاله‌ای موسوم به «تأیید نام تاریخی، جغرافیایی و قانونی خلیج فارس» نوشت: جغرافی علم کهن بشری با ابعاد مختلف است. روابط دو جانبه انسان و طبیعت را بررسی می‌کند و آنها در قالب مقاله، کتاب و نقشه در اختیار کاربران قرار می‌دهد. محققانی که در مورد نام خلیج فارس تحقیق کرده‌اند، بر این نام اتفاق نظر دارند. در طول قرن‌ها و حداقل ۲۵۰۰ سال قبل یعنی از زمان امپراطوری قدرتمند پارس، هرگز چنین اتفاق آرائی در خاورمیانه در میان نویسندگان و مورخان بر سر این نام تاریخی دیده نشده است.

## قدمت نام خلیج فارس

با توجه به مدارک و پیشینه‌ها، بیش از دو هزار سال است که این پهنه‌ی آبی در نقشه‌ها، نوشته‌ها و کاربردهای رسمی به عنوان «خلیج فارس» شناخته شده است. حتی پس از ظهور اسلام، دنیای عرب آن را با نام «بحر فارس» یا دریای ایران می‌شناخت. هیچ سند مکتوبی از زمان امپراطوری پارس باقی نمانده است، اما در تاریخ و فرهنگ شفاهی ایرانیان آب‌های



جنوبی را دریای جَم، دریای ایران و دریای پارس نامیده‌اند. در طول سال‌های ۳۳۰ تا ۵۵۹ پیش از میلاد مسیح، همزمان با حاکمیت امپراطوری پارس در منطقه خاورمیانه، به طور ویژه تمام بخش خلیج فارس و بخشی از شبه جزیره عربستان، نام دریای پارس در متون گردآوری شده به طور گسترده‌ای نوشته شده است. در میان آثار مکتوب برجسته در این زمینه؛ نقشه جهانی هکاتوس (۴۷۲ تا ۵۰۹ پیش از میلاد) خلیج فارس را به وضوح نشان داده است. همچنین در نقشه‌ای که از هرودوتوس (مورخ بزرگ یونانی در سال‌های ۴۲۵ تا ۴۸۴ پیش از میلاد) باقی مانده خلیج فارس را معرفی می‌کند. در نقشه جهانی دیسیرک Disark (۲۸۵ تا ۳۴۷ پیش از میلاد) نیز خلیج فارس به وضوح مشخص شده است. در همان زمان، بسیاری از نقشه‌ها و اسناد تهیه شده تا قرن هشتم توسط دانشمندان و محققان جغرافیایی مانند؛ هکاتوس، هرودوتوس (پدر علم جغرافی)، هیپارک، کلودیوس بطلمیوس، کراتس مالوس و... در دوره اسلامی محمد بن موسی خوارزمی، ابو یوسف اسحاق کندی، ابن خردادبه، هرنای (بتانی)، مسعودی، ابوزید بلخی، استخری، ابن حوقل، ابوریحان بیرونی و دیگران اشاره کردند که دریای وسیعی در جنوب ایران قرار دارد؛ دریای پارس، پارس خلیج، دریای فارس، خلیج فارس، بحر فارس، سینوس پرسیکوس، ماره پرسیکوم و غیره. در سال ۱۵۰۷ پس از میلاد، نیروی دریایی

پرتغال تحت فرمان «آلفونسو پرکرک» جزیره هرمز را تصرف کرد و این اشغال تا سال ۱۶۲۰ ادامه یافت. به گفته سازمان ملل؛ پیش از مسیح، اعراب بیشتر در حجاز، یمن و سواحل دریای سرخ (خلیجی از اقیانوس هند بین شبه جزیره عربستان و شمال شرقی قاره آفریقا) زندگی می‌کردند و با خلیج فارس آشنا نبودند. پس از مبارزه اردشیر (پادشاه دوره ساسانی در ایران) برای سرکوب کردن آبیسینیان در یمن به درخواست «سیف بن زبازان» فرماندار یمن، ازدحام اعراب در سواحل خلیج فارس رو به فزونی گذاشت. با ظهور اسلام و گسترش این دین در ایران، مهاجرت اعراب به سواحل خلیج فارس افزایش یافت. اما با این حال، دانشمندان مسلمان و عرب خلیج فارس را در بیش از ۳۰ کتاب جغرافیایی، تاریخی، ادبی یا کتاب‌های تفسیر اخلاقیات و فقه توصیف کرده‌اند. در یک سطح رسمی، سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های مختلف بین‌المللی بر پایه‌ی کاربرد تاریخی، خلیج فارس را به عنوان نام پایه و پیشنهادی به رسمیت می‌شناسند. نام خلیج فارس از سوی اکثر دولت‌ها نیز به رسمیت شناخته می‌شود. سازمان ملل متحد این خلیج را به عنوان معیار قانونی بین‌المللی شناخت و در این باره گفت: «هر تغییر، تخریب یا تبدیل اسامی ثبت شده در اسناد تاریخی و نقشه‌ها مانند تخریب آثار باستانی است و به عنوان اقدامی ناشایست در نظر گرفته می‌شود. بنابراین



عمان و بحرین همانند دیگر کشورهای عربی به طور رسمی اصطلاح خلیج فارس را رد می‌کنند و آن را خلیج عربی می‌نامند، به تبعیت از هیئت مدیره آمریکا در اسامی جغرافیایی از اصطلاح "خلیج فارس" استفاده می‌کنند کتاب‌ها و فرهیختگانی چون: البلدان، تاریخ یعقوبی، المغاری، فتوح الشام، فتح العجم نوشته محمد بن عمر، تاریخ مقیمی، تاریخ الرسل والملوک نوشته محمد بن جریر طبری، تاریخ بلعمی، ابن خرداذبه، ابن فقیه همدانی، استخری، مسعودی، مقدسی، ابن حوقل، قزوینی، طاهر مرؤزی، ناصر خسرو، شمس الدین دمشقی، قدّامه بن جعفر، ابن یعقوب، ابن رسته، شهریار رامهریزی، ابن بلخی، ادربیسی، بکران خراسانی، یاقوت حمودی، ابوالفداء، نویری، جُوبنی، حاج خلیفه (چلابی)، جرجی زیدان از سال ۲۰۷ قمری تاکنون از نام خلیج فارس در کتاب‌های خود استفاده کرده‌اند. دکتر «خوزه مانوئل گارسیا» پرفسور و عضو انجمن جغرافیایی پرتغال طی مقاله‌ای تحقیقاتی با تأکید بر نام خلیج فارس گفت که این نام از سال ۱۵۰۷ تاکنون در اسناد رسمی و غیررسمی و نقشه‌های پرتغال وجود داشته است. نقشه‌های تهیه شده توسط پرتغالی‌ها با ذکر نام خلیج فارس در موزه‌های موسوم به میراث بشر نگهداری می‌شود. «نفتالی کادمن» رئیس تیم کاری مربوط به اطلاعات توپونیمی (مکان نامی یا جاینام شناسی) اظهار داشت که انگیزه تغییر نام خلیج فارس صرفاً سیاسی است.

## نظر برخی رسانه‌های جهان که بر نام خلیج فارس صحه گذاشته‌اند

گاردین نوشت: «استرابو و پتولمی» جغرافیدانان باستان این امتداد آبی را خلیج فارس نامیدند. نامی که در زمان مدرن نیز بر آن تأکید شده است. گاردین در تاریخ ۱۲۷ اکتبر سال ۲۰۱۰ در مقاله دیگری نوشت: «خلیج فارس» از سال ۱۹۱۷ تاکنون اصطلاح رسمی آمریکا بوده است، اینکه اکنون دولت آمریکا طی سال‌های اخیر با تغییر سیاست غیر مترقبه و ناگهانی آن را خلیج عربی می‌خواند قابل تأمل است. هیچ دلیل منطقی به جز تحریک ایران برای این اقدام وجود ندارد. الجزیره در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۰ نوشت: تلاش دولت آمریکا برای ترویج اصطلاح خلیج عربی به جای قاعده‌ی تاریخی «خلیج

اسامی موارد جغرافیایی که از یک هویت منحصر به فرد تاریخی برخوردار هستند نباید به عنوان ابزار سیاسی در رسیدن به هدف سیاسی، قبیله‌ای و نژادی یا هر دیگری در جهت منافع ملی و دیگر ارزش‌ها مورد بهره‌برداری قرار بگیرند.» با توجه به پیشینه تاریخی نام خلیج فارس، «سیرآرنولد ویلسون» در کتابی که در سال ۱۹۲۸ منتشر شد نوشت: «برای زمین شناسان، باستان شناسان، جغرافیدانان، بازرگانان، سیاستمداران، گردشگران و پژوهشگران از گذشته تا به حال هیچ کانال آبی قابل توجه و مهم‌تر از خلیج فارس نبوده است.»

او ادامه می‌دهد که این کانال آبی که فلات ایران را از عربستان جدا می‌کند، حداقل از ۲۲۰۰ سال قبل تاکنون از هویت ایرانی بهره‌مند بوده است. در چندین فصل از سفرنامه فیثاغورث که به همراهی داریوش (پادشاه هخامنشی) اشاره و سفر به شوش و پرسپولیس را توصیف کرده، آمده که کتیبه‌ها و حکاکی‌های دوران داریوش حاکی از آن است که وی کانال آبی خلیج فارس را «دریای پارس» نامیده است. در کتابی به نام «پرسیلوس آریاتریا» (Persilus Aryateria) توریت یونانی در قرن اول پس از میلاد، آب‌های ساحل عمان «دریای پارس»، منطقه تبری بین سواحل عمان و یمن متعلق به پارس است و خلیج واقع در جنوب ایران خلیج فارس نام نهاده شده است. زندگی ایرانیان در هر دو طرف تأیید شده است. «اندرو شاپیرو» از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا طی نشست خبری در مورد فروش سلاح به عربستان سعودی از لفظ خلیج عربی استفاده کرد. شورای ملی ایرانیان آمریکا طی نامه‌ای اعتراض خود را به هیلاری کلینتون اعلام کردند. مقاله اعتراضی آنها در هافینگتون پست منتشر گردید. این امر احتمالاً یک اشتباه گفتاری هنگام خواندن بیانیه‌ی از پیش مهیا شده بود. سازمان بین‌المللی هیدروگرافی یک سازمان بین‌المللی که اطلاعات هیدروگرافی (آب‌نگاری) را برای ناوبری دریایی و مقاصد دیگر در سراسر جهان فراهم می‌آورد در استاندارد خود از نام خلیج ایران (خلیج فارس) برای این راه‌آبی استفاده می‌کند. مطالعاتی در سال ۱۹۹۳ توسط بخش تحقیقات فدرال کتابخانه ملی کنگره آمریکا در مورد کشورهای حوزه خلیج فارس منتشر شد. نویسندگان این مطالعات با تصدیق اینکه دولت‌های کویت، قطر، امارات متحده عربی،



به این آب راه از نام خلیج فارس استفاده می‌کند. این انجمن در سال ۲۰۰۴ در نسخه جدید از اطلس جهانی نشنال جئوگرافیک به عنوان اصطلاح جایگزین برای خلیج فارس، خلیج عربی را با حروف کوچک تر و داخل پرانتز منتشر کرد. این اقدام منجر به اعتراضات سنگین بسیاری از ایرانی ها به ویژه کاربران اینترنت و آکادمی ایرانولوژی شد. دولت ایران نیز در واکنش به این اقدام، توزیع این اطلس را در کشور خود ممنوع کرد. این انجمن در ۳۰ دسامبر همان سال (۲۰۰۴) با حذف پرانتز مرجع، تصمیم و اطلس چاپ شده ی جدید خود را عوض کرد و طی یادداشتی افزود: «به لحاظ تاریخی و عمومی این پهنه ی آبی به عنوان خلیج فارس شناخته می شود.» کتاب ویراستاری اسوشیتد پرس (AP Stylebook) که توسط روزنامه نگاران آمریکایی ایجاد شده توضیح می دهد: خلیج فارس، یک نام قدمت دار و بهترین انتخاب است. برخی از کشورهای عربی آن را خلیج عربی می نامند. از خلیج عربی تنها در نقل قول های مستقیم استفاده کنید و در متن توضیح دهید که این آب راه به عنوان خلیج فارس شناخته می شود.

فارس» منجر به واکنش شدیدی شده است. نیروی دریایی آمریکادری استفاده از اصطلاح خلیج عربی با واکنش شدید شورای ملی ایرانیان آمریکا در صفحه فیس بوک خود مواجه شد و توضیح داد که ماقطعا قصد کینه توزی و بی حرمتی به میراث گران بهای شما که سال ها پیش از اینکه ما نیروی دریایی باشیم وجود داشته است را نداشته ایم. دایره المعارف جهانی با معرفی مکان جغرافیایی خلیج فارس و اهمیت آن به عنوان تنها منبع بزرگ نفت خام جهان می نویسد: از نظر تاریخی و عمومی این آبراه که گاهی با اقدامات جدال برانگیز از سوی کشورهای عرب، خلیج عربی یا خلیج خوانده می شود که هیچ کدام در عرصه بین المللی به رسمیت شناخته نمی شود، به عنوان «خلیج فارس» شناخته شده است. نیویورک تایمز در ۱۲ ژانویه سال ۲۰۱۶ نوشت: از زمان ایرانیان باستان که امپراطوری بر یونانی ها و انگلیسی ها غلبه یافت، «خلیج فارس» در تمام تاریخ، نقشه ها، اسناد و دیپلماسی استفاده شده است. سازمان ملل متحد با توجه به اسناد تاریخی از اصطلاح خلیج فارس استفاده می کند. انجمن نشنال جئوگرافیک برای اشاره



# جدایی بحرین از ایران

همه‌پرسی هویت عربی بحرین دروازه‌ای را به سوی آینده به سوی «استقلال» باز کرد. در ۲۸ مارس ۱۹۷۰، دبیرکل سازمان ملل متحد بیانیه‌ای رسمی در رابطه با مأموریت نماینده شخصی خود در بحرین صادر کرد که به این صورت بود، در نتیجه مذاکراتی که بین نماینده دائم بریتانیا در سازمان ملل متحد و دبیرکل در خصوص اعمال حسنه وی در اختلاف بین انگلیس، ایران و بحرین در ۹ مارس ۱۹۷۰ صورت گرفت، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد از دبیرکل درخواست کرد تا از حسن نیت خود برای حل و فصل مناقشه بین ایران و انگلیس اطمینان حاصل کند که خواسته‌های واقعی مردم بحرین را حل کند. آینده جزایر با تعیین یک نماینده شخصی برای انجام این وظیفه مشخص می‌شود. دولت انگلیس در واکنش به بیانیه دبیرکل سازمان ملل متحد که ضمیمه نامه نماینده ایران است، نامه‌ای از نماینده بریتانیا به دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد که در آن آمده بود: دولت انگلستان (از طرف بحرین) خرسند است موافقت خود را با پیشنهاد دولت ایران مبنی بر درخواست از جناب عالی جهت اعمال حسن نیت با اعزام نماینده شخصی در جهت برآورده کردن خواسته‌های مردم بحرین به جناب دبیرکل اعلام نماید.



منبع: الوسط

نویسنده: سعید محمد

مترجم: مجتبی آذرشب

در ۲۰ مارس ۱۹۷۰، دبیرکل سازمان ملل متحد با ارسال اطلاعیه‌ای مبنی بر تأیید درخواست دو دولت، به دولت‌های ایران و انگلستان، آمادگی خود را با توجه به اختیاراتی که دو طرف توافق کردند که به نماینده شخصی سپرده شود و برنامه کاری مشخص برای تحقق خواسته‌های مردم بحرین اعلام کرد.

در همین راستا دبیرکل در اطلاعیه خود گفت که نماینده شخصی که انتصاب وی و مورد توافق طرفین قرار گرفته است، در اسرع وقت به همراه تعدادی از کارکنان به بحرین سفر خواهد کرد و به دبیرکل تضمین داده شده است که مردم بحرین این فرصت را خواهند داشت که خواسته‌های خود را آزادانه و محرمانه بیان کنند. علاوه بر تسهیل مصاحبه با نماینده شخصی هر شهروندی به انتخاب خود و اینکه نماینده شخصی گزارشی از نتایج تحقیقات خود در بحرین را به دبیرکل ارائه می‌دهد و دبیرکل نیز این گزارش را به شورای امنیت ارائه می‌کند و این امور مورد توافق طرفین قرار گرفت.

### گفتگوهای سرنوشت ساز

به گفته محقق حسین علی مسعود که مقاله‌ای را در وبسایت «الممالکيه نت» در مورد عرب‌گرایی بحرین منتشر کرده است، دهه شصت شاهد تحولات مهمی بود که اظهارات شاه ایران در شهردهلی هند یک فضای خوب را ایجاد کرد. به گفته محقق حسین علی مسعود، که یک مقاله کاری منتشر در وبسایت «الممالکيه نت» در مورد هویت عربی بحرین تهیه کرده آمده است: دهه شصت شاهد تحولات مهمی بود، زیرا اظهارات شاه ایران در شهردهلی هند فضای خوبی را ایجاد کرد که در آغاز سال ۱۹۶۹، انگلیس و کشورهای عربی مربوطه را به ایفای نقش میانجیگری دوباره تشویق کرد مذاکرات به صورت متناوب و غیرمستقیم آغاز شد و هیأت ایرانی اصل «رفراندوم» را برای حل مشکل مطرح کرد - و این همان چیزی بود که شاه قبلاً به آن اشاره می‌کرد - اما هیئت بحرینی به همراه هیئت‌های سعودی و کویت این پیشنهاد را رد کردند. همانطور که در کتاب بحرین بین استقلال سیاسی و شروع بین المللی نوشته امل الزیانی آمده است، انگلیسی‌ها توانستند نظرات خود را بر این اساس نزدیک کنند که کمیسیون به ریاست دبیرکل سازمان ملل متحد یک مأموریت حقیقت‌یاب را در بحرین انجام خواهد داد، اما دبیرکل - در آن زمان اوتانت - ترجیح داد

یک فرستاده شخصی برای انجام این کار انگلیسی‌ها توانستند نظرات خود را بر این اساس نزدیک کنند که کمیسیون به ریاست دبیرکل سازمان ملل متحد یک مأموریت حقیقت‌یاب را در بحرین انجام خواهد داد، اما اوتانت ترجیح داد یک فرستاده شخصی برای انجام این کار انتخاب کند. این مأموریت بر عهده ویتوریو وینسپیر گیچاردی ایتالیایی بود. براساس این پیشنهاد، ایران در ۹ مارس ۱۹۷۰ درخواستی را به دبیرکل سازمان ملل ارائه کرد، سپس انگلیس - به موجب رابطه معاهده ویژه با بحرین - در ۲۰ مارس ۱۹۷۰ نامه تأیید درخواست ایران را ارائه کرد و دبیرکل در ۲۸ همان ماه با دو نامه مشابه به طرف‌های ایرانی و انگلیسی پاسخ مثبت داد. در این نامه آمده بود: نماینده شخصی که دو طرف با انتصاب او موافقت کردند، در اسرع وقت با تعدادی از کارمندان به بحرین می‌رود و به دبیرکل تضمین داده شده که راه را برای مردم بحرین باز خواهد کرد. - کاملاً آزادانه و بدون هیچ مانعی - با نماینده شخصی ملاقات کند و مردم بتوانند آزادانه و محرمانه و بدون ترس از آسیب رساندن به خود خواسته‌های خود را بیان کنند. بحرین - همراه با عربستان سعودی و کویت - با الهام از اظهارات شاه در دهلی در ۴ ژانویه ۱۹۶۹، در مقابل "اصل همه پرسسی" پیشنهادی طرف ایرانی قرار گرفت. بحرین رفراندوم را برای وضعیت بحرین که حاکمیت آن مورد مناقشه نیست و به رسمیت شناختن ضمنی وجود حقوق ایران در جزایر نامناسب می‌دانست. بنابراین، این مسئله نه تنها عرب‌گرایی بحرین را زیر سؤال می‌برد و ترس از تعمیم تجربه به سایر مناطق خلیج فارس مانند دبی را دارد، بلکه باعث شرم‌آور ساختن نظام حکومتی بحرین و حاکمیت نزد مردم می‌شد.

در ۱۹ مارس ۱۹۷۰، رادیو بحرین بیانیه‌ای از شورای دولتی را برای شهروندان پخش کرد که در آن موافقت بحرین با تصمیم دبیرکل برای اعزام نماینده‌ای برای تحقیق در مورد حقایق اعلام شد تا وی بتواند گزارش خود را برای تصویب به شورای امنیت ارائه کند. سندی بین المللی که به مناقشه پایان می‌دهد و دولت ایران نتایج آن را می‌پذیرد. در سطح ملی، این بیانیه به شهروندان این اطمینان را داد که «بحرین به سمت ساختن آینده براساس اصل وطن برای همه حرکت خواهد کرد و شهروندان در حقوق و وظایف برابر هستند».





### شاهنشاه استقلال بحرین را تبریک گفتند

## ایران از عضویت بحرین در سازمان ملل پشتیبانی میکند

بعناظر نظیر امروز

**فخرت وزیر برومانی روت**

در صفحه آخر

در حال حاضر بحرین در سازمان ملل عضویت ندارد و ایران از عضویت بحرین در سازمان ملل پشتیبانی میکند.

### امسال ۴۰ هزار نفر در کشور استخدامی شرکت میکنند

در صفحه آخر

# اطلاعات

تأسیس ۲۲ مرداد ۱۳۲۰ - شماره ۱۳۵۱ - صفحه ۲۰

سال چهارم - شماره ۱۳۵۱ - روز

۱۳۵۰ سال چندی روزگار و پادشاه سال شاهنشاهی ایران

### نخست وزیر برومانی روت

در صفحه آخر

در حال حاضر بحرین در سازمان ملل عضویت ندارد و ایران از عضویت بحرین در سازمان ملل پشتیبانی میکند.

## بانودولین در ایر لند اعلام اعتصاب عمومی کرد

# جنگ از «بلفاست» به لندن کشانده میشود

اوتی سوری  
چهره  
ایرلند به انگلیس  
اخطار کرد

## پنج نفر تیر باران شدند

دو نفر از این عده در تهران، دو نفر در کرمان و یک نفر در رشت به قتل رسیدند.

این عده از  
فاجعه‌های  
مردم  
در راه  
مأموریت  
بودند

ناتوانی  
مردمان

### یک هواپیما بدون خلبان در مهرآباد

در صفحه آخر

### فرمانده ارتش سوری ایر لند

اوتی سوری  
چهره  
ایرلند به انگلیس  
اخطار کرد

### فرمانده ارتش سوری ایر لند

اوتی سوری  
چهره  
ایرلند به انگلیس  
اخطار کرد

## عرب‌گرایی بحرین

امل الزبانی در کتاب خود با عنوان «بحرین بین استقلال سیاسی و شکوفایی بین‌المللی» نظراتی را در این مورد چنین نقل می‌کند: سؤالی که وینسپیر مطرح کرده و در صورت لزوم نماینده بین‌المللی اردن آن را ترجمه می‌کرد این بود: شما آینده بحرین را چگونه می‌بینید؟ به عبارت دیگر آیا استقلال بحرین یا الحاق به ایران؟ اما برخی تصور کرده‌اند که عرب‌گرایی بحرین موضوع این پرسش است؛ از این رو ابتکار عمل کردند و گفتند بحرین عرب است و وینسپیر با توجه به اینکه این موضوع در برنامه مأموریت نبود، سوال را تکرار می‌کرد.

## مسئله بحرین در شورای امنیت

وینسپیر در ۱۹ آوریل ۱۹۷۰ پس از اتمام مأموریت خود در بحرین به منظور ارائه گزارش خود به دبیرکل سازمان ملل متحد، عازم ژنو شد. سپس آن را به شورای امنیت ارائه کرد و شورای امنیت جلسه خود را برای بررسی این گزارش در ۱۱ می ۱۹۷۰ با حضور کشورهای ذیربط تشکیل داد. در این جلسه علاوه بر بحرین و ایران، نماینده‌های یمن جنوبی و سوریه به نمایندگی از کشورهای عربی حضور داشتند. پس از قرائت، این گزارش به اتفاق آرا به تصویب رسید، به ویژه در این جمع بندی که اشاره می‌کند اکثریت قاطع مردم بحرین به رسمیت شناختن هویت خود در داخل یک کشور مستقل و آزاد تمایل دارند تا بتوانند خود در مورد روابط با سایر کشورها تصمیم بگیرند. علی‌رغم یادداشت نماینده بین‌المللی مذکور در خصوص مأموریت خود، وی در گزارش خود چنین آورده است: «اکثریت قریب به اتفاق ایشان (منظور مردم بحرین) تمایل خود را برای عربی بودن بحرین اعلام کردند.»

## ماموریت حقیقت یاب در بحرین

در ۳۱ مارس ۱۹۷۰، وینسپیر به همراه گروه خود که متشکل از ملیت‌های فرانسوی، ایرلندی، اردنی و هندی بود وارد فرودگاه بحرین شد. وی مورد استقبال مقامات ارشد کشوری قرار گرفت و فرستاده ویژه در بدو ورود بیانیه‌ای را ارائه کرد و در آن ماهیت مأموریتی را که برای او تعیین شده بود را تشریح کرد و گفت حل مشکل بحرین منجر به ایجاد فضای ثبات و دوستی خواهد شد و بر این اساس اوتانت (دبیرکل سازمان ملل متحد) این مأموریت را برای تعیین خواسته‌های مردم بحرین تشکیل داد. گروه مأموریت بعد از ظهر همان روز شروع به کار کردند و تا ۲۸ فروردین ۱۳۴۹ به کار خود ادامه دادند و در روز اول پذیرایی از مأمورین در هتل خلیج برگزار شد و روز بعد بازدید از باشگاه‌های فرهنگی ورزشی از جمله: العربیه، الخریجین، بحرین، جدحفص، النصور و السنابس، الجزائر، الفردوسی، ستره، الرفاع، الیرموک، الاصلاح، النعیم، الاهلی و التراسانه صورت گرفت. علاوه بر این از انجمن‌های زنان مانند انجمن دختران بحرین و سایر انجمن‌ها مانند خانواده نویسندگان و خانواده هنرمندان بحرین و جمعیت هلال احمر بازدید به عمل آمد. دولت فهرستی متشکل از بیش از ۸۵ نهاد دولتی و باشگاه فرهنگی و ورزشی را برای انتخاب مأموریت تهیه کرده بود، همچنین دولت جلساتی را برای کارمندان خود ترتیب داده بود تا آنها را برای انجام مأموریت آماده کند و هر اداره، نهاد و باشگاهی نمایندگانی را از طرف خود برای تماس با نماینده‌های سازمان ملل انتخاب کرد. اعضای این گروه به بازدید از باشگاه‌ها بسنده نکرده و به روستاها و نقاط دورافتاده اعزام شدند و در برخی فعالیت‌های اجتماعی که توسط برخی نهادها ترتیب داده شده بود، شرکت کردند.



# صبرا و شتیلا را به یاد آور

مشاهدات روبرت فیسک، از نخستین خبرنگاران شاهد فاجعه صبرا و شتیلا

چه وقت قتل هتک حرمت محسوب می شود؟ چه وقت شقاوت به این حد می رسد که چنین کشتاری را خلق کند؟ و یا جور دیگری بگویم چند نفر باید کشته شوند تا کشتار شکل بگیرد؟ ۳۰ نفر، ۱۰۰ نفر یا ۳۰۰ نفر؟ و چه وقت کشتار را کشتار به حساب نمی آوریم؟ وقتی که ارقام کشتار پایین اند؟ یا آن وقتی که دوستان اسرائیل کشتار را ترتیب داده باشند و نه دشمنانش؟



نویسنده: روبرت فیسک

مترجم: مرگان جعفری

منبع: ICH

رفتیم؛ چون شخصی به ما گفته بود که کشتار آنجا رخ داده است. تنها چیزی که در آنجا دیدیم سربازی لبنانی بود که در تعقیب یک سارق ماشین بود. وقتی به ورودی شتیلا نزدیک می شدیم، جنکینز ناگهان تصمیم گرفت ماشین را متوقف کند. او گفت: «چرا هیچ کس این اطراف نیست؟ این بوی لعنتی دیگر چیست؟»

همیشه جلوی در جنوبی کمپ، در اطراف آلونک های بتونی، کلی آدم وجود داشت. خود من، در سال های اواخر دهه ۱۹۷۰، در اطراف این آلونک ها مصاحبه های زیادی کرده بودم. اما به محض اینکه از ورودی های گل آلود شتیلا داخل شدیم، متوجه شدیم که این آلونک ها را با دینامیت منفجر کرده اند. حجم انبوهی از پوکه های فشنگ در اطراف جاده ریخته بود. منورهای اسرائیلی، که هنوز به چترشان وصل بودند، کف زمین پخش بودند و توده عظیمی از پشه ها برفراز ویرانه ها پرواز می کردند.

پایین راهی که در سمت راستمان بود، در ۵۰ یاردی مدخل کمپ، کپه ای از اجساد روی هم انباشته شده بود؛ چیزی بیش از ده ها جسد از مردان جوانی که دست و پایشان در تقلا می رفتند به دور هم پیچیده بود. یکی از اجساد آخته شده بود، شلوارش پاره شده بود و انبوهی از پشه بود که در اطراف روده های از هم دریده شده اش بال می زدند. چشمان مرد جوان باز مانده بود. جوان ترین جسد ۱۲ یا ۱۳ ساله بود. بر تن اجساد شلوار جین و تی شرت های رنگی بود. بدن هایشان در گرما داشت باد می کرد و لباس هایشان به نحو مسخره ای بر گوشت بدنشان چسبیده بودند. قاتلان آن ها را لخت نکرده بودند. بر مچ دست یکی از اجساد، ساعتی سوئیسی بود که هنوز زمان را درست نشان می داد، دست دیگر را بیهودگی تاب می خورد و آخرین رمق های صاحب مرده اش را تمام می کرد.

در آن سوی جاده اصلی، در انتهای مسیری که از میان آشغال های گذشته، جسد پنج زن و چند کودک را یافتیم. زن ها می انسال بودند و جسد هایشان در میان کوهی از زباله افتاده بود. یکی از زن ها به پشت افتاده بود، لباس هایش پاره شده بود و سردختر کوچکی از زیر بدنش معلوم بود؛ دختری که موهای فر فری کوتاهی داشت، چشمانش به ما خیره شده بود و اخم کرده بود. او مرده بود.

روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲، ساعت ۱۰:۰۰، در کمپ فلسطینی ها با چیزی مواجه شدیم که توصیف ناپذیر است؛ بنابراین، ساده تر این است که آنچه را مشاهده کردیم با جملات سردی تشریح کنم که معمولاً در گزارش های پزشکی از آن استفاده می کنند. در این کشور، جنگ های وحشت انگیز و نفرت باری اتفاق افتاده است که در طی آن، ده ها هزار نفر کشته شده اند؛ اما این بار فرق می کرد. صدها نفر از این مردم در حالی تیرباران شدند که غیر مسلح بودند. چنین واقعه ای کشتار جمعی است. واقعه... در لبنان چقدر راحت از واژه واقعه استفاده می کنیم. صبرا و شتیلا واقعه نبود، بلکه فاجعه محض بود. اسرائیل اصرار دارد بگوید که این کشتار فعالیت تروریستی بوده است اما آنچه که در صبرا و شتیلا اتفاق افتاد بسیار فراتر از فعالیت تروریستی بود؛ در حقیقت یک جنایت جنگی بود.

آنچه در شتیلا دیدیم، من و همراهانم جنکینز و تیویت را چنان از پای در آورده بود که اولش حتی قادر نبودیم شوک زدگیان را نشان دهیم. بیل فولی از خبرگزاری آسوشیتد پرس هم با ما بود. او در حالی که راه می رفت فقط می توانست پشت سر هم بگوید: یا عیسی مسیح. ما شاید می توانستیم شواهد مربوط به چند قتل را هضم کنیم، شاید حتی با ده ها جسد، که در بحبوحه یک درگیری کشته شده بودند، کنار می آمدیم ولی در صبرا و شتیلا اجساد زن هایی را می دیدیم که در خانه هایشان دراز کش افتاده بودند. دامن هایشان تا کمرشان بالا آمده بود و پاره پاره شده بود و پاهایی که گشوده بود. کودکانی را می دیدیم که گلویشان را بریده بودند. ردیف هایی از مردان جوان را می دیدیم که بعد از به صف شدن کنار دیوار مرگ، از پشت، تیرباران شده بودند. نوزادانی را می دیدیم که بدن هایشان سیاه شده بود؛ ۲۴ ساعت از کشتارشان می گذشت و بدن هایشان از حالا داشت می گندید. اجساد نوزادان را روی تل آشغال ها انداخته بودند؛ میان بطری های خالی ویسکی، تجهیزات ارتش اسرائیل و قوطی های کنسروی که جیره غذایی ارتش آمریکا بود.

قاتلان کجا بودند؟ و یا اگر بخوایم از واژگان اسرائیلی ها استفاده کنیم، تروریست ها کجا بودند؟ وقتی که به سوی شتیلا می راندیم، اسرائیلی ها را دیدیم. آن ها در پشت بام خانه های خیابان گمیل شمعون ۱ ایستاده بودند ولی تلاشی نکردند تا جلوی ما را بگیرند. در حقیقت، ما ابتدا به سمت کمپ برج البراجنه ۲



ساکنان یهودی را قتل عام کنند، هیچ کدام از آژانس های خبری غربی وقتشان را بر سر این موضوع احماقانه تلف نمی کردند که آیا این واقعه کشتار بود یا نبود.

قربانی ها، در بیروت، فلسطینی ها بودند. مقصر اصلی هم بی شک میلیشیای مسیحی بود. هنوز نمی دانیم نیروها از کدام واحد بودند. اسرائیل نیز بی شک مقصر بود. حتی اگر بگوییم اسرائیل در قتل عام مشارکت مستقیم نداشته است، این اسرائیل بود که میلیشیایا را به داخل کمپ فرستاد، به آن ها آموزش داد، به آن ها یونیفرم داد و به آن ها جیره غذایی آمریکایی و تجهیزات اسرائیلی داد و بعد هم در کمپ، از قاتلان حفاظت کرد و به آن ها کمک نظامی ارائه کرد. نیروهای هوایی اسرائیل بودند که تمامی آن منورها را به زمین انداختند تا به مردانی کمک کنند که داشتند ساکنان صبرا و شتیلا را می کشند و این اسرائیل بود که در سرتاسر ماجرا ارتباط خود را با قاتلان کمپ صبرا و شتیلا حفظ کرد.

#### پی نوشت ها:

• این مطلب را روبرت فیسک نوشته است و با عنوان «Remembering Sabra and Shatila» در وب سایت اینفورمیشن کلیرینگ هوس منتشر شده است. وب سایت ترجمان در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۴ آن را با عنوان «صبرا و شتیلا را به یادآور» و ترجمه مؤگان جعفری منتشر کرده است.

• روبرت فیسک (Robert Fisk) روزنامه نگار و نویسنده انگلیسی است. از سال ۱۹۸۹ خبرنگار ایندپندنت در خاورمیانه بوده است، اما از سال ۱۹۷۶ به طور متناوب به عنوان خبرنگار در خاورمیانه حضور داشته است. وی هفت مرتبه جایزه بهترین خبرنگار خارجی را از پرس آوارد، که مراسم تجلیل از روزنامه نگاران انگلیسی است، دریافت کرده. همچنین فیسک چندین کتاب در رابطه با جنگ ها و درگیری های نظامی در خاورمیانه به چاپ رسانده است.

Camille Chamoun [۱]

Bourj al-Barajneh [۲]

Kibbutz [۳]

کودک دیگری به مانند عروسکی دور ریخته شده روی جاده افتاده بود. لباس سفیدش از خاک و گِل لکه دار شده بود. بعید بود بیشتر از سه سال داشته باشد. پشت سرش منفجر شده بود؛ چون گلوله ای به پشت سرش شلیک شده بود. جسد زنی را هم دیدیم که نوزادی بسیار کوچک را در آغوش گرفته بود. گلوله ای که به سینه آن زن اصابت کرده بود نوزاد را هم کشته بود. معلوم بود شخصی احشای شکم زن را از هم شکافته بود. شاید با برش هایی عمودی و افقی تلاش کرده بود تا کودک به دنیا نیامده او را بکشد. چشمان آن زن تا جایی که امکان داشت باز شده بود. چهره سبزه اش از وحشت خشک و منجمد شده بود.

وقتی آنجا ایستاده بودیم، از میان خرابه ها، فریادی به عربی شنیدیم: «آن ها برگشته اند». مردی داشت این جمله را فریاد می زد. از ترس به سوی جاده دویدیم. اما طولی نکشید که از دویدن دست کشیدیم. احتمالاً خشممان مانع از آن شد که محل را ترک کنیم. جلوی ورودی کمپ ایستادیم تا به چهره مردی که از مسئولان این کشتار بود نگاهی بیندازیم. آن ها با اجازه اسرائیل به اینجا آمده بودند و بی شک توسط اسرائیل مجهز شده بودند. اسرائیلی ها شاهکارشان را رها نکرده بودند و هنوز محوطه را به وسیله دروین هایشان زیر نظر داشتند.

چه وقت قتل هتک حرمت محسوب می شود؟ چه وقت شقاوت به این حد می رسد که چنین کشتاری را خلق کند؟ و یا جور دیگری بگوییم چند نفر باید کشته شوند تا کشتار شکل بگیرد؟ ۳۰ نفر؟ ۱۰۰ نفر؟ ۳۰۰ نفر؟ و چه وقت کشتار را کشتار به حساب نمی آوریم؟ وقتی که ارقام کشتار پایین اند؟ یا آن وقتی که دوستان اسرائیل کشتار را ترتیب داده باشند و نه دشمنانش؟ اگر نیروهای سوری به اسرائیل حمله می کردند و یک کیبوتس ۳ را محاصره می کردند و اگر به متحدان فلسطینیانشان اجازه می دادند